



دجله هفتگی سببه ۱۳ میزبان
۱۳۵۳ شماره ۲۹

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر جدید اندونیزیا را پذیرفتند



شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم هنگا میکه شباغلی عبداله پیر سفیر کبیر اندونیزیا را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که شباغلی عبداله پیر سفیر کبیر جدید اندونیزیا در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۷ میزان اعتماد نامه اش را به شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مطابقت مراسم معمول در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع شباغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و شباغلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند.

سوانح مختصر شباغلی عبداله پیر سفیر کبیر اندونیزیا در کابل:

شباغلی عبداله پیر در جنوری ۱۹۲۱ در جاگارتا تولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسط را در جاگارتا در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۱ به پایان رسانیده در ۱۹۴۳ در جاگارتا تحصیل حقوق نموده است.

موصوف در اپریل ۱۹۵۰ مامور وزارت رفاه عامه اندونیزیا و بعدا در همین سال بحیث سکرتر سوم تجارتی سفارت اندونیزیا در لندن مقرر گردید.

بقیه در صفحه ۶۳

سیاست تثبیت قییم تمدید مییابد

در بازارهای جهانی از یکطرف قلت مسود بصورت غیرقابل تصور افزایش یافته است. مذکور محسوس بوده و از طرف دیگر قییم آن بکر دولت جمهوری با قبول خسارات هنگفت به اندازه زیادی و در بعضی موارد مثل شکر تعدید این سیاست را تجویز نموده است.

تصاویر شیمینار قضایای ترافیکی منظور گردید

یک منبع ریاست تدقیق و مطالعات قضا ضمن ارائه این مطلب گفت که تصاویر شیمینار به پیروی از قوانین نافذ در روی کار آوردن تسهیلات بیشتر جهت رسیدگی به جرایم ترافیکی در مرحله تحقیق اقامه دعوا و اجرا آن قضایی موثر بود و به شکل رساله در شماره فوق العاده مجله قضا جهت اطلاع مراجع ذیصلاح به نشر میرسد.

شورای عالی قضا در جلسه روز ۱۰ میزان خود که تحت ریاست دو کتور عبداله مجید وزیر عدلیه ولوی خارتوال انعقاد یافت تصاویر شیمینار قضایای ترافیکی را منظور گردید و شیمینار مذکور قبلا به اشتراک نمایندگان قضا، خارتوالی پولیس ترافیک و صحیه تشکیل گردیده بود.

بر اساس تصویب مجلس عالی وزراء

مجلس عالی وزراء تعدید سیاست استقرار قییم را تصویب نمود.

بموجب این فیصله سیاست استقرار قییم در مورد یک عده از اموال طرف ضرورت اولی عامه تا اخیر سال جاری دوام خواهد نمود.

یک منبع وزارت تجارت گفت حکومت علی الرغم محدودیت های مالی بخاطر آسوده حالی مردم و حمایت از طبقه دارای عاید کم و محدود لازم دانست تا تدابیر آتی را بمنظور تطبیق سیاست استقرار قییم اتخاذ نماید.

فروش شکر به قیمت ثابت بیست و چار افغانی فی کیلو دوام خواهد داشت و روغن نباتی از محصول وارداتی معاف بوده و در محصول وارداتی غیر تجملی پنجاه فیصد تخفیف و بیست و پنج فیصد تخفیف در محصول وارداتی منسوجات سندی غیر تجملی و هفتاد و پنج فیصد تخفیف در محصول وارداتی کاغذهای طباعتی، تحریر و کتابچه سفید وارد گردیده است.

منبع گفت درائر تطبیق فیصله متذکره که مطابق خط مشی دولت جمهوری اتخاذ گردیده است مواد مذکور بیک قیمت ثابت و یا مستقر به مقدار کافی عرضه میگردد در حالیکه

تیلگرام تبریکیه به پیکنگ مخابره شده است

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف شباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی جمهوری مردم چین عنوانی شباغلی تونگ پیو وکیل رئیس دولت جمهوری مردم چین و شباغلی چونلای صدراعظم آن کشور به پیکنگ مخابره گردیده است.

اساسنامه موسسه انحصار دولتی نافذ گردید

اساسنامه موسسه انحصار دولتی بداخل شش فصل و بیست و پنج ماده در شما ره سیزدهم جریده رسمی نشر و نافذ گردید.

اساسنامه موسسه انحصار دولتی که بنام تصدی انحصار دولتی با داشتن حیثیت تصدی انتفاعی تشکیل گردیده قبلا به تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری شباغلی رئیس دولت و صدر اعظم رسیده است.

وصول اگرمینان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که اگرمینان شباغلی سید مسعود پو هنیار که بحیث سفیر کبیر غیر مقیم دولت جمهوری افغانستان درمادرید از حکومت اسپانیا مطالبه شده بود مواصلت کرده است.

حفظ میراث‌های فرهنگی گذشته یکی از هدف‌های عالی دولت جمهوری است

درباره شخصیت و کارنامه های مولانا جلال الدین بلخی سمیناری دایر گردید

دانشمندان مولانا شناس المانی و افغانی در رستوران باغ بالا ترتیب شده بود که در آن دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، بشا غلشی محمدخان جلالی وزیر تجارت، بشا غلشی عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و عدده از دانشمندان و نویسندگان بعضی از مامورین عالیرتبه و عدده از کوردیپلوما تیک مقيم کابل هیات راديو تلسویزیون ایران اشتراك ورزیده بودند.

در ختم دعوت کنسرتی نیز از طرف هنرمندان راديو افغانستان اجراشد.

مربوط برای ایراد بیانیه و مباحثه اشتراك می‌کنند.

يك منبع ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور گفت که مولانا شناسان المانی و عدده از دانشمندان افغانی به بلخ زادگاه مولانا و هرات مسافرت نموده با اشتراك دانشمندان این دو ولایت مجالس علمی تشکیل میدهند.

قرارداد خریدیگر ساعت ۶ شام ۹ میزان دعوتی از طرف وزیر اطلاعات و کلتور به اشتراك

شرمن امر گویند انستیتوت نیز پیرامون شخصیت والا مقام مولانا جلال الدین بلخی بیانیه هایی ایراد کردند.

همچنان در این محفل پروفیسور دوکتور خانم انی ماری شمیل دانشمند المانی در باره شخصیت علمی مولانا به لسان دری اظهار

ارادت نموده و راجع به زندگی و موفقیات از جهات مختلف روشنی انداخت همزمان با گفتار مشارالیها سلايد های رنگی نمایش داده شد که طرف دلچسپی قرار گرفت.

سمیناری درباره شخصیت عالی مولانا جلال الدین بلخی و کارنامه های این عارف بلند پایه کشور ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۹ میزان در تالار بزرگ راديو افغانستان افتتاح شد.

محفل پس از تلاوت چند آیت از قرآن عظیم الشان و نواختن سرود ملی بابا نیه پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور آغاز گردید.



گوشه ای از سمینار یاد بود مولانا جلال الدین بلخی عارف نامی کشور در تالار بزرگ راديو افغانستان



دراين محفل بعد از ایراد بیانیه هابیانی چند ازنی نامه مولانا توسط فریده فاروق انیس لطیف و اقلیما مغلی نطافان را دیو افغانستان بصورت جداگانه دکلمه شده و بعد از دکلمه هر کدام توسط میرمن مېوش شاعلی احمدولی و بشا غلشی شمس الدین مسرور توام باموسیقی سروده شد که هر یکی از آن طرف دلچسپی خاص حصار قرار گرفت، و با کف زدنهای مهتد بدرقه شد.

رهبری ار کستر را استاد سلیم سرمرست بعده داشت.

همچنان بشا غلشی میر فخرالدین یکتان از ارادتمندان مولانا نینامه و یک قسمت دیگر از ابیات مثنوی را بالهجه خاص مثنوی سرود.

در ختم محفل شمع ای از مجلس سماع مولانا که به شیوه مجالس سماع بلخ ترتیب شده بود از طرف هنرمندان راديو افغانستان تمشیل گردید که با دلچسپی خاص حاضرین بدرقه شد.

مجلس در حوالی ساعت دوازده و نیم ختم شد.

این سمینار برای یکپخته در سالون کنفرانسهای راديو افغانستان طبق پروگرام ادامه می یابد و مولانا شناسان در محافل

وزیر اطلاعات و کلتور گفت یکی از اهداف عالی دولت جمهوری افغانستان حفظ میراث های فرهنگی گذشته این سر زمین و کوشش در شنا ساندن کسانی است که در طول تاریخ هر کدام شان به سیم خود در بنیادگذاری فرهنگ پرمایه ملی نقش مهمی بر عهده داشته اند و مولانا جلال الدین بلخی در صف اول رجال نامداری قرار دارد که نه تنها استحکام بنای عظیم فرهنگی این دیار مرهون تلاشهای فکری و علمی ایشان است بلکه در ایجاد و غنای فرهنگ بشری و جهانی هم سیم بوده اند.

پوهاند نوین پیرامون شخصیت علمی و عرفانی مولانا روشنی انداخته متذکر شد تشکیل محفل بزرگداشت عارف بلند پایه افغانستان مولانا جلال الدین بلخی به اشتراك عدده از دانشمندان المانی و افغانی در وطن اصلی مولانا مایه مسرت است زیرا مولانا یکی از بزرگترین شخصیت های علمی و عرفانی است که در این سرزمین دانش پرورد چشم به جهان گشوده و با افکار تابناک خود جهان علم و معرفت رادویی مدت هفت قرن روشن نگه داشته است و ازین سبب شایسته است که هموطنانش بیش از پیش او را بشناسند.

سپس بشا غلشی محمد عثمان صدقی و بشا غلشی

گوشه ای از دعوت وزیر اطلاعات و کلتور در رستوران باغ بالا به افتخار هیات مولانا شناسان المانی و افغانی

۲ صد فیصد در حاصلات پيله افزايش

بعمل آمده است

بیش از دوصد فیصد در حاصلات غوزه پيله پروژه فارم پيله وری دارالمان در دو کمپاین امسال نسبت به سال گذشته آن افزایش بعمل آمده است.

دکتور غلام ابوبکر رئیس و ترنری و مالداری وزارت زراعت و آبیاری ضمن ارا که این مطلب گفت در دو کمپاین امسال این فارم دوهزار و دو صد و سی و یک کیلو غوزه بدست آمده در حالیکه در سال گذشته هفتصد کیلو گرام بدست آمده بود.

وی علاوه کرد در کمپاین امسال بیست و هفت هزار جعبه تخم پيله تجارتي تولید شده در حالیکه تخم تجارتي سال گذشته به شانزده هزار و نهصد و شصت و یک جعبه بالغ شده بود.

وی افزود همچنان در کمپاین امسال یک هزار و دوصد و شصت جعبه تخم مادری پيله تولید گردیده که اینهم افزایش قابل ملاحظه رانست سال گذشته زیان میدهند.

رئیس و ترنری گفت از مدرک تخم تجارتي امسال در حدود دو میلیون و هفتصد هزار افغانی و از فروش غوزه پيله بیش از هشتصد و نو هزار افغانی بدست خواهد آمد.

وی متذکر شد علاقه بیشتر کارکنان فارم پيله وری باعث بلند رفتن سطح تولید شده است.

قرار یک خبر دیگر.

بیش از یکصد و سی و پنج هزار کیلو غوزه ابریشم امسال از پيله وریان و لایات کشور بدست آمده است.

دکتور ابوبکر رئیس و ترنری و مالداری وزارت زراعت و آبیاری گفت امسال شانزده هزار و نه صد و شصت و یک جعبه تخم مادری پيله بدسترس پيله وریان و لایات هرات، بادغیس، بدخشان، بلخ، کندز، جوزجان، ننگرهار و لغمان گذاشته شد که حاصل هر

۱۹۷۵ بحیث سال توریسم تجلیل

میگردد

سال ۱۹۷۵ بحیث سال توریسم در افغانستان و هفت کشور دیگر جنوب آسیا تجلیل میگردد.

در مجلسی که ساعت دوازده ظهر روز ۶

میزان با شرکت بعضی از روسای موسسات نشراتی وزارت اطلاعات و کلتور و ریاست گزیندوی دایر شده بود در مورد سپهگیری وزارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال مذاکره صورت گرفت.

بمنظور انکشاف توریسم در کشورهای جنوب آسیا دو سال پیش اسامیه عمومی اتحادیه بین المللی موسسات توریسم در کاراکاس تصمیم گرفت تا سال ۱۹۷۵ بحیث سال توریسم جنوب آسیا تجلیل شود.

در جلسات کمیسیون توریسم جنوب آسیا در کولمبو و تیران گل آفتاب پرست بحیث سمبول امسال قبول شد و فیصله بعمل آمد تا سال ۷۵ بحیث سال توریسم تحت شعار (جنوب آسیا شما را دعوت می کند) تجلیل شود.

جعبه آن بین هشت و نه کیلو گرم بوده است.

وی متذکر شد به اساس راپورهای رسیده از ولایات فعلاً یک کیلو گرام غوزه ابریشم در حدود پنجمده افغانی خرید و فروش میگردد که به این حساب پيله وریان کنونی امسال از فروش غوزه ابریشم اضافه از

انگلستان یک میلیون پوند سترلینگ به افغانستان قرضه میدهد



بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و بناغلی جان کنت در نکال سفیر کبیر انگلستان در حال امضای موافقت نامه.

حکومت انگلستان یک میلیون پوند سترلینگ برای پیشبرد پروژه های انکشافی به افغانستان قرضه میدهد.

موافقت نامه مربوط به این قرضه روز ۸ میزان توسط بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان و بناغلی جان کنت در نکال سفیر کبیر انگلستان در کابل ساعت ده صبح روز ۸ میزان در وزارت پلان امضاء گردید.

یک منبع آن وزارت گفت منجمه این مبلغ چهل فیصد آن کمک بلاعوض بوده و متباقی بدون ربح بشمول پنج سال دوره معا فست در مدت بیست سال تادیه خواهد شد.

در عین حال تهیه یک فلم مشترک نشر یک رساله مشترک و نکت های پستی یادگاری و چاپ قطعه بازی برای معرفی کشور های عضو در این جلسات سفارشی گردید.

برای اتخاذ ترتیبات در کشور های عضو جهت تجلیل از این سال شما تصمیم گرفته شد تا کمیسیون های ملی تشکیل شده و تجلیل از این سال بتاریخ بیست و دوم جدی آغاز باید برای تشویق سیاحت در بین کشورهای عضو و جلب سیاحین از کشورهای دیگر فراهم آوری

تسهیلات لازمه از طرف مراجع مربوط این کشور هائیکه در این تصمیم نهائی این کمیسیون شامل میباشد.

کنفرانس آینده کمیسیون جنوب آسیا قرار است از سی میزان تادوی عقب امسال در کابل دایر گردد.

در مجلس روز ۶ میزان تصمیم گرفته شد تا سپهگیری وزارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال بحیث سال توریسم جنوب آسیا در دو گزات خدماتی صورت گیرد که بعد از طرف کمیسیون ملی سفارشی و تنظیم می گردد.

شاغلی صدیق

بحیث نایب رئیس

کمیته سیاسی اول

مجمع عمومی

انتخاب گردید

بناغلی میر عبدالوهاب صدیق شازد دا فیر نمایندگی دائمی افغانستان در موسسه ملل متحد و عضو هیات افغانستان در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد به اتفاق آراء بحیث نایب رئیس کمیته سیاسی اول مجمع عمومی ملل متحد انتخاب شده است.

سفیر کبیر منتخب

هند در افغانستان

وارد کابل شد

بناغلی شری رام پرتاب سنگه سفیر کبیر منتخب هند در افغانستان روز ۷ میزان برای اشغال ماموریتش وارد کابل شد و در میدان هوایی بین المللی از طرف معاون ریاست تشریفات وزارت امور خارجه و اعضای

سفارت کبرای هند استقبال گردید.

ملاقات تعارفی

بانبار وال کابل

بناغلی محمد سلطان سفیر کبیر بنگله دیش مقیم کابل ساعت ده قبل از ظهر روز ۲۰ میزان با دکتور غلام سخی نورزاد بانبار وال کابل ملاقات تعارفی نمود.

قرار داد صد و ده هزار تن بیر ایت

عقد گردید

جیانوف رئیس موسسه وستوک السور گک امضاء کردند.

یک منبع وزارت معادن و صنایع گفت با اساس سروی که قبلاً صورت گرفته ذخایر بیر ایت معدن سنگلان هرات یک اعشاریه چار میلیون تن تثبیت شده و استخراج آن از یکسال باین سو آغاز شده است.

صادرات بیر ایت بصورت سنگ پارچه به اتحاد شوروی از هشتین معدن صورت میگیرد.

روز ملی جمهوری مردم چین تجلیل گردید

سفارت کبرای جمهوری مردم چین شام روز ۹ میزان روز ملی کشورش را ضمن محفلی تجلیل نمود.

در این محفل که ساعت هفت و نیم شام در آن سفارت ترتیب شده بود بعضی از اعضای کابینه، عده از جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مأمورین عالی رتبه ملکی، اعضای انجمن دوستی افغانستان و جمهوری مردم چین و روسای کور دیپلوماتیک مقیم کابل اشتراک ورزیده بودند.

روزنامه های مرکز در شماره های روز ۹ میزان فوتو های یناغلی مارتسی تونگ



یناغلی محمد خان جلال وزیر تجارت روز ملی جمهوری مردم چین را به سفیر کبرای آن کشور تبریک میگوید.

وزیر یلان گفت:

پروژه های اقتصادی و اجتماعی در هرات ممد اهداف انکشافی دولت جمهوری میباشد

یناغلی علی احمد خرم وزیر یلان به مقصد مطالعه امکانات تطبیق یکمده پروژه های انکشافی و صنعتی ولایت هرات قبل از ظهر روز ۴ میزان وارد آن ولایت گردید.

از گمرک کندهار

۳۷۸۹ تن شیرین بویه بخارج صادر گردیده است

هفت هزار و سصد و هشتاد و نه تن شیرین بویه در شش ماه اول امسال از طریق گمرک کندهار به خارج صادر گردیده است.

صادراتی گمرک کندهار رادر این مدت تشکیل داده است. يك منبع پوهنځي فارسي گفټ از عصره شیرین بویه در دندای قرح معده و از بین بردن بوی دهن معتادین سگرت استفاده میشود.

وزیر یلان ضمن توضیح معنیات اقتصادی و اجتماعی پروژه هایی که به تجویز دولت جمهوری در آن ولایت روی دست گرفته شده از علاقمندی اهالی هرات در تیار زاهدانی اقتصادی و اجتماعی کشور با قدر دانی یا د اوری تمهید ده گفت. امید است با تطبیق این پروژه ها زمینه رشد اقتصادی و انکشافی ولایت هرات به نحو مطلوب و شایسته میسر گردد.

یناغلی خرم ضمن ارزیابی پروژه های انکشافی ولایت هرات به همراهی وای آنجا از پروژه مالداری و همچنان از جریان ساختمانی عمارات يك تعداد موسسات صحتی که از بودجه وزارت صحتیه توسط دستگاه ساختا نسی وادی هلمند در حال اكمال است د یس د

سهمگیری فعال یونسکو با وزارت معارف تا کید گردید

وی گفت که هیات تادوماه دیگر ینا یج مطالعات خود را طی راپوری به حکومت افغانستان تقدیم خواهد کرد.

یناغلی همیلی در جواب سوالی گفت کهک های یونسکو از سال ۱۹۵۰ با ینطرف با معارف افغانستان ادامه دارد که البته در مرا حل اولی این معاونت هاپراکنده بود ولی از ده سال با ینطرف معاونت هاو همکار یی یونسکو با افغانستان منسجم شده است.

هیات متخصصین یونسکو که فعلا مشغول ارزیابی پروژه های آن موسسه در کشور میباشد با وزیرای معارف و یلان و روسای شعب

ذی علاقه معارف ملاقات و مذاکراتی انجام داده و هم از مراکز برود کاستنگ تعلیمی، علوم پروژه تربیه معلمین در یازده موسسه عرفانی و اداره یلان گذاری تعلیم و تربیه د یس د کرده است.

هیات ارزیابی یونسکو نتایج معا و نت ها ی آن موسسه را در پروژه های عرفانی کشور مفید خوانده و سهم گیری فعال یونسکو رابا وزارت معارف تاکید کرد.

هیات یونسکو که از جنیدی با ینطرف مصروف ارزیابی پروژه های عرفانی میباشد روز ۷ میزان در يك مصاحبه با خبرنگار پاختر پیر ۱ مون مطالعات خویش تو ضیحات داده گفت:

همانطوریکه وزارت معارف دو لت جمهوری افغانستان در صدد است در سیستم تعلیم و تربیه تغییراتی وارد سازد یونسکو نیز درین ساحه سهم فعال تر خواهد گرفت.

یناغلی همیلی رئیس هیات اضافه کرد برای تقویه پرسونل یلان گذاری معارف و همچنان در قسمت برود کاستنگ کهک های یونسکو بیشتر خواهد شد.

سفارت کبرای شوروی یک تعداد کتب علمی و ادبی رابه پوهنتون کابل اهداء نمود

در مراسم تسلیم دهی کتب سفیر شوروی و رئیس پوهنتون بیانیه های مبنی بر همکاری های دو کشور در ساحات مختلف تعاریف نموده و انکشاف مزید این گونه همکاری ها را آرزو کردند.

درین موقع عده از استادان و منسو بین پوهنتون و برخی از اعضای فرهنگی سفارت شوروی حاضر بودند.

سفارت کبرای شوروی مقیم کابل يك تعداد کتب علمی و ادبی رابه پوهنتون کابل اهدا نمود.

یناغلی الکساندر میخائیلو یچ پوزانوف سفیر کبرای اتحاد شوروی قبل از ظهر روز ۸ میزان کتب مذکور را به پوهندوی کشور محمد حیدر رئیس پوهنتون کابل تفویض کرد که با تشکر پذیرفته شد.

امسال افغانستان ده هزار تن میوه تازه به ایران صادر میکند

هیات تجارتی افغانی بعد از انجام یسک سلسله مذاکرات تجارتی در ایران بعد از ظهر روز ۱۰ میزان به کابل مراجعت کرد.

یناغلی محمد عیسی صیامی مدیر عمومی بازار های داخلی وزارت تجارت که ریاست هیات رابعهده داشت حین مواصلت در میدان هوایی بین المللی کابل گفت که طی این مسافرت موافقاتی درباره صدور میوه تازه افغانی بین نمایندگان تجارت و صادر کنندگان افغانستان و بعضی از موسسات و تجارت ایران به امضاء رسیده است.

بموجب این موافقات امسال افغانستان در حدود ده هزار تن میوه تازه به ایران صادر خواهد کرد.

وی گفت طی این مسافرت مذاکراتی با مقامات تجارتی و تجارت ایران صورت گرفته آنها برای خرید سمیت و بعضی دیگر از محصولات افغانی پیشهاد داده اند.

وی نتیجه مذاکرات تجارتی را قنا عت بخش خواند.

توندون

شنبه ۱۳ میزان مطابق ۱۹ رمضان المبارک برابر ۱۵ اکتوبر ۱۹۷۴

تمدید سیاست تثبیت قیوم

آرامی و رفاهیت مردم از نظر مسایل اقتصادی در یک جا معه وقتی میسر شده میتوانند کله متصدیان امور احتیاجات و ضروریات اقتصادی مردم را بصورت دقیق تحت مطالعه قرار داده و طرقی جستجو نمایند تا با تطبیق آن احتیاجات اکثریت مردم مر فوع گردد.

اینگونه اقدامات مفید در یک جامعه یک نوع سرعت عمل در اجرای کارها بار می آورد زیرا وقتی که احتیاجات مردم بر آورده شده و برا بلم های اقتصادی شان حل گردد بدون شك و تردید اطمینان و اعتماد متقا بله میان مردم و دولت ایجاد می گردد که در نتیجه مردم با حسن نیت او لیای امور کشور شانرا در پیشرفت و ارتقاء مملکت صمیمانه همراهی خواهند کرد.

خو شبخانه دو لت مرد می ما از به و تا سیس تا کنون که بیش از یکسال و چندماه میگذرد همواره کو شیده است تا پا یه های چنین اعتماد میان مردم و دولت هر چه بیشتر مستحکمتر گردیده و مردم بتوانند ارتباط نزد یکتی با دولت قایم نمایند. روی این هدف دولت جمهوری در طرح پلانهای بنیادی کشور نیاز مندی و منافع اکثریت مردم را در نظر گرفته و سعی ورزیده تا با روی کار آمدن اصلاحات بنیادی در کشور اکثریت مردم ما از هر گونه تسهیلات حیاتی بهره مند گردند. در جمله همچو اقدامات مفید دولت، یکی هم فیصله اخیر مجلس وزرا مبنی بر تمدید استقرار سیاست قیوم در کشور میا شد که با ساس آن دولت جمهوری با در نظر داشت احتیاجات اولیه مردم سیاست فعلی تثبیت قیوم را تا اخیر سال تمدید نموده است.

این تصویب مفید که نمایانگر مردمی بودن نظام جمهوری ما است یکبار دیگر از اهداف ارزنده این نظام مرفی در جهت فراهم شدن امکانات بیشتر برای ایجاد یک زندگی مرفه و آسوده برای اکثریت مردم این سر زمین نمایندگی میکند.

بموجب این فیصله اخیر دولت، سیاست استقرار قیوم یک عده از اموال طرف احتیاجات اولیه مردم که درین اواخر در اکثر نقاط دنیا بخاطر وقوع حوادث غیر متر قبه افزایش قابل ملاحظه ای بعمل آمده است تا اخیر سال جاری بحال فعلی باقی خواهد ماند. همچنان با ساس این فیصله، دولت تصمیم گرفته است تا محصول گهرکی اشیای غیر تجملی را کاهش دهد که البته با عملی شدن این اقدام، دولت خسارات هنگفتی را متقبل خواهد شد.

این اقدام دولت جمهوری که از یکطرف از صعود نرخها جلوگیری کرده و از طرف دیگر در مقید عرضه اشیای مورد ضرورت مردم هیچ تغییری وارد نخواهد کرد و ابعاد رخور تمجید است چه، مردم ما که از صعود نرخها در چنین مواقع استثنائی خاطرات تلخی را گذرانده اند اکنون متیقن گردیده اند که در پرتو ارزشهای مفید نظام جمهوری هر گونه کوشش بعمل خواهد آمد تا تسهیلات همه جانبه برای همه میسر شده و بعد ازین هیچ تشویشی برای شان خلق نخواهد شد که مانعی در سهمگیری مؤثر و کامل شان در راه پیشبرد پلانهای انکشافی مملکت وارد نماید.

مطالب عمده ایرانشماره



گفتگوی کوتاه با عبدالنواب واصفی
والی هرات



گزارشی از سفر گروه هنر مندان
افغانی در تهران



ترکیه قوی هستند



شهری بر کرانه های دریای مای



ارزشهای جهانی اسلام

به نیستی وفا گردد زیرا مطابق بدستورات اسلامی از آنجا نیکه انسان وظیفه خلافت را در روی زمین بدوش دارد نیرو مندی و توانائی او بزرگتر از حوادث و نا ملایسات زمان میباشد.

پس این وظیفه انسان است که به پشت سنگر ایمان و عقیده راسخ با قدم های متین و استوار بایستد و از آنجا در پرتو ایمان و در پرتو اعتقاد بایمان و پیروزی و در پرتو ایمان به پیروزی حق بر باطل، رو به پیش گام بردارد تا بتواند این بار سنگینی وظیفه خلافت زمین را موقفانه بمنزل برساند.

بحث کردن از ارزش ایمان در ساختمان سعادت آخرین کتله های بشری، در واقعیت امر، بحثی است از حقیقی ترین و از روشن ترین حقایق هستی بخش در مفهوم اساسی حیات انسانی زیرا وقتی انسان اوراق تاریخ را بمنظور مطالعه واقعیت هائیکه در حیات انسان ها نقش سازنده و ارجمندی داشته است زیر و رو میکند بزودی باین مبحث برانزده زندگی بشری میرسد که بنی نوع انسان در هر دوره از ادوار تاریخ و حتی در تاریک ترین ادوار، هنگامی که مکاری و موفقیت های واقعی را نصیب شدند که ایمان قوی و راسخ را رهبر و مشعل راه خویش قرار داده بودند و در مقابل، آنعده انسان هائیکه از نعمت داشتن ایمان راسخ بی بهره و بی نصیب بوده اند همواره در معرض حوادث، خورده و نابود و یا مغلوب و محکوم شده اند.

بخش خویش را بوی گوشزد میکند که «ولا تشبهوا اولای تعزونی او.. انکنتم مومنین»

یعنی نه سستی را بخود راه دهید و نه غم و اندوه را و شما برتر و پیروز خواهید بود اگر صاحب ایمان قوی و راسخ باشید.

اسلام باین طرز و روش پیمان خود انسان را تشجیع و ارشاد فرموده و او را بمبارزه و داشتن ایمان راسخ و قوی توصیه میکند و بوی تفهیم می دارد که انسان نباید خود را آنقدر کوچک و ضعیف بداند که موجودیت و نیروی مندی خویش را در برابر حوادث و دشواری ها از یاد ببرد و چون خاشاکی در مسیر تند باد حوادث، محکوم

یعنی بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را بدیگری نیز بیا موزاند.

هنگامیکه انسان در پیچ و خم زندگی و در گیر و دار امواج دگرگونی ها، تضاد ها و مجادلات و دشمنی ها و بالاخره در مسیر جنگهای حق و باطل، خود را دست و پاچه می یابد نگاهش بهر طرف گم شده ای را میجوید، گم شده ای که او را ازین ورطه خورد کننده و هستی شکن، نجات بخشد و دست او را بگیرد و بساحل امن و پیروزی بکشاند و درین موقع حساس نیز اسلام بسر وقت انسان میرسد و ضمیر و اراده او را قوت و نیرو می بخشد و این ارشاد حیات

همه امور پسندیده و اعمال نیک را دربر میگیرند و هیچگونه شایستگی و نیکوئی در جهان موجود نخواهد بود که به نحوی از آنجا تحت این سه اصل فطری در نیاید یا لااقل مفهوم و معنی یکی از آنها برای صدق نیاید.

قبلا متذکر شدیم که قرآن همه چیز را برای انسان و انمود کرده و در کلیه شئون زندگی مادی و معنوی رهنمایی های سودمند و روشنی حکیمانه بعمل آورده است اکنون این تاکیدات و ارشادات قرآنی برای بهتر زیستن و آبرو مند بودن و برای رسیدن بیک مرحله عالی از معنویت همه نمایا نگر و شاهد خوبی اندازین منظور و مقصد سترگ و عظیم اسلام.

وقتی میگوئیم همه چیز ضمن آیات متبرکه قرآنی جهت رهنمایی و ارشاد بشریت بسوی سعادت و رستگاری گنجاینده شیدمان ضرورت در پهلوی آن مبرم تر و قاطع تر جلوه میکند که سنان با یست به خاطر درك احکام و رهنمایی های حیاتی اسلام، خویش را بمسایل و مندرجات قرآنی آشنا سازد و در حدود امکان موضوعات قرآن را بیاموزد تا بتواند در فروغ آن راه خویش را به جانب ترقی های مادی و معنوی هموار سازد و تا بتواند در روشنائی آن مسیر حرکت کاروان زندگی بشر را در روی زمین طوری تعیین نماید که تضمین کننده سعادت جساویدان و مستدام باشد.

ازینجاست که پیامبر عالمقا م اسلام حضرت محمد (ص) میفرماید: «خیر کم من تعلم القرآن و علمه»

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند



قسمت دوم

حضرت عفرات بنت وهب (رض)

روایت است که روزی پیغمبر اسلام از مرقد فرزندان عفرات را می گذشتند فرمودند خداوند به فرزندان عفرات رحم کند که آنها در قتل فرعون این امت و سر کرده ملت کند شریک بودند برای تان گفته شد که ای رسول خدا «ص» با آنها چه کسی درین قتل اشتراک کرد، فرمودند فرشتگان و این سقدر نیز شرکت و ورزیده است و نیز روایت است که معوذ بن عفرات دختری داشت که نامش ربیع بود و بپیغمبر اسلام در بسیاری از غزوات اشتراک نموده گفته است ما بارسول خدا (ج) در غزوات شرکت می کردیم و اگر ضرورتی در جنگ بما احساس نمیشد جنگجویان را ابدا داده خدمت شان نمی کردیم، شهدا و زخمی ها را بدمین منتقل می ساختند.

در صحیحین وارد است که حضرت رسول اکرم «ص» در پی غزوه بدر گفت: چه کسی بمن اطلاع می آورد که ابو جهل چه کار می کند این مسعود (رض) گفت این مأموریت بدوش من است پس داخل صف دشمن شد دید که پسران عفرات با وی در آویخته زخم شدیدا بر او وارد آورده اند که فاصله چندانی میان او و مرگ باقی نمانده است روایت است که معاذ بن عفرات خواست بمزندگی ابو جهل خاتمه داده باشم نیز او را از بدر آورد درین لحظه پسر ابو جهل بنا ما از عقب بوی حمله ور شد و با شمشیر شریک شد دست زخم گردانید و جراحت شدیدی برداشت دستش از ضربه آن صرف بپوست معلق ماند درین حالت نیز از طاقت و حوصله کار گرفته در قتل او مرگ اذمه قید چون شد در زخم او را اذیت کرد با عایش را بالای دست زخمی اش گذاشت دست او بر او نشاند و با شدت از تن خود جدا کرد و درین صورت هم تا زمان دریافت درجه شهادت بقتال ادامه داد.

هیملی ثلاثی عزل شده و کمیته انسجام نظام زمام امور را بدست گرفت

باز عزل هیملی ثلاثی، دو صد و سی و سومین عضو سلسله خانواده پادشاهی حبشه، دامن امپراتوری در آن سر زمین بر چیده شد. زمام امور حبشه را مرد پنجاه ساله ای از ساکنین ایالت شمالی آنکشور به دست گرفت و به قدرت دوره چهل سال امپراتوری هیملی ثلاثی خاتمه داد.

با عزل هیملی ثلاثی، دو صد و سی و سومین عضو سلسله خانواده پادشاهی حبشه، دامن امپراتوری در آن سر زمین بر چیده شد. زمام امور حبشه را مرد پنجاه ساله ای از ساکنین ایالت شمالی آنکشور به دست گرفت و به قدرت دوره چهل سال امپراتوری هیملی ثلاثی خاتمه داد.

شخصی که با عزل هیملی ثلاثی زمام امور را بدست گرفته است «امان آندوم» نام دارد و بحیث وزیر داخله ایقای وظیفه مینماید. موصوف که از ایالت ایری تیربادر شمال آنکشور میباشد معلوم میشود شخص بیطرف و از جریان اوضاع چنان برمیآید که وی از نظر ارتباطات اجتماعی از نگاه مسائل سیاسی و اداری طرف اعتماد و قبول مردم آن سر زمین میباشد چه از زمانی که زمام امور را بدست گرفته است کمتر اعتراضی راجع به وی شنیده میشود.

با از بین بردن هیملی ثلاثی حکومت موقتی انقلابی حبشه که در رأس آن کمیته انسجام نظامی قرار دارد، امان آندوم را بحیث رئیس خود قبول کرد. گذشته از آن موصوف وظیفه وزارت دفاع و لوی درستیز را هم برعهده دارد.

بعد از آنکه هیلا ثلاثی بروز ۱۲- سیستمبر معزول شد توسط قوای نظامی به یکی از مراکز قوای هوایی آنکشور در نزدیکی ادیس ابابا انتقال داده شده و به تعقیب آن کمیته انسجام نظامی طی اعلامیه ای گفت که سر از ۱۲ سپتا مبر هیملی ثلاثی از مقام امپراطوری معزول گردید. در اعلامیه گفته شده است که شهبازده

اصفا بن سپر هیملی ثلاثی بحیث رئیس دولت حبشه محض يك مقام تشریفاتی را برعهده خواهد داشت. اعلامیه اضافه کرده است که

مراسم تعیین اصفاو سن باین وظیفه بعد از ورود موصوف به حبشه اجرا خواهد شد. همچنان گفته شده است تا زمانی که مردم بصورت دیمو کراتیک نمایندگان خود را انتخاب نمایند. پارلمان موجود منحل گردید و همچنان قانون اساسی که در سال ۱۹۵۵ در آن کشور تنظیم گردیده بود منحل گردید چه در آن قدرت بیشتر به امپراتوری داده شده بود.

آیا چه علت بود که به سلطنت چند هزار ساله حبشه که شکل عنعنه را در آن سر زمین بخود اجزاز کرده بود بدین ترتیب خاتمه داده شود و چطور شد که مردی مانند هیملی ثلاثی که در برابر قوای فاشیستی طسی سالیهای بسی مقا بله کرده و قدرت خود را تبارز داد بالاخره ازین عهده معزول گردد.

جواب این سوالات را مبارزات هفت ماهه نظامیان آن سر زمین میدهد. در حقیقت در همین مدت مقدمات يك کودتای آرام در آن سر زمین چیده میشود. گفته میشود که حبشه در زمان امپراتوری هیملی ثلاثی در هیچ رشته ای از زندگی آن سامان به کدام پیشرفت نایل نشده با آنکه این کشور مهمترین معدن نقره را در آن است اما گفته میشود که تا کنون نقره آنکشور طوریکه شاید و باید مورد بهره برداری قرار نگرفته است. بر طبق محاسبه موسسه ملل متحد عاید سرانه در حبشه سالانه به شخصت و پنج دالر میرسد که این امر عملا آنکشور را در زمره کشورهای رو بترقی و یا بهتر بگوییم در راه انکشاف قرار میدهد.

گذشته از آن بعضی اختلافات از قبیل دینی و لسانی و ایالتی و قبایلی در آن سرزمین بملاحظه میرسید که این خود نشان دهنده عدم رسیدگی تقسیم دمو کراتیک - به معضله ای آن کشور بوده است.

حبشه بین بحیره احمر، سومالی، کینیا و سودان در افریقای شرقی موقعیت دارد و این کشور حتی معضلاتی با همسایگانش مانند سودان و سومالی نیز داشته است. مردم این کشور مطابق به ساینه و قومیته خود به قبایل (امهارا) (گالا) (ایاگیل) و (سمالی) یاد میشوند، زبانهای انگلیسی و امهارا يك زبانهای رسمی حبشه میباشد.

معضلات حبشه وقتی بیشتر شده رفت که طی چهار سال اخیر قحطی و خشک سالی آن سر زمین را فرا گرفت. اکثر گروه های چیز فهم و تعلیم یافته حبشه علت این قحطی را همانا عدم انتظام اداری در آن کشور تلقی کرده و مامورین حکومت را به اختلاس و ارتشاء و دیگر تقلب ها متهم می نمودند. در حقیقت همین موضوعات بوده است که قوای نظامی تقریباً از ماه حوت سال گذشته تکتیک هایی را برای کوتاه ساختن دست و قدرت آنکسده از مامورینی که فکر میشد کارها را به بحران و خرابی می کشانند. آغاز نمودند در اواسط ماه ثور قوای نظامی چندین نفر از رهبران سندیکا های تجارته را توقیف کردند. در ماه جوزا قوای مذکور با اشغال ستیشن رادو و میدان هوایی ادیس ابابا تسلطی بیشتر بر امور کشور حاصل کرد. به همین ترتیب بعد از آن جسته جسته به توقیف و گرفتاری طرفداران امپراتوری پرداخته بدین وسیله هر روز یک میگردید. ز قدرت امپراتوری در حبشه کاسته می شد چنانچه مشا و رین او را گرفتار کردند و قصر وی را ملی ساختند تا آنکه بالاخره به گرفتاری و توقیف بعضی از نزدیکان وی پرداختند و در اخیر خودش را نیز معزول نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

ژوندون

وقایع مهم سیاسی هفته

د شاه محمود زیار مل ژباړه

دوینستانو د ساتنې په باب گټور معلومات

غټوی او په سخته کې دنرمو او
ضعیفو وینستانو د ټینګوالي سبب
ګرځي .

۳ - اصلاح کوونکي کاندیشنرونه
دا رنگه کاندیشنرونه د هغه
وینستانو له پاره ضروري بریښي چه
دزیاتو پریمنځلو او صافولو څخه
په زیاتر میند لسی وی دا ډول
کاندیشنرونه د وینستانو دما تیدو
وچو وینستانو دنرمولو اود هغی
د منغذو نو د ډکولو له پاره ځینی
محتویات او ترو تینی مواد لری .

ستا سو وینستان بیا ئی ددغو
تر کپیاتو دجملی نه یو ډول محتوی
ته ضرورت ولری خو کوم شی چه
مهم دی هغه دادی چه د منا سبو
کاندیشنرونو څخه استفاده وکړی
اود هغی د پکار اچولو مر بسو
دستورو نه او واعد په پوره پاملرنه
عملی کړی اود هغی نه په مرتب ارمظم
ډول استفاده وکړی .

د یو مناسب رژیم پوا سطه
کولی شی چه د خپلو وینستا نو
جلا او رو پوا لی خو برا بره کړی
په خپل رژیم کی داسی غذا گانی
ځای کړی چه زیات پروتین او کم
غوړی ولری لکه سپوره غو ښه
ما هیان ، پنیر او په زیات اندازه
سابه او میوی چه د یوی خوا نه
ستا سو د بدن سلا متیا ساتی
اود بلی خوا نه استعمال هم دوینستانو
د سلا متیا له پاره زیان رسوی په
میلسمستی اوو کی دالکولی مشرو یا تو
نه ځان وژ غوری .

۴ - د اخیستنو څخه خبره ده چه وینستان
دایمی ځارنی او ساتنی ته ضرورت
لری لومړی باید د خپلو وینستانو
مشکلات درست تشخیص کړی چه
ستاسو وینستان وچ دی نرم دی ، پی
جلا لرونکی یا ماتیدونکی دی

نوکله چه ستاسو د خپلو وینستانو په
نقص وپوهیدی په هغه صورت کی
بیا کولی شی چه دمناسبو کاندیشنرونو
څخه استفاده وکړی کاندیشنرونه په
دزی ډوله ویشل کیږی .

۱ - هغه کاندیشنرونه چه دلو سیون
په نامه تنبیت کوونکی محتویات لری
چه دپروتینو په واسطه وینستان
پوښوی او دوینستانو منغزونه ډکوی
او هغه سمبال ساتی .

۲ - تقویت کوونکی کاندیشنرونه
چه دوینستانو تارونه پوښوی قطری

صورت کی هغه اعصاب چه دسر د
وینستو په لاندنیو برخو کی موجود
دی ، تحریک کیږی اود وینستا نو
د تغذیه کولو لپاره لازمه اوضروری
وینه رسیږی .

۲ - هره ورځ د وینستا نو برس
کول ضروری کار دی ځکه چه داکار
په سرکی د وینی جریان تندوی اود
وینستانو سرسری گرد او ډوی د
مینځه وړی خصوصاً که د برس
کولو د عملی په وخت کی سږی
لږ څه ښکته ټیټ شی نو زیاته گټه
لری برس او پمنځه باید ډیر
تیره غاښونه ونلری اود هر وار
استعمال نه وروسته پریمنځل شی .

۳ - دسر دپریمنځلو په وخت کی
باید دزیاتو اوبو د استعمال نه کار
واخیستل شی ترڅو شا مپو یا
صابون په وینستانو پاتی نشی ځکه
چه صابونی مواد د وینستو روپوا لی
د مینځه وړی اود وینستو د وجوا لی
سبب ګر زی . که چیر ته په داسی
سیمه کی ژوند کوی چه د هغه ځای
اوبه سختی وی (هغه او به چه د
کلسیم نا حل شوی مالګی ولری) باید
داوبو د سختوالي دمنځه وړلو لپاره
سوج وکړی او دداسی شامپو څخه
استفاده وکړی چه په دارنگه او سو
کی د استفادی وړ وی او ستا سو د
وینستانو لپاره هم مناسبه وی که
ددغه دستورونو د عملی کولو سره
سره بیا هم ستاسو وینستان توپیږی
نو تاسو مه متاثره کیږی ځکه پدی
باید وپوهیږی چه هره ورځ دښځو
سو څخه تره ملو پوری د وینستا نو
د تارونو توئیدل یوه عادی پیښه ده
او دا اندازه امکان لری په پسر لسی او
منی کی دموسم دبدلون په اثر څه
نا څه زیاته شی خو تاسو کولی شی
چه دوینستانو دماساژ کولو او برس
کولو ته ادامه ورکړی ترڅو چه نوی
وینستان د هغوی په ځای راوټو کیږی
که چیرته وینستان مو دیوی مخه

وینستان دښځو دښکلا او ښایست
د مهمو عوا ملو څخه شمیرل کیږی
سره ددی هم زیاتره ښځی د خپلی
ښکلا دغه مهمه سرمایه ښه نه
پیژنی .

د وینستانو رنگ د هغی په اندازه
کی زیات تاثیر لری یوه ښځه چه
ژپ وینستان ونلری دهغی په سر
څه ناڅه ۱۲۰۰۰ د وینستو تارونه
لیدل کیږی خو که وینستان چیر ته
ژپ وی نو د هغی شمیر ۱۵۰۰۰ د
تارونو ته رسیږی هغه څوک چه
قرمزی وینستان لری نو د هغی د
وینستانو تارونه نژدی ۹۵۰۰۰ ته
رسیږی .

د سر یو وینسته د خو میاشتنونه
نیولی بیا تر شپږو کالو پوری عمر
لری که څه هم د یو وینسته منځنی
عمر پنځه کاله دی خود نو موږ ی
مودی وروسته په هغه غلاف (پوښ)
کی چه وینسته پکی وده وکړی خپری
پیدا کیږی او وینسته د تغذیه کیدو
څخه پاتی کیږی و چیری او په پای
کی د منځه ځی چه خو میاشتنی
وروسته نوی وینسته دهغی ځای
نیسی .

پدی ترتیب د ژوند په جریان
کی وینستان توکیږی و ده کوی او
توپیږی نو پدی لحاظ سره ورځ
پنځو سو تارونو وینستا نو توئیدل
غیر طبیعی نه شمیرل کیږی .

ددی لپاره چه دغه طبیعی جریان
تل په عادی تو که ادامه پیدا کړی
اودغه سر ما په د بی پروا ئی او نه
پاملرنی بواسطه بی وخته او ژرد
منځه لاړه نشی نو ښه به دا وی چه
لاندینیو قواعدو اواصولو ته پوره
پاملرنه وکړو :

۱ - هغه کاندیشنرونه چه دلو سیون
ښکلی او سالم وی نو هره ورځ خپلو
وینستانو ته دماساژ ورکړی ځکه پدی





هیات هنر مندان رادیو افغانستان قبل از عزیمت جانب ایران در تالار بزرگ را دیو عکس یادگاری گرفتند

هنرمندان مادر جلوه گاه مستقیمین هشتمین

گزارش: از سلیمانعلی دانشور

قرار یکه خوانندگان ژوند و اطلاع دارند، چندی قبل یک گروه هنر مندان رادیو افغانستان جهت سهمگیری واشترک در جشن هنر شیراز بدعوت سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران عازم آنکشور شدند و با موافقت و پیروزی بسیار چشمگیری بوطن بازگشتند، نامهنگار ژوندون طی صحبت دوستانه ی بارنیس هیات دکتورا کرم عثمان پیرامون، چگونگی فستیوال هنر شیراز و فعالیت های هنری و کنسرت های هنر مندان رادیو افغانستان در ایران مطالبی تهیه نموده است و هم بعضی مجلات و روزنامه های معتبر ایران در باره هیات هنری ماواستقبال مردم از هنرنمایی شان مصاحبه ها و رپورتاژهای انتشار داده اند که نمایانگر پیروزیها و هنرنمایی های هیات هنری ما بشمار میرود که یک قسمت آن را طی این مصاحبه به نشر می سپاریم و هم پاره ناب شاعر معروف ایران نادر نادرپور که برادیو افغانستان اهدا نموده و نمایندگی از علاقمندی عمیقش به افغانستان مینماید برای دوستداران شعر نو نیز تقدیم میداریم.

جشن هنر شیراز که از چند سال با اینطرف بر گزار میشود از نظر محتوا و ارزش در شمار فستیوال های بسیار مهم جهان است که نقش انکار ناپذیری در معرفی هنر های اصیل محلی و ملی کشورها دارد و آفریده های قابل قدری را در معرض تماشا قرار میدهد. اما این تنها فورم و شکل مساله است. رسالت این فستیوال بالاتر و فرا تر از اینهاست. درین جشن ابزار های ساز سیاه و سفید افریقائی و آمریکائی و آسیائی مشترکاً سرود متایش فرهنگ جهانی را مینوازند. فرهنگ مشترک کیکه جزایده الهای انسانیست و روزگار ی تمام ملت ها را تسخیر خواهد کرد. هنر کار خیر در جهت نزدیک شدن باین آرمان بزرگ درخور ستایش است و بشارات از دلبستگی عمیق آدمی، بصلح و هنر پاکیزه مردمی میدهد از یئرو کوشش گردانندگان جشن هنر شیراز که با آرزوی صراحه بدلی تطبیق میکند و ارزش آنرا بیش از تصور بالا میبرد. یکی از این تلاش های انسانی توجه به هنراصیل است. بهمان هنر یکه در آغوش مردم تولد شده و در طول هزاران سال رشد یافته و پاکیزه باقی ژوندون

راپور تازی از نامه نگاران روزنامه ژورنال در تهران که بزبان فرانسوی نشر میشود

امسال جشن هنر های زیبای شیرازی شوق مندان موسیقی شرقی بسیار لذت بخش بود

قسمت های پرو گرام که بیشتر مورد توجه آمد مربوط موسیقی عنعنوی ایرانی، موسیقی فولکلوری ایرانی، موسیقی عربی و بطور خاص موسیقی افغانی بود. اگرچه سراینده هندی بر آن ناط خوب میسرود مگر يك قسمت شنوندگان به معنی الپ های او تمیذانست و بنا بر آن چند بار پرو گرام او اخلال شد.

شنوندگان هنگامی زنجیر هارا گسسته بشور آمدند که آواز افغان ها را شنیدید. آدای موسیقی افغان ها سازه، صافقانه، بدون ترس و لرز بود و همه از آن لذت بردند. در حالیکه اکثرا پرو گرام های اخیر شب در حافظیه خسته کن و برای حاضران خواب آور میباشد. بر عکس در حالیکه افغانها میسرودند شاید برای نخستین مرتبه حاضران مجلس در حافظیه آنچه را واقعا و به کمال شوق دوست داشت، شنیدند و با آواز رعد آسای کف زدن ها از آن استقبال نمودند این حسن استقبال حتی در زمان بخش آهنگهای يك غره نیز بمشا هده رسید. زمانی که یعقوب قاسمی سر آینده پر از محبت افغانی که موهایش اندکی سپید شده است، اشعار حافظ و سعدی را مطابق عنعنه موسیقی افغانی خواند، آنقدر آزاده و سبک میسرود که شنوندگان چند بار از او خواهش کردند بیشتر بسراید زیرا شنوندگان خواندن پر از صداقت و دل باز او را می پسندیدند.

دو نفر يك نوع رقابت دوستانه پرداختند یکی استار ملنگ زیر بغلی

بقیه در صفحه ۵۹



احمد ولی در آرامگاه حافظ با سرودن آهنگ های اصیل شور ی در محفل
بر پا کرد صفحه ۱۱

● هدف اصلی فستیوال هنر شیراز
توجه به هنر اصیل است. بهمان
هنری که در آغوش مردم تولد
شده و هم چنان حفظ و نگهداری
شده و به قوام کمال رسیده است
● در جشن هنر شیراز ابزار های
ساز سیاه و سفید، افریقایی،
امریکائی و آسیائی مشترک اسرود
ستایش فرهنگ جهانی را مینوازند

مانده است. کردند و کنسر تهابی اجرا نمودند. چون دوران ما دوران تجلی قدرت های نهفته مردم در امور مختلف و گوناگون است ما از جشن هنر شیراز بعنوان کوشش مشترک، درره تجلی هنر های اصیل تجلیل میکنیم و معتقدیم که شاخص کارش در نهایت

فستیوال هنر شیراز!

مترقی و پیشرو خواهد بود. هر چند دسترسی به مق کار و درك اکثر نمایشات جشن هنر شیراز برای بیننده شرقی در مقطع کنونی زمان ما، میسر نیست اما در آینده بی چندان دور، پلهای شناخت و تفاهم برهنکهای ملت های شرکت کننده بر قرار خواهد شد و بکوشش و هدایت بیستوال هنر شیراز تمام این آثار بدیع و عالی سراهش را بسوی قیانونس بیکران فرهنگ جهانی باز خواهد کرد.

خوشبختانه گروه هنر مندان رادیو افغانستان هم، برای نخستین بار بدعوت سازمان رادیو تلویزیون های ایران درین فستیوال شرکت

مجله معروف تماشا در مورد اسواق تاریخی موسیقی افغانی
مصاحبه نشر نموده که یک قسمت آن را در اینجا میخوانید

هنرمندان افغانی، گروهی که شامل شش نوازنده و چهار خواننده
بود، امسال در جشن هنر شرکت کردند.

موسیقی اصیل افغانی را اجرا کردند. این ها دسته ای از هنر
مندان این کشور اند که صد در صد در پی هنر سنتی سر زمین خود
هستند و هیچگونه با موسیقی جاز یا شیوه های متداول دیگری که در
افغانستان وجود دارد کاری ندارند قطعاتی که این گروه می نوازند، همه
ریشه های قدیمی دارد. و در حقیقت اصیل ترین شاخه های موسیقی افغانی -
نستان است.

سرپرست این برنامه در باره شیوه کار گروه و هنر موسیقی در
افغانستان، می گفت:

«گروه ما شش نوازنده و چهار خواننده دارد. ازین میان عده ای آثار
محلی و قدیمی غرب و شمال افغانستان و دیگران آثار قدیمی کابل، جنوب
و شرق افغانستان را اجرا میکنند.

- جنوب و شرق افغانستان یا در واقع نواحی جنوبی هندو کش تحت
تأثیر هنر بودایی است. میدانی که مردمان این منطقه در قدیم بودیست
بوده اند و بودیسم به موسیقی توجه بسیار داشته و آن را راهی برای دست
یافتن به مراحل عالی ذهنی و روحانی و حتی عرفانی میدانیست. ما در این
منطقه بزرگترین مجسمه بودا در دنیا داریم، بر بالای این مجسمه ها
تصاویری بجای مانده است که نوازندگان قدیمی را با ساز هایشان
در حال نواختن نشان می دهد و این کاملاً نشان دهنده توجه بودیسم به
این هنر است. این ساز ها در واقع ریشه بسیاری از سازهای امروزی
ماست و پژوهش در اطراف آنها سیر تحول شان همیشه برای علاقمندان
موسیقی و تاریخ بسیار جالب بوده است و اما شمال هندو کش، این
منطقه تحت تأثیر دین زردشت و ویژگی های آن بوده است و در واقع
فرهنگ مایه ویژه فرهنگ موسیقی، آملیزه ای از فرهنگ بودایی و زردشتی
بوده است.

در واقع گروه ما و نیز رادیوی افغانی نستان که ما با آن بستگی
داریم در صدد بازیابی هنر سنتی و قدیمی افغانستان به شکلی که پیشی
از اسلام وجود داشته است. و ما در این زمینه تلاش هائی بسیار کرده
ایم و نتایج بسیاری بدست آورده ایم شاید تشویق مردمی که در جشن هنر
برنامه ما را دیدند و قضاوت صاحب نظران موسیقی خاور میانه که در این
حماقاتشان کردیم بتوانند تائید کننده این ادعا باشد. باید بگویم
که باتوجه به کیفیت برنامه ها و جشن هنر همه تلاش و نیرویمان را
برای ارائه هنر اصیل بکار بستیم. سرپرست برنامه های هنر مندان
افغانی، در باره انواع دیگر موسیقی که در افغانستان رایج است، می
گفت:

بدون شک غرب در تمام ششون زندگی کشور های عقب نگاه
داشته شده تأثیر گذاشته است و ما نمی توانیم این تأثیر را مثلاً روی
موسیقی افغانستان انکار کنیم ما اکنون در کشورمان موسیقی سنفونیک
از کسبتر سمفونی و نیک برنگ با رهبر داریم که این یک تر کیب
کاملاً غربیست و موسیقی جاز داریم. جوانان ما با نگاهی به غرب و با نگاهی
به سرگرمی ها و علایق طبقات حرفه ای می خوانند در
زمینه موسیقی جاز و انواع دیگر موسیقی غربی کار کنند. شاید این
چندان درست نباشد ولی ما ناگزیریم با بیای زمان حرکت کنیم و به هیچ
وجه نمی خواهیم محدوده ای بوجود آوریم و مثلاً در برابر موسیقی جاز
سدی ایجاد کنیم و آنرا از مردم جدا کنیم. هدف ما یا بهتر بگویم
هدف رادیوی افغانستان که مهمترین مرکز موسیقی ماست اینست که این
موجهای غربی فر هنگ اصیل ما را به خطر نیندازد و آن را از بین نبرد
بلکه در آن حل شود و رنگ ملی و محلی و سنتی ما و فرهنگ ما را
بگیرد. ما جاز را پذیرفته ایم ولی نمی خواهیم موسیقی جاز مان آواره
و بی ریشه باشد و قربانی هوا های شود که مردم از غرب میاید.



مهیوش سرآینده خوش آواز در آرامگاه حافظ با صدای گیرانش هنگامه
برپا نموده و تحسین تماشاگران را برانگیخت

ما مثل یک برادر رفتار کردند. آقای
رحیم زاده معاون سازمان را دیو
تلویزیون بیشتر وقتش
را وقف ما میکرد. در مدت پنج
روز اقامت ما در آن شهر
تاریخی و آقای هاشمی رئیس رادیو
اصفهان نه تنها میزبان صمیمی بود
بلکه هنگام ضبط کنسرت هنرمندان
ما خود پشت دستگاه ضبط نشست
تا کیفیت کنسرت از نظر فنی
آسیب نبیند.

در اصفهان ما از کار تئاتر گروه
«ارحام صدر» و گروه دیگری که نامش
را فراموش کرده ام دیدن کردیم. این
نمایشها ما را دیدنی و خوب بود و در
سطح سلیقه عوام الناس مشکل
زندگیهای خصوصی طبقه متوسط را
عنوان کرده بود.

از اصفهان به تهران برگشتیم و
کنسرت نهایی در «تئاتر شهر»
(هتل هیلتون) و سازمان رادیو
تلویزیون ملی ایران اجرا کردیم. که
کار رفقای ما مانند شیراز و اصفهان
چشمگیر بود. همکاری ما فریده انوری
گوینده رادیو افغانی نستان در رادیو
اصفهان و تلویزیون ملی ایران اشعاری
را که بمناسبت دوستی ایران و
افغانستان سرود شده بود موفقانه
دکلمه کرد که مورد استقبال زیاد
واقع شد. همینطور سایر رفقای ما
در مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی
که از طریق رادیو شیراز، رادیو
اصفهان، رادیو تهران و تلویزیون

ختم شود. ولی این کنسرت ساعت
دو نیم شب به پایان رسید و هنوز
هم مشتاقان هنر افغانی نستان یکصد
میکفتند: (دوباره - دوباره و دو -
باره) ولی این آرزو پسال های آینده
ماند. هر چند در متن پروگرام میکه
باین مناسبت چاپ شده بود شب
۳۰ اسد نیز برای کنسرت هنرمندان
ما در نظر گرفته شده بود ولی بدلا -
یلیکه نزد ما و دیگر هنر دوستان
ایرانی روشن نیست نوبت ما به
گروه تربت جام داده شد که خود در
خور گلابه دوستانه است. ما فردای
۲۷ اسد ناگزیر شدیم بخوابیم
عده کثیر از هنرمندان ملت های دیگر
کنسرت های دیگری طور غیر رسمی
در چمن های بو هنتون شیراز بدهیم
که در آن صدها نفر شرکت کردند
و تا نیمه های شب - گوش بصدای
دلکش مهیوش، آهنگهای شور انگیز
استاد قاسمی - شمس الدین مسرور
و احمد ولی دادند و کف زدند و هورا
کشیدند.

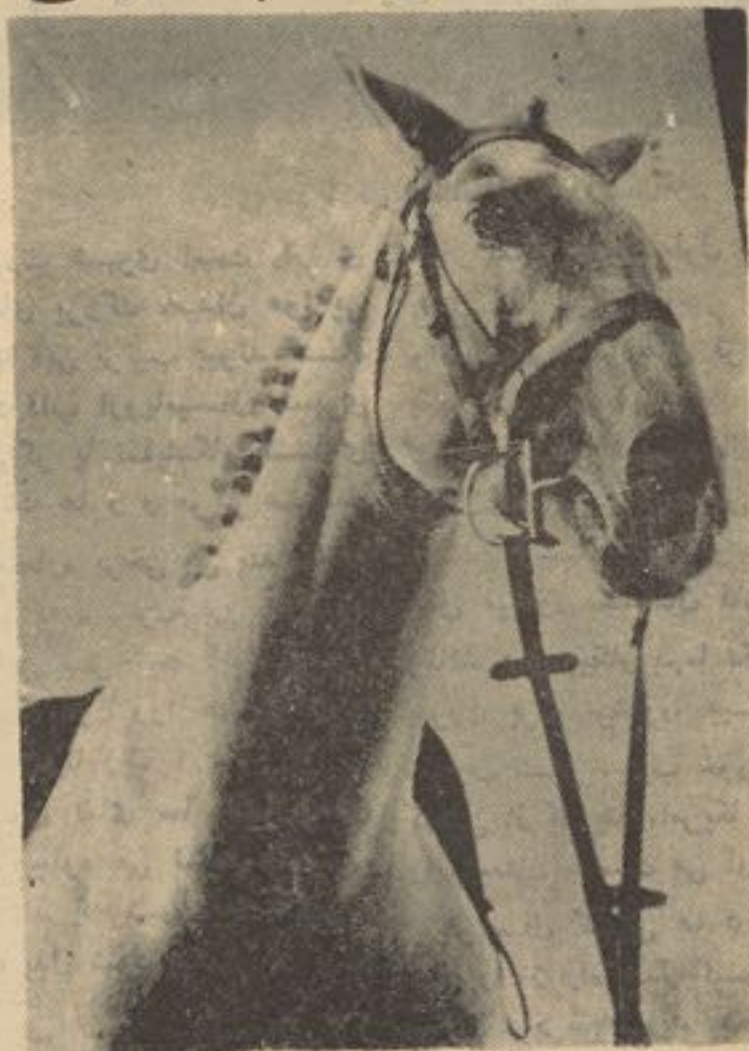
خاطره کنسرت هنرمندان ما در
حافظیه فراموش ناشدنی است ما
بعدی از دوستان ایرانی چه منتقد
چه شاعر و چه خواننده و نوازنده و
تماشاچی محبت دیدیم که
با این مختصر ادای دین کنیم.
دیدار ما از شهر میناتور ها و
کنبد ها (از نصف جهان) که
مناره های مساجد با سلیقه
و ذوق بی بدیل معماران دوران صفوی
قد کشیده اند استثنائی بود. اعضای
سازمان رادیو تلویزیون اصفهان با
صفحه ۱۲



شهر ک زیبا در آلمان

در جاده معروف لیو پولد در شهر مونیخ، بر روی دیواری از الوینیوم، نقشی از طلوع آفتاب نظر همگان را جلب می کند. درین نقطه شهر کی بنام «شوا بیلون» ساخته شده که ساکنان آن می توانند اوقات فراغت را بدلخواه بگذرانند. درین جا نه فقط سکونت دارند و کار می کنند، بلکه آنچه را برای اوقات بیکاری طالب باشند، در دسترس دارند. پنج رستوران با غذاهای اختصاصی، سالونهای بازی، حمام بخار به سیستم رومی، میدان یخ بازی، جایگاهی برای لاغر شدن و بالاخره تماشاخانه های خیلی عصری و مقبول. این شهرک با ۳۷۰۰۰۰ متر مکعب تاسیسات دردنیای نظرس ندارد.

سازمان پرورش اسب ماریاخ



سازمان پرورش اسب ماریاخ در آلمان فدرال سال گذشته چهار صد مین سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت و در حدود بیست هزار نفر برای شرکت درین مراسم به ماریاخ آمده بودند. این سازمان قدیمی ترین نیز شهرت بسزائی دارند.

شماره ۲۹

گیاهان قبل از حیوانات بوجود آمده اند

بعضی از دانشمندان امروزی اظهار نظر می کنند، که گیاهان قبل از هر موجود زنده دیگر بوجود آمده اند و آغاز حیات آنها به ۴۰۰۰ میلیون سال پیش می رسد گفته شده که در شروع گیاهان بر روی آب شناور بوده و بعد بر اثر شناوری یا حرکت امواج باخاک و سنگ تماس پیدا کرده و برای آنها تخم پاشیده و رشد کرده اند و بصورت جنگل های بعدی در آمده اند و در دوره های بعد انواع مختلف سبزی ها بوجود آمده است.

۳۵ میلیون خساره

در يك نمايشگاه موتو، «فل نثوپالده» مانکن زیبا او و شیر رام شده بهترین وسیله برای جلب مردم به این نمايشگاه بود. تا آن روز سلطان جنگل به هیچکس آسیبی نرسانده بود، ولی آنروز نور زننده عکاسان به مزاج شیرخوش نخورده خشمگین شد و به مانکن زیبا حمله ور گشت و ران خوش تراش او را در میان دندانهای تیز خود گرفت و فشرد. فریاد و ناله مانکن زیبا با غرش شیر توأم شد و تماشاچیان حیرت زده به این صحنه نگاه میکردند تا آنکه یکی دو تن از میان با مشکل توانستند پای زیبای مانکن را از دهان شیر

بیرون آورند، پای «فل» خیلی زخمی شده بود و مجبور شد مدت ۴۷ روز را در شفاخانه بستری شود، جراحان با وجود اینکه چار پاره پای او را عمل کردند ولی باز هم نتوانستند آن آثار زخم را بکلی از بین ببرند بدین ترتیب آینده مانکن ۲۱ ساله که آرزو هائی در سر داشت ناگهان به هیچ و بوج مبدل شد.

(فل) تقاضای خسارات کرد، مدت پنج سال تلاش کرد تا خساره ناشی ازین حادثه از شرکت بیمه اخذ کند و موفق شد بعد از پنج سال تلاش معادل ۳۵ میلیون افغانی را به عنوان خساره بگیرد.

فرانکفورت دماين

شهری بر کرانه‌های دریای ماین

سر نوشت این شهر و ساکنان آن پیوند نزدیکی با امواج خروشان این دریا دارد

...

گذشته‌های دور این دریا فقط نیروی ویرانگر داشت ولی امروز با خود صلح و آشتی می‌آورد

...

روزهای آخر هفته، روی پل‌های عظیم این دریا، نبض زندگی به

تندی میزند

.....

دریای موج فرانکفورت دماين هیچکس را اجازه نمی‌دهد که در موردش دیده بی تفاوتی داشته باشد بلکه به شکلی از اشکال روی زندگی هر باشنده‌ی آن اثر وارد می‌نماید. در این شهر ۲۶۵۰۰۰ و میلیونی نقلیه برای ۶۷۲۶۰۰ با شنده و ۲۱۰۰ نفری که هر روز بوسیله موترهای خودشان برای کار وارد شهر میشود، ثبت نموده است این شهر از لحاظ ترافیک پدیده اول قرار گرفته و سالهاست که عده‌ای پیش‌گویی می‌نمایند که این شهر از ترافیک بزرودی منفجر خواهد شد هم اکنون خطوط آهن که دهکده‌های دور را به شهر پیوند می‌دهند در دست ساختمان است. بر این خط ها میتوان خط آهن زیر زمینی و صد ها جاده‌ی دیگر را اضافه نمود. در این جا بخش‌های شکفت آور که بر از خط و زیبایی است، نزد یک ایستگاه‌های خط آهن، دیده میتوانیم سطح جنایات همچنان بلند بوده و بعد تاریکی پر از مخاطره است. آیا این شهر پیام آور نفرت است یا دوستی؟

فرانکفورت با پوهنتون های عصیانگر و آشفته در هم بر همی آگاهی اجتماعی و سیاسی اش از مدت‌هاست که صف نیروهای متخاصم را در برابر هم قرار داده است. و این تضاد ها گاهی چنان اوج گرفته که خطر انفجار های عظیم را پدیدال داشته است. روی همین دلیل بناروایی های این شهر باید روح مقاومی داشته باشند.



کناره ی دریا تفریحگاه زیبا را میسازد

فرانکفورت شهری است دارای شاهراه های بزرگ، میدان هوايي معروف و به این ترتیب پیوند گاه بزرگ را در قلب اروپا میسازد شهری است سوداگر با نمایشگاه های تجارتي بانک ها و مرکز عمده مبادله‌ی اسعاره برخی می‌پندارند که این ها همه به سمبول منفی بدل شده اند. به این ترتیب آیا این شهر است بدون روان‌هنری، سرد نا دوستانه و نا زیبا؟

ولی اکنون نمای ساختمان های شهر زیبا جلوه می‌نماید ولی نگذاشته اند که شهر به جنگلی از کانکریت بدل شود بیشتر از نیم ساحه آن سر سبز صرف نظر از اینکه پارک یا کشتزار این شهر داری مهمترین باغ وحش و بزرگترین ساحه ی جنگی در آلمان است.

همچنان مانند دیگر شهر های بزرگ دارای دریای بزرگ، ساحه های بندری فرانکفورت شهر بندری است.

مقدار نفتی که در طول سال که در بندر گاه شرقی پایین میشود، می‌تواند تمام موتر های فرانکفورت را یکبار بدور دنیا بحرکت آورد. نیروگاه های برقی شهر ذغال سنگ خود را از راه آبی بدست می‌آورد. شن ریک و سممنت شهر بوسیله کشتی حمل میشود، همچنان فلزات پیموده و کاغذ های بیکار بهما نگونه از شهر بیرون برده میشود. مبل سازان معروف شهر، چوب خود را توسط کشتی از آفریقا، آمریکا ی شمالی و انگلستان بدست می‌آورند.

هر سال کشتی ها ۱۵ میلیون تن مواد را از راه بندر گیر شام وارد بخش غربی می‌نماید. شش کشتی از ده کشتی همیشه در یکی از بنادر آن لنکر انداخته اند. این بنادر شامل بندر غربی با یک محل لنکر، بندر شرقی با سه محل لنکر می‌باشد. بزرگی دریای ماین را میتوان با بحیره بالتیک بمقایسه گرفت سال گذشته در این بنادر ۴۷۳ و ۵۷۲ هزار

تن مواد پیاده شد.

از مدیترانه تا فرانکفورت

این حقیقت که فرانکفورت زمانی پنجمین شهر بندری آلمان بود اکنون دگرگون ۱۸۸۰ شورای شهر این بندر مشعل باران کردند تا بتواند قدرت پذیرائی از کشتی هائیکه در این لنکر می انداختند داشته باشد. در کانال به وسعت ۱۶۴ و ۸۸۸ فوت عمق میتواند کشتی های به وزن ۲۰۰۰ تن رفت و آمد کند. هفت سال بعد کار کانال دانیوب ماین که ۲۲۵ میل درازا دارد، پایان خواهد یافت این امر بر مقدار حمل بیشتر کالا تا کانال می افزاید، همچنان در نظر است تا کانال راین، روهن نیز بزرگتر شود، و با پایان این کار پیوند مستقیم بنادر فرانکفورت با مدیترانه صورت میگیرد.

گر چه در کار حمل کالا از وسایل هوایی، خط آهن و سربك ها نیز کار گرفته میشود ولی به پای خط های آبی نمی رسد. فابریکه های بزرگ آرزو دارند تادر کنار دریا برپا شوند هم چنان بانک های ماین با ارتباط به دیگر تشبتهای اقتصاد در همین ساحه گشایش یافته است. این ها برای شهر چیز خوب نیست ولی به صورت غیر مستقیم برای خزانه ی شهر برای فابریکه های بزرگ کیمیاوی هوشمند که هر دو کنار دریا قرار دارد و برای مالیه دهندگان مفید است بدون دریا فرانکفورت دارای صنایع کمتر و در نتیجه فقر

زده خواهد بود. بدون دریا دیگر فرانکفورت نخواهد بود زیرا پساوند فورت یا فورد به معنی گذار یا گذار دریا ست. پس بدون دریا گذار ی هم نخواهد بود.

ولی آب رود بدون کنترولی از بین سر زمین دلدل زار جریان می یافت و همیشه بی تابانه در جستجوی مسیر نوی بود. و روزی کسی گذاری را یافت.

اسناد نشان میدهد که اولیین باشندگان انسانی در کرانه شمال دریا که توسط آب محاصره شده بود در سال های ۷۹۴ ق. م زندگی می کردند. بعد امپراتور شارلمان شورای را در این محل برگزید سال ۱۱۵۲ بود که یک امپراتور بنام فردرک بار بار روسا از این جا برگزیده شد.

تاریخ بوجود آمدن فرانکفورت را میتوان از روی بنا های آن که در ساحل شمال دریا قرار دارد، خواند.

کلیسای سلوف که در درون قلعه ی امپراتور قرار داشت اکنون به موزیم تاریخی تبدیل شده است. بناء تاریخی دیگری است بنام کلیسای سنت پاول که بشمول کوشش سال های ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ برای وحدت آلمان زیر سیستم دموکراسی پارلمانی، می باشد.

شونپا ورافیلسوف معروف از ۱۸۴۳ تا مرگش ۱۸۶۰ در یکی از خیابان این شهر بنام (آینده نیک) زندگی نمود. «پل کهنه» که یکی

از معروفترین پل های قدیم در امپراتوری روم مقدس بود، بارها ویران و دو باره سازی شده است. این پل آخرین بار در پایان جنگ عمومی دوم ویران شد.

بعد از قرن ۱۴ به اینطرف شهر مذکور مرکز تجاری بوده است در بخش کهنه شهر هر پلست آن گویا تاریخ و فرهنگ شهر است.

بخش جنوبی شهر پس از موزیمهای متعدد است درین موزیم ها مجموعه ای از ۳۰۰۰ نقاشی و رسامی دیده میشود. که در میان آن نقاشی (باغ عدن) که توسط نقاش ناشناس در سال ۱۴۱۰ کشیده شده است. قرار دارد.

نیس در کنار ماین

آیا می دانستید که نیس در کنار ماین قرار دارد؟

نیس نام رسمی ای است که به بخش شمالی کناره دریا ماین بین (دریای صلح) و «پل آئین» داده شده است. در اینجا انواع درخت ها و نبات ها که از کشور های مختلف گرد آورده شده است، کشت گردیده است.

در شمال جنوب دراز ای دریا ۱۶ میل است. مواد کثیف عضوی و غیر عضوی صنایع این دریای زیبا را آلوده نموده، ماهی ها را از خود رانده و حتی آب بازی در آن قمار است. خوش بختانه که این حقیقت

تلخ از بیرون بنظر نمی آید و گفته های گوته شاعر معروف در مورد این دریا که گفته بود:

(دریای خروشان و زیبا که امواج آن چشمانم را بطرفش کشاند.)

هنوز صدق می نماید. بخاطر درازی دریا بعضی مواقع آدم شهر را فراموش می کند. و هنگام کشتی رانی از آسما نخرایش های سر دو چندی اش آوار خبری نیست.

بار دیگر گوته، قاصد بر کناره های دریا گام می زند:

(... این دریا، در درازا آن، با خود زودرق ها و گر جی های که

تا عرشه بار شده اند، همراه می برد و از نگاه ها دور می راند)

ولی امروز پریس دریایی بر آن

اضافه شده است گر چه عمق دریا از لحاظ زنده جان مرده است ولی سطح و کران های آن هنوز زنده اند سالانه تا ۳۰۰۰ انواع کشتی بروی آن حرکت می نماید. در کرانه ها

دریا محل تر میم کشتی رستوران ها و جای خانه های متعدد دیده میشود شهر و دریای آن چند مرتبه دریا با توفان های خود عصیانگری ها و توفندگی هایش شهر را به مبادرزه کشانده است. ولی امروز این دریای سرکش رام شده است. امروز بارانی در بین کرانه هایش سیر می نماید. شهر این دریا را مانند معشوقه اش باغوش کشیده است.

زیرا دریا برایش مرور ید و گنج

چون: بهترین شواهد تاریخی بزرگترین مجموعه ای هنر، یکی از پر پارک ترین شهر ها، گنجایش برای زندگی مردم، زندگی و جشن روی دریا مکنار دریا و با دریا، تقدیم نموده است. دسته های خانه هادر برابر هم در دو کنار دریا صف آرایسی کرده و با هم در مرکز شهر توسط پل (آهنی پیاده روان) پیوند یافته اند.

تاریخ، هنر، اداره، زندگی و خانه سازی با هم وحدت دارند و همین جاست که دریا و شهر هم دیگر را باغوش می کشند



دریا در قلب شهر جریان می یابد



تجربه و ترتیب از : رؤوف راصع
عکاسی از : امید
زیر نظر روستا با ختری
باشتراک :
عبدالله آقا ب آصفی والی هرات و میرمن
اصفلی ، ابناللو عبدالعلی شایق شاعرو
نویسنده و عبد السلام شایق عضو مد یریت
عمومی روستا با ختری
فا میل بوسف زاده باشتراک میرمن
عالیه صفدری ، فامیل نجو می باشتراک
رزاق نجو می و پروین نجو می طبا عره
محسنی ، عفت رحمتیان قمر الملوک
طلیعه از لیسه هاو مگا تب نسوا ن هرات
به سر یرستی سید عبدالله بوسفی معاون
تدریسی معارف هرات ، فا میل علوی می
محبوبه علوی می ، شهلا علوی می ، شبناز علوی
فا میل قادری (تجیه قادری فا لیا ف -
معروف کشور)
صدیقه ناهید دکتورس دندانو ملیحه حیدری
عضو مسلکی روز نامه اتفاق اسلام و حبیب الله
طیبی یکی از جوانان هرات
ونایندگان رادیو :
محمد طاهر امین طاهر هویدا - عزیزالله
هدف واکبر روشن
نقارت کنندگان :
بنا غلی محمد کریم مجاهد آ - مسر
اطلاعات و کلتور هرات بنا غلی بنا روال
هرات
بناغلی نیکسیر مد یر مجله ادبی هرات
و جمعی از همکاران مسلکی روزنامه اتفاق
اسلام

میز مدور ژوندون در خدمت

و سخن با خانواده ها :

سلسله بحث های میز مدور ژوندون در خدمت خانواده ها که از چندی قبل زیر نظر گروه مشورتی ژوندون در این مجله شروع گردید و ادامه یافت ما را در برابر پراکندگی ها و مشکلات تازه خانواده های روزن تازه دیدیم که می توانیم با این کار داد و آن اینکه حتی قشر روشنفکر و خوب اندیش جامعه مانه تنها نتوانسته است به بخشی از مشکلات خود در ساحه خانواده خاتمه بخشد بلکه به علل خاصی که روی هر کدام صحبت شد در تکنیک های شرایط خاص قرار گرفته و فشرده شود که در صورت دوام بار مصا یستب اجتماع را سنگین می سازد و شخصیت عاطفی جوانان را با تحریف میکشاند.
آنچه در این بحث ها و محلت یابی ها گفته شد و طرق و شیوه های چاره جویی و پیشگیری که یادداشت گردید در حقیقت همه و همه محول میگردد به داشتن مقوله های تازه در زمینه فواین خانواده ، ازدواج ، تساوی حقوق میان زن و مرد که ما آنرا بحرا جعی می فرستیم تا باز هم از نظر حقوقی و با در نظر داشت شرایط خاص فر هنگی ، اجتماعی و اقتصادی مردم ما مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و از آن در طرح ضابطه ها و مقرره های تازه خانوادگی و ازدواج استفاده بعمل آید.
واکنش ها توجه یابین مطلب که مشکلات خانواده ها نظر باجایات و شرایط کاملاً تفاوت در مرکز و ولایات و نظر باینکه روابط فرهنگی به پیمانه های متفاوت و توازن در کشور ما پهن یافته و توسعه داده شده است برای اینکه نتوانسته باشیم از طرز تلقی و نحوه برداشت های روشنفکران و لا یات در زمینه های مورد بحث مدعی گیریم ساحه صحبت مدور این میز هراتیو لا یات کشاندیم و اولین دور سخن را در شهر باستان و بساطت هرات آغاز نمودیم.
ما باستان این دور صحبت را به بررسی و ارز یابی تو فعات مردم ولا یات پیرامون نحوه نشرات مجله ژوندون و پرو گرام های خانوادگی و آموزشی رادیو افغا نستان اختصاص می دادیم تا با توجه به عینی به خواسته ها ، انتقادات و پیشنهادهای مردم شهر های بزرگ کشور و انعکاس آن در مطبوعات و رادیو نتوانسته باشیم تا جای توان در رفع نواقص کار خود کوشان باشیم آنچه که عرضه می داریم همان باشد که اکثر یست خواننده و شنونده ها را با مسی - خواهد .
توقع ژوندون از همه روشنفکران و - خانواده های آگاه و با رسالت کشور این است که باز هم این مجله را از خود و در خدمت خود بدانند و با نقد های بیطر فانه خود شیوه و نحوه کار ما را مورد انتقاد قرار دهند و از خواست های خود را با ما سخن گویند .
گروه مشورتی ژوندون نیز مثل همیشه در خدمت تمام خانواده های است که مددی برای گفتن و مشکلی برای چساره خواستن داشته باشد با تشکر از فرد فرد شما خواننده عزیز که با نامه ها و تلفونهای خود ما را مورد نوازش و محبت قرار داده و می دهند .
اداره

روستا با ختری :

آیا تشکر و ستایش فراوان از فرد فرد شما خانواده های عزیز هراتی که مدتی مجله ژوندون را برای اشتراک در دور سخن اختصاصی میز مدور جاپذیر فید بحث امروز پیرامون بررسی و ارزیابی نظرات انتقادات و پیشنهادهای شما در پیرامون نحوه و شیوه نشراتی مجله ژوندون و پروگرام های آموزشی خانوادگی و تفریحی رادیو افغانستان آغاز می کنیم هدف این است که ما بتوانیم با بر داشتی عینی از نقد گونه های شما فرموده محتوی مجله و پرو گرام های نام گرفته شده را طوری عیار سازیم که بیشتر مورد توجه خانواده های ولا یات قرار گیرد و ازجانبی نیز زمینه ها طوری سازند که فرد که خواننده مجله خانواده کی ژوندون و بخواب -

قضاوت قرار داده شده برای رفع آن نیز راهیای پیشنهاد کردید و اکنون هدف ژوندون از گسترش و بسط این سلسله بحث ها و کشاندن آن در حلقه های منور و پیشتر ولایات باز هم در همین حد خلاصه میگردد که بکار دیگر شرایط خانواده ها با وسعت بیشتر و دیدی عینی تر مورد بررسی قرار گیرد و طرق و شیوه های علاج از زبان آگاهان محلی - پیشنهاد گردد تا این مجله بشکل افغانستان تحول انعکاس دهنده خواست های خوانندگان خود بوده بتواند و تا جای امکان در اطله این خواست ها کامیابی عملی بر داشته شود.
اما نظریه که اشاره نمودیم در نخستین دور این صحبت از آن جهت نظر شما را - پیرامون نحوه نشرات خانوادگی ژوندون

پروگرام های خانوادگی رادیو در سطح فنا عت بخش تری از دیدگاه بیشتر خوانندگان و - شنوندگان ولایات تجیه شده و عرضه گردد شما میدانید که مجله ژوندون از آغاز سال روان با دایر نمودن سلسله بحث های میز مدور خود در خدمت خانوادگی های کشور تلاش و کوشش پیگیر خود را در جهت شناخت و تشخیص مشکلاتی که اغلب فامیلیا یان مواجهه آغاز نمود تا با بررسی و ارزیابی عینی تر و عمقی تر طرق و شیوه های حل این مشکلات در چار چوبه شرایط خاص اجتماعی ما حل گردد و انگیزه هایی که موجب میگردد فضای سالم خانواده مکدرو مسوم گردد از میان براشته شود که در همین رده کار های انجام گرفت و طرح مشکلات اساسی از دیدگاه های متفاوت مورد

های خود خو ب متو چه این کیفیت بوده است و میباشد.

اما انتقاد من متو چه عکاسی مجله است فوتو هادراین مجله غالباً گویا نیستند. خوب انتخاب نمیشوند و از نظر فنی و رنگ آمیزی نیز معایبی دارند که ذوق خواننده را اطفاء نمیکند در حالیکه مجله ذوقی مانند ژوندون باید کدر عکاسی مجله تری داشته باشد چه عکس خوب خواننده را به خواندن مطلب تشویق میکند.

همچنین نظر من است که در بخش خانوادگی مجله بایست در پهلوی مطالبی که نشر میگردد سلسله مضامین اختصاصی در مورد پخت و پز، تهیه لباس دیکورخانه و منزل، شیوه های خوب تربیت کودکان و مسایل دیگری از این قبیل نشر گردد. خواهید گفت ژوندون فعلی چنین مطالبی را نشر نمیکند. این درست و لی این مطالب باید با دقت و دایره دانش و وضع اقتصاد عمومی خانواده ها تنظیم گردد و نه در سطحی بالاتر از آن که قابل استفاده نباشد.

محبوبه علمی:

به تائید نظر میرمن آصفی میگویم ژوندون میتواند در صفحات اختصاصی خانواده ها و میرمن ها راهنمای پرش لباسی را ضمیمه نماید این کار میرمن ها را از پرداخت پول پرش و دوخت لباس خلاصی میبخشد و این امکان را میسر میسازد که با پول کم لباس تهیه شود استفاده از کتلاک های خارجی و تازه نیز کاری است که می تواند برای ژوندون در همین بخش جایز باشد و مفید.

انتقاد دوم این است که توزیع ژوندون بوقت آن صورت نمیگیرد و در ولا یسات



مست خانوادگی هرات

دیربست مشترک خواننده آن می رسد.

سلام شایق:

باتوجه باینکه ژوندون در حقیقت تنها مجله هفتگی کشور است گروه های متفاوت اجتماع باسویه های متفاوت خواننده آن میباشد از همین نظر این مجله با بیست و دو صفحه می را در نظر داشته باشد و لی تقریباً تمام این گروه ها به مطالبی که در سرف بیشتر علاقه می گیرند و ژوندون نیز باید این گونه مطالب و مقالات را بیشتر موقع نشر دهد.

شیا غلی آصفی و لی هرات:

من بحیث یک خواننده همیشه مجله ژوندون این نظر را تایید میکنم که این مجله با توجه به همین مطلب که اختصاصی گروه خاص ندارد با بیست و دو صفحه و مقالات اختصاصی برای گروه های متفاوت اجتماع داشته باشد و مخصوصاً سلسله ریسرچها و تحقیقاتی برای دریافت ذوق و نظر خواننده مجله در هر بخش تهیه گردد و از آن استفاده شود.

در این مجلس انتقادی شد که قیمت مجله گران است و شیا غلی روستادلیلی آوردند که در شرایط فعلی هم این مجله ارزا تر از قیمت تمام شد بدست خواننده میرسد. این درست ولی راههای وجود دارد که عاید نسبی مجله از طریق جلب اعلانا ت تجارتی و بالا بردن سطح تیراژ بلند برده شود و برای تامین این منظور تبلیغات گسترده لازم است و توزیع بوقت و مرا قبت دایمی از آن. خوشترین راه تبلیغ به نفع مجله ژوندون و جلب خواننده بیشتر اعلان از طریق رادیو است و قلم های مستند افقا نللم در بخش توزیع ولایات من به حیث و لی هرات حاضر م حتی امکانات توزیع مجله ژوندون را در ولایات بسیار مربوط این ولا یات فراهم آورم فقط لازم است که در قدم اول ژوندون خود در نحوه کارش بر رسی و لطفاً ورق بزنید

است شاید نظر شما در این مورد به حقیقت نزدیکتر باشد.

شیا غلی رجایی:

من نظر باینکه ژوندون را تایید می کنم، ژوندون در بخش داستانی های خود همیشه کوشیده است آنچه نشر میگردد از نظر فرم قصه نویسی و از نظر محتوی و مطلب در سطح و سوره عالی قرار گیرد از جانی عشق چاشنی داستان است و بدون آن قصه داستان لطف و لذتی برای خواننده نخواهد داشت.

باجازه شما در مورد مطالب صفحات اختصاصی ژوندون هم نظرم این است که صفحات جوانان زن و خانواده بیشتر موقع داده شود و مطالب آن نیز از منابع داخلی تهیه شود داشتن یک صفحه برای مکاتیب وارده که شامل نظرات و انتقادات محلی مردم خواننده گان باشد در نزد یک ساختن مردم با ار گانه های نشراتی سهم بسزایی دارد.

میرمن آصفی:

من بحیث یک خواننده دایمی ژوندون میگویم اگر داستانها در محتوی خود خوب مطرح شود خوب پرورانه شود و اگر کثر های داستانی از نظر خواننده بیگانه نباشد و اعمالشان در جریان حوادث داستان کاملاً درونگر ایا نه و منفرد نباشد عیبی ندارد که عشقی باشد یا مثلاً جنایی و...

همین این است که داستان آینه باشد که در آن لحظاتی از زندگی به شکل عینی و اقمی آن نشان داده شود و زبان کرکتر ها زبان تپ های واقعی باشد که کرکتر داستان از آن زمانه میگویند. در این صورت محتوی داستان شامل هر نوع تأثیر عاطفی که باشد خواننده خود را از آدم های داستان بیگانه احساس نمیکند به سر نوشت شان علاقه میگیرد و با لذت آنرا دنبال میکند و جنبه آموزندگی قصه نیز قوی میباشد که ژوندون در بخش قصه

مسوولین معارف این ولا از مجله ژوندون که با طریقی ابتکاری و پیشگامی مطبوعاتی خویش هر روز ساحت خدمات فرهنگی اش را گسترده تر میسازد تشکر نمایم.

ژوندون کنونی در حقیقت تنها مجله ذوقی کشور است که بایست در سطح فکری و اندیشوی تمام اقشار محیط نشر گردد اما باتوجه باینکه اکثریت خوانندگان آنرا محصلان و متعلمان پوهنتون و مکاتب تشکیل میدهند به عقیده من در پهلوی مسایل ذوقی این مجله هیچگاه نباید مسایل آموزشی و تربیتی مخصوصاً برای قشر کم تجربه و جوانان از یاد برود.

تا آنجا که من متوجه شدم با وصف توجه عمیقی که به همین منظور در صفحات گونه گون ژوندون میندول میگردد باز هم در بخش داستانیهای کوتاه مجله شما گاه مطالبی نشر میگردد که محتوی آنرا عشق های آتشین و امیال سرکوب شده جنسی تشکیل میدهد و این در نهایت خود میتواند جوانان کم تجربه و احساساتی را از نظر فکری و اندیشوی بانحرف کشاند. ژوندون اگر در همین بخش نشرات خود تجدید نظر نماید شکایات مردم که به حیث یک مجله آموزشی خا نوادگی در تمام خانواده های کشور راه نخواهد یافت.

رووف راضع:

من فکر می کنم مخصوصاً در بخش داستانیها مجله ژوندون سوره ای قابل گردید و جز از نویسندگان و قصه نویسان بنام کشور حد این مجله داستان و قصه نشر نمیکرد، بهتر است به عنوان مثال یادآور گردید که کدام داستانها و از کدام نویسندگان در این مجله چنین مطالبی نشر گردیده است؟

شیا غلی یوسفی:

بصورت مشخص یاد م نیست و از مدتی هم هست که مجله ژوندون بدستم نرسیده

های گروه های متفاوت خوانندگان خود باشد این مجله واقعا از آغاز سال روان با ابتکارات و نوآوری های که در فرم و محتوی خود داشته است نقش پیشگامی خود را در مطبوعات کشور ایفا نموده و خواننده اش را با ادبی نگه داشته است اما برای اینکه فروش ژوندون در سطحی قرار گیرد که در تمام خانواده ها جا نشین تمام مجلات خارجی گردد باید دربرخی از بخش های آن تجدید نظر صورت گیرد بخش جوانان ژوندون خوب تهیه میگردد اما نمیتواند جوابگوی نیازمندی های جوانان در بخش مطبوعات باشد و باید صفحات بیشتری بر رسی کلی مسایل مربوط به جوانان در مرکز و ولایات کشور اختصاص داده شود. صفحات زنان و دختران باید با دقت نظر داشت شرایط عینی زندگی اجتماعی و بانو چه تفاوتی که در نحوه برداشت های زنان مرکز، ولا یسات و شهر های کوچک وجود دارد مقالات و محتوی آنرا عیار سازد.

مساله مهم این است که متاسفانه با وصف علاقه ای که مردم هرات به ژوندون دارند این مجله مرتباً و تازه به خواننده نمی رسد و گاه اتفاق می افتد که شماره های ژوندون سه ماه بعد از نشر آن در هرات توزیع میگردد که من فکر میکنم این نقص کلا در کار توزیع مجله و در همه ولا یات دیده میشود و از نظر من خوشترین راه علاج این مشکل نیز این است که مجله در هر ولایت یک نفر نماینده فعال داشته باشد که هم عهده دار توزیع بوقت آن باشد و هم راهپوش های اختصاصی محل را تهیه و برای نشر بمرکز ارسال نماید در این صورت مطمئن میشوم در مدت کم تیراژ فروش مجله حتی تا چند برابر افزایش یابد.

سید عبد الله یوسفی معاون تدریسی معارف هرات:

اجازه دهید قبل از اینکه نظرم را در بحث مورد نظر ابراز دارم بحیث یک نویسنده شماره ۳۹

پاسخ‌های کوتاه

محترم میرمن الف نو ن از شهر هرات :

درست است ژوندون از مردم و برای خدمت به مردم است به همین دلیل هم رعایت مردم از شیوه کار مابالترین ارجی است که بجاو همکاران ژوندون گذاشته میشود.

محترم ښاغلی سلیمان از شهر نو هرات :

عده ای از بر گزیده ترین متخصصان روان شناسی و حقوقدانان بر جسته با جمعی از سرشناس ترین چهره های مطبوعاتی و اجتماعی گروه مشورتی ما را میسازند، هدف این گروه این است که مشکلات خانواده ها خوب بررسی گردد و برای کسانی که طالب مشوره در موضوعی خاص میباشد هم مشوره علمی داده شود و هم در صورت لزوم عملاً برایشان کمک گردد، شما هم میتوانید خلص مشکل خانوادگی تان را برای ما بفرستید، تشکر.

محترمه میرمن پروانه و ښاغلو عزیز احمد محمد نادر و محمد حسین از شهر کهنه هرات :

از توجه شما متشکریم، بخش های (فقه فقه ها) (درا راهنما بی کنید) و یاد داشت های یکدختر فریب خورده به منظور راهنمایی بیشتر بخواننده ها و هوشدار به جوانان باز هم در مجله ادامه خواهد یافت این سلسله مطالب فقط برای چند شماره معطل است.

خواهر مانتشه از لیس ۰۰۰ هرات:

این نوع احساسات زود گذر است و برای شما فکر کردن به چنین مسائلی قبل از وقت ازجانبی برای شما معقول و پسندیده نیست که دور از چشم پدر و مادر تان و بایزوی صرف از یک احساس خام آینده تان را بخطر اندازید، بگوئید سرگرمیهای سالم داشته باشید و اگر ۰۰۰ مزاحم شما میگردد بدو ن ترس او را به غافل خود معر فی کنید پدر و مادر شما خوبترین دوستان شما هستند و خواهند بود.

خواهر مالیدا از ناحیه ۶ هرات :

تغیر ماستون از دواج نداریم و طرفدار ازدواجهای مجله ای هم نمی باشیم، شاید باشید.

ښاغلو حبیب الله، محمد نبی، سلطان احمد سید محمود، محمد فرید، محمد قاسم و شفیق الله :

ما هم از شما متشکریم و میگوئیم راهبر های جنایی و ورزشی را بیشتر موقع نشردهیم شما اگر مطلب جالبی در همین راه بدست تان رسید به ما بفرستید تشکر و باید موافقت شما.

محترمه طاهره :

آن دوست شما ممکن است زیر تاثیر احساسات خود اشتباهاتی مرتکب شود که نه برای خودش سودمند باشد و نه هم برای فرزندش، شما میتوانید با مشوره های عالمانه خود راه زندگی اش را مشخص تر سازید، باز هم اگر نیازی بکمک گروه مشورتی ما بود بنویسید تا کمک لازم بوی صورت گیرد، تشکر.



میز مدور ژوندون در هرات

ژوندون در حال حاضر هم نشریه برقیب کشور است و پیشتا ز و پیشگام در طرح مطالب اختصاصی و ابتکاری.

چرا همیشه عکس های هنر پیشه گان خارجی روی جلد مجله چاپ میگردد، بگذارید استعداد های محلی خود ما تشویق گردند.

ژوندون در فرم و محتوی خود با ید نبض با زار و خواست اکثریت خواننده خود را در دست داشته باشد.

دایر شدن میز های مدور ژوندون در ولایات معنی ملی بو دن این مجله را دارد به مفهوم واقعی و عینی آن.

صفحات نقد ادب و هنر با ید دوباره احیاء گردد و صفحات زنان و دختران و جوانان مطالب خود را بادر نظر داشت اقتصاد عمو می خانواده ها عیار سازند.

ارزیابی کا ملتری نموده تبلیغاتش را گسترده تر سازد.

میرمن اصلی :

انتقاد دیگر در مورد ژوندون این است که غالباً فو تو های هنر پیشه گان خارجی در روی جلد مجله نشر میگردد در حالی که مردم به سبیل داخلی و شناسایی با شخصتهای هنری و اجتماعی داخلی بیشتر علاقمند است ژوندون میتواند بیشتر فو تو های هنر پیشه گان داخلی را نشر کند و مطمئن باشد که از نظر خواننده این مجله جالب تر است.

روستا باختری :

انتقاد شما واقعا بجاو معقول است، اما همانطوریکه قبلاً در یک بخش دیگر گفته شد ژوندون در کار های ادبی و هنری مجله سوبه ای قابل گردیده و صرف هنر مندانی را نباید میباید و مورد تشویق قرار میدهد که از نظر هنری کار شان واجد ارزش واقعی باشد و ما لیکه تعداد هنر مندانی خوب کشور مادر هر بخش از تعداد انگشتان

میرمن اصلی :
این درست و لی ضرور نیست که حتما عکسهای هنر پیشه گان باشد هر عکس خوب از منابع داخلی میتواند چاپ باشد، شما هم نمیتواند فو تو های شما گردان ممتاز، شخصیت های بر جسته و حتی مناظر زیبا و آثار نقاشی بر جسته را در روی جلد مجله کلیشه نمایند، این اقدام هم استعداد ها را تشویق میکند و هم باتنوعی که ایجاد میگردد مجله را از یکنواختی بیرون میکشد.

ښاغلی اصلی والی هرات :

در مورد انتخاب فو تو برای روی جلد شما باید بیش بازار و مشتری را بدست داشته باشید اما مجله ای بسوبه و موقف ژوندون و فو تو میتواند مورد توجه بیشتر قرار گیرد که حوادث زنده و مهم حیات اجتماعی را تمثیل نماید، حتی اگر فو تو های روی جلد طوری تنظیم گردد که هم ذوقی باشد و هم مثل یک حادثه مهم اجتماعی بیشتر جالب است تا چاپ فو تو های هنر پیشه گان که آنهم به عمل فو تو تواند زیبایی ها را خوب بپروراند و بنمایش گذارد.



گوشه ازمیز مدور ژوندون



گوشه از میز مدور ژوندون در هرات



گروهی از اشتراك كنندگان میز مدور ولایت هرات



علاقه‌مندان ژوندون در میز مدور اشتراك نموده اند

انتقاد از مجله شما معنی
علاقه‌مندی بیشتر خواننده را دارد

...

اگر توزیع مجله در ولایات
درست و به موقع صورت گیرد
اطمینان داشته باشید هزاران
خانواده خواننده مجله شما میگردند.

...

ژوندون برای نشر داستانها
معرفی هنرمندان میگوید سوییهای
را مراعات نماید.

...

جلب اعلان برای مجله و کوشش
برای افزایش تیراژ مجله دو اقدام
سودمند است که مجله را از نظر
پولی متکی بخود میسازد.

...

رادیو افغانستان و افغانستان باید
ژوندون را تبلیغ نمایند تا این نشریه
نشریه هفتگی خانوادگی در خانواده
های بیشتری راه پیدا نماید.

من خواننده ژوندون هستم، اما
چون که مجله برایم نمیرسد.

بناغلی رزاق نجو می:

نقد ادبی در کشور ما کار تازه است و در
حالی که اگر نقد واقعی، بیطرفانه و آگاهانه باشد
دورورش استعداد های خوب و جلوگیری از
رشد انحرافی آن ناشی بزرگ دارد. -

ژوندون چندی قبل صفحاتی داشت که در
آن آثار ژنده ادبی و هنری مورد بررسی
قرار می گرفت و با دیدی عمیق از کارهای
هنری نقد می شد. در حالیکه اکنون این
صفحات جایگزین رایه مطالب دیگری داده است
از نظر من اگر این صفحات باز دیگر احیاء
گردد ژوندون هم توانسته است یکبار دیگر
نقش پیش آمیزی خود را حفظ نماید. هم
استعداد های جوان را رهنما باشد و هم
مطالبی درخور توجه برای دسته ای از
خوانندگان که خواهان کارهای عمیق
و جدی تر میباشند تهیه نماید و راضی
شان نگاهدارد.

عالیه صفدری و فامیل:

ژوندون در حال حاضر هم نشریه بی
رقیب کشور است و مجله همه خانواده های
کشور آنچه درین جا هم گفته می شود
معنی انتقاد را ندارد. چه این مجله با محتوی

متنوع و جالب خود و مخصوصا با دایره
نمودن سلسله میزهای مدور به همه خانواده
های کشور ثابت ساخت که این مجله
با دیدی عمیق کاوش در مشکلات خانواده ها
و تلاشگر چشمن را هبای است که با آن

بتواند فضای خانواده را سالم نگه داشت
از همین نظر هم حتی انتقادی که در کار مجله
صورت میگیرد معنی علاقه‌مندی را میدهد.

شماره ۳۹

ظاهر محسنی:

با تشکر از مجله ژوندون باید بگویم
میزهای مدور شما با محتوی جالب، ارزنده
و ابتکاری خود یک کار واقعا عالی مطبوعاتی
است که موفق این مجله را از نشریه های
دیگر جدا میسازد با آنهم اگر دایره شدن این
میزها در ولایات معنی ریسرچ عقاید خوانندگان
مجله را در یک ولایت داشته باشد، باید بگویم
چنین مطالعه ای کافی نیست و مجله میتواند از راه
چاپ پرسشنامه ها در مجله و خانه پری آن به
وسیله فامیلیها نظرات جامع تری در مورد

فرم و محتوی مجله از دیدگاه خوانندگان
بدست آورد.

روستا باختری:

با تشکر از همه شما باید بگویم نظرات
واقعا جالب و آمو زنده ای داشتید که میتوان
رهنمای ما باشد در کارهای آینده ما انتقاد تری را
که در این دور صحبت مطرح گردید میتوان در
چند مورد خلاصه ساخت که بارز ترین آن -
مربوط میگردید به دیر رسیدن مجله در ولایات
شکایت از چاپ متواتر فو تو های هنر
پیشه گان خارجی در روی جلد و مزخرف نبودن
کاغذ مجله، الحاق مطالبی و در اخیر بی

انتقادات شما در این زمینه که بخش های
جوانان، زنان و دختران و کارهای هنری و
ادبی بیشتر متکی باشد به منابع داخلی و با توجه
و در نظر داشت شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی

خانواده های کشور که مطمئنا میگوئیم این
نظرات یکی بعد دیگر بر آورده گردد در مورد
توزیع مجله باید بگویم بعد از این بکسک مقام
ولایت و ادارات اطلاعات و کلتور این ولا کو شش

میگردد که مجله همزمان با مرکز ویا یکی
دوروز بعد از آن بدست خواننده برسد، در مورد

انتخاب جنس بهتر کاغذ برای پستی و متن
فعلا برای ما مقدور نیست و لی مقامات کلتوری
طرحهای دارند که به مرور مجلات از نظر عاید
متکی بخود گردند و در آن صورت یقینا به مرور

این شکایت نیز رفع میگردد. صفحات
ژوندون اختصاص برای اینکه بخوانست شما و دیگر
خوانندگان ولایتی مثل واقعات محلی نیز
باشند ما میگوئیم در هر ولایت یکی دو نفر
خبرنگار ورزیده داشته باشیم و این ما مولرا
بر آوریم.

به صورت ضمنی سیاسی که از شما، توجه
شما و رهنمایی شما داریم اطمینان میدهم تمام
خواست های شما در صحبت هیات تحریر
مجله مطرح خواهد گردید و بر ای عملی
کشتن آن طرقی سراغ خواهند داشت با اجازه شما

صحبت را از ژوندون پیروگرهای را دیو
می کشانیم.

د خټگر لور

د خټگر په زړه کېنې ټک همغه د
چارگل خبره راتاو شوه او يوه شو
چې ملک مدعا خوداده چې خپله پنځلس

(ورځی تاسو نن هم ولاړشی،
څلور ورځی وروسته بیا یو احوال
واخلي گوندي چې یو سر خوبه یی
معلوم شی) او هغوی په غوسه ناکه
لهجه سره وویل -

(ولاړ خو به شو خوکه څلور
ورځی وروسته زمونږ مزدوری راته
پخپله کلی ته رانه وړی نو بیا به گیله
نه کوی اود سپاهی به زور سره به یی
درنه باسو. دکلاپیمایش خو مونږ او
تاسو ته معلوم دی په همغه اندازه
په راته زموږه بر خه مسر دوری
راوړی.)

دایی وویل اود بخادرونو له ټک وهلو
سره پا خیدل، مړه پختونه او فکرچن
غوندي روان شول اودلته نو خټگر ماما
په نوکانو باندی ځمکه گروله، چرت
یی واهه چه -

(او ه خدایه څه وکړم؟ یا به خپله
گرانه او ښکلی پیغله لور د ملک پانده
زوی موسی ته په بن باندی ورکوم او
یا به می نو مزدوری سوخی او چه
مزدوری و سوخی نو بیا به ددغونورو
دور تنو سره څه کو... دا څه کار
او څه حال ؟)

خټگر خوبه کور کی خپله ماندینه
خرما او کوچنی زوی په دغه اسرار
باندی هډو هم نه پوهول او ټول
غمونه یی یی خپل زړه ته تحویلول.
له همدغی ورځی نه وروسته دری

ورځی پرله پسې د ملک کره ورغی او
هره ورځ به یی په زاریو او جگپوسره
ور څخه دخپلی مزدوری غوښتنه
کوله خودکاني غوندي زړه کېنې دغو
مشروعو غوښتنو هیڅ تاثیر هم نه کاوه
اود اوسپنی او لرگی تر منځ مبارزه
یوه ناپوهی وه. په وروستی ورځ
ملک په هټکی سره خټگر ته وویل
چه زړه می غواړی خان ته دی راخپل
کړم اوله دی چه ته یو گاونډی او
خوارکی خټگری نوراپوری تکیه به
هم شی او مسر دوری به دی هم
درکړم.

کلنه خرما دهغه پانده او پنځه دیرش
کلن موسی ته ورکړم اوملک خوددی
دپاره خپل زوی ته نوی واده کوی چه
دپخوانی ښځی نه یی اولاد نه کیږی
او خرما به دېنې میرمن هم شی.

خټگر په چرت کېنې وو چه ملک
حمید بیا خپلو خبرو ته پسې داډول
دوام ورکړ.

(ماما خټگره که دی زړه وی چه
په ننس موږ شی او بی رو زی
نه اوسی نو له سره به دوستی وکړی
او خپل بخت به په لوی لاس په لفته
نه وهي.)

خټگر خوله ویری نه هم داسی نه



شوای ویلی چه گوندي د موسی
خو سترگی پندی دی، بله ښځه هم
او پنځه دیرش کلن انسان دی خو
دومره یی وویل چه!

«باداره دیوه خان او ملک سره دا
نه ښایی چه دخټگر او مزدور سره
دوستی وکړی کلیوال او دسیمی
او سیدو نکی به څه وایی. او بل دا
چه باداره زما لور خوبه داسی کورکی
لویه شو یده چه دکور ټول لوازم مو
دیوی توری کتوی، دوو کاسو، زاپه
چای جوش او څلورو پنځو پیالو
څخه تجاوز نه کوی اولتر اوسه پوری
خولاوړه هم ده. که خو ما ستا سو
کورته راشی نو بیخی به لاره ور که
کړی، په هیڅ به نه پو هیږی او بیا
په نو راته ښیرا کوی.»

ملک وویل: یره خټگره ډیری دی
زده دی، څه ولاړ شه دخانه سره
دی سوچ ووهه او که دی خو ښه
وشوه نو سهار ته وختی راشه چه
لهخیره سره د دوستی دوعا هم وکړو
او دمزدوری بیسی به دی هم درکړم
او که دی زړه ونه شو نو بیا دی مخ
راپه مخه نه کړی اوله مزدوری څخه
دی هم پاک لاس پر یمیځه.»

خټگر پا خیده، دملک په وړاندی
یی بیا هم داحترام رسم پر خای
کړ او دډیرو وارو په شانی بیا هم
دخپل کور په لوری له ډیرو غمو نو
او اندیښنو سره وخو خیده. کله چه
دخپلی زوی جونگری په لوری ورغېدی
شو نو ویی لیدل چه دزوی کودلی
توره او زړه دروازه یی دوه تنه
سپا هیان ټکوی، خټگر اوچت پوه
شو چه دده خټگر و ملگرو زرین او
سمین ورباندی عرض کړی دی او
سپا هیانو ورپسې دجلب پا نه راوړی
ده وارخطا شو چه څه وکړم...

چیرته خان پټ کړم او خپل کور
پرېږدم او که له سپاهیا نو سره
مخامخ شم.

خټگر خو ویر یده چه گو نندی
سپاهیان به می ووهی نو د خوشیښو
دپاره خو په فکر کی ډوب او حیران
ودرېده، بیای خدای یاد کړ او ویی
ویل چه.

«څه به راباندی وکړی، که می
ووژنی خو لابه ښه وی او له ډیرو
غمو نو څخه به خلاص شم.» نو
ور زوان شو او چه دخپلی جونگری
دروازی ته نژدی ورسیده نو د
سپاهیانو سره یی روغېرو کړ سپاهیانو

کوتاه و دلچسپ خواندنی

پیروزی یک دختر لنگ در مسابقه

راه پیمائی

در يك مسابقه راه پیمائی كه چندی پیش در المان انجام شد ، یکی از شرکت کنندگان توجه و تحسین تماشاچیان را برانگیخت و او دختری بود بنام «ساندرا» که با وجود نقص پاها عزم خلل ناپذیر و با استفاده از چوب زیر بغل در صف شرکت کنندگان مسابقه قرار گرفت و با آنها برای طی مسافت و رسیدن به مقصد به مبارزه پسر دخت . در حالیکه ساندرا را نیمه مسافه را نفر اول بود وی در اخیر مسابقه جایزه دوم بوی داده شد ، ساندرا از اینکه درین مسابقه با وجود داشتن نقص پا نفر دوم شده بود که اگر انسان با تمام وجودش گفت : من میخواستم ثابت کنم تصمیم بکازی بگیرد ، بطور یقین موفق خواهد شد .

سگ باهوش

«سوزی» نام يك سگ با هوش است که با انجام کارهای عجیب و غریب انسان را به حیرت می اندازد وقتی آقای «ویگر» صاحب این سگ اشیای را از قبیل قلم خود کار ، سگرت ویا لایتر بخواند ، برایش میاورد ، گاهگاهی خانه را مرتب میکند و اگر کلید خانه مفقود گردید ، سوزی بعد از تجسس زیاد پیدا میکند و علاوه بر وقت آقای ویگر شروع به نواختن آلاتی موسیقی کند ، «سوزی» به سوی پیانو رفته و با نواختن پیانو صاحبش را همراهی میکند . جالب اینجاست که آقای (ویگر) که به «سوزی» خیلی علاقمند است و به وجود او افتخار میکند ، گفته است که هر کسی با هوش تر از سگش توانست سگی را تربیت کند ، آقای ویگر برای آنشخص مبلغی را در حدود سه میلیون افغانی بعنوان جایزه خواهد داد .

از نشنل جیا گرافی

ترجمه : محمد یونس پیشتاز .

(تئوری های جدیدی پیدایش پیشرفت سن)

يك ساحه جدیدی در تحقیق مطالعات پیشرفت سن بنام «سیستم مصنوعی» در بدن انسان کشف شده است . این سیستم انتی بادی ها را در مقابل بکتر یاها و دیگر جسامات خارجی که در بدن ظاهر میشود تهیه می نماید ، همچنان سیستم مذکور وظیفه نظارت حجرات را نیز انجام داده و این سیستم حجرات غیر نورمال را شناخته و در پی از بین بردن آن می بر آید . وقتیکه

وظایف سیستم مصنوعی از حالت عادیش قسمیکه با پیشرفت سن نیز رونما میشود کمی کاسته شود انتی بادی های ترکیب شده به حجرات عادی بدن حمله آورده و آنها را منهدم میسازد ، یا از فعالیت های وظایف شای می کاهد ویا ممکن مراحل سن را تسریع بخشد . لکن

سطح حاصلات زراعتی در اتحاد شوروی

قرار تحقیقاتی که بعمل آمده ، معلوم گردیده که سطح تولیدات زراعتی در اتحاد شوروی بمقایسه سالهای قبل بیشتر گردیده است . دنیامیک تولید عمومی و حاصل دهی هر هکتار زمین نشان میدهد که تغییرات مهمی در زمینه پدید آمده . بین سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ حاصلات غله به بیش از ۱۷۰ میلیون تن بالغ گردیده است در حالیکه بین سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵ بر داشت غله بطور اوسط ۱۳۰ میلیون تن بوده است .

کشف یک ویتامین

ویتامین (او) که بوسیله بیو-شیمیست های اتحاد شوروی ساخته شده ، نه فقط يك عنصر فوق مهم غذایی بلکه يك ماده احیا کننده بیو-لوزیکی فعالی برای التیام زخمهای معده و دیگر عوارض دستگاه ها ضمه بشمار میرود .

این ویتامین در معالجه زخم معده و زخم اثناعشر و همچنین معالجه کاستریث معده نتایج خوبی می-بخشد .

آزمایشات طولانی در چندین کلینیک نشان داد که استفاده از این دارو میزان تداوی بیماری های جهاز ها- ضمه را دو برابر افزایش میدهد .

کشفیات



علیشیر نوایی

تا اینجا دایستان

بهار، زیبایی شهر هرات را دوچند آن ساخته است. خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و تقرر او به حیت مهربار دولت چون حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند. روزی از روزها، بعد از آنکه نوایی در دیوان حضور می یابد، حسین بایقرا او را نزد خورفر خوانده پیرامون امور مملکت با وی به مشوره میبرد و نظرش را در باره مجدالدین خواستار میشود.

در همین آوان، ابو ضیاء باز رکن معروف خراسان پیشنهاد میکند تا وجوه مورد ضرورت خزانیه را بر سبیل مساعدت نقد بپردازد، مشروط بر اینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه مذکور را از طریق جمع آوری مالیات ولایت هرات، دوباره بدست آورد. این پیشنهاد در اثر وساطت مجدالدین پذیرفته می شود و توغان بیک مامور اجرای این وظیفه گردیده، بیک از دهات وارد میگردد.

عاملان جمع آوری مالیات و زکات با استفاده از غیاب سلطان که به خاطر فرونشاندن بغاوت میرزا یادگار از مرز هرات بیرون رفته است، مخارج کمر شکنی بر رعایا تحمیل میکنند، و این امر موجب خشم و اعتراض آنها میگردد.

علاو الدین پرسید:

چه چیز را؟

سلطان نمراد با شور و هیجان جواب داد:

وقایع عجیبی روی میدهد. صدای حق طلبی جمعیت، سراسر شهر را بلرزه افکنده است... علاو الدین بسوی دیگر چشم دوخته گفت:

شنیدیم، اینها جمعیت نیستند، یک گروه حیوان اند که نعره می کشند.

لرزه ای سرا پای سلطان نمراد را تکان داد، چون میدانست مناقشه با این انسان نا توان سودی در بر ندارد، لهذا متوجه توغان بیک شد و با خنده ای استهزاء آمیز گفت:

شما به انجام وظیفه ای مکلف بودید، اما چگونگی آنها از مایه پنهان میداشتند. سپاس خدار را که امروز توانستیم به گنه آن بی ببریم...

جمعی جرئت نمودند، سلطان نمراد که از فشار و غریو و هیجان شدید خسته شده بود، آهسته آهسته راه پیمود و نماز عصر را در راه ادا کرده، بعد از شام وارد مدرسه گردید و نسبت علاقه شدیدی که برای نقل کردن تأثرات و احساسات خود داشت، راسا به حجره زین الدین رفت و چون دوست خود را نیافت، به حجره علاو الدین مشهوری گذشت. شاعر، مانند همیشه در پرتو خیره شمعی باریک، روی پوستی بی موی نشسته، به توغان بیک که در گوشه ای سنگین، زانو زده بود، درباره موضوعی آهسته آهسته حرف میزد. در افاق آتش میسوخت و در دیگر، گوشت می جوشید. پیشروی توغان بیک، شیشه های بنظر میرسید... سلطان نمراد، پس از سلام و علیک با عجله پرسید:

آیا شنیدید؟

جمعیت چون بحری که ناگهان از وزش طوفان نیرو مندی بحرکت آید در جنب و جوش افتاد.

سلطان مراد کوشید خود را به گوشه ای بکشانند، اما نتوانست و موج حرکت مردم، او را با خود برد در مدخل دیوانخانه، شور و فریادی دهشت انگیز توام باز دو کند آغاز شد. موج سهمگین با جوش و خروش از مدخل گذشته، به صحن وسیع پر از درخت پهن شد. صداها سنگپاره بسوی تالارهای دیوان پرتاب گردید و عاملان باشور و فغان، بدرون اطاقها پناه بردند، خواه چه عبدالله خود را از دیرپچه بیرون افکنده بسمت درختان دوید. سنگپاره ها از عقبش چون تیر پرتاب میشدند. او لحظه ای جایگاهی متوقف مانده، سر خود را محکم بدست گرفت و دستار سفیدش بخون سرخ رنگین گردید. در حالیکه جمعیت فریاد های غیظ آلود بیرون میکشیدند، عامل مجروح، افتاد و خیزان در میان انبوه درختان نابدید شد.

گروه مردم بعد از آن، متوجه خواجه نظام الدین بختیار شدند و با اظهار لعن و نفرین، هر طرف به جستجوی او پرداختند. اما همینکه عده ای گفتند او با اطلاع قبلی از ظهور این حادثه، بدون آنکه بخانه برود، از طریق یکی از مدارس راه خود را چپ کرده و در محالی نا معلوم پناهنده شده است، غریوای مردم بر خاست و صدای لعن و نفرین بار دیگر بلند شد.

نزدیکهای عصر خشم و غضب جمعیت آهسته آهسته فرو نشسته، برخی از آنها پراکنده شدند و یک بخش دیگر بخاطر اظهار اعتراض در برابر خانه یکی از عاملین، طور

مصلحت من بشما اینست که همین آلا، با استفاده از تاریکی شب، در جایی دیگر پناهنده شوید. توغان بیک بای اعتنایی سوال کرد:

ما به مردم، چه بدی کرده ایم. سلطان نمراد با لهجه ای تنبیه آمیز پاسخ داد:

خواجه عبدالله خطیب را سر شکستند و نام شمارا با سنگهای نفرین، هدف قرار دادند.

گرچه توغان بیک سعی کرد وضع خود را تغییر ندهد، اما با آنهم زنانش بند آمد و در سکوتی آمیخته با ترس فرو رفت علاو الدین بخود لرزید و با چشمان نیمه باز نگاهی بسوی سلطان مراد واگند و با صدای باریک های از خشم و عصا نیت گفت:

توغان بیک بمثابه یک کوه است. از عقب او سلسله کوههای دیگری نیز قرار دارند...

سلطان نمراد در پاسخ او اظهار داشت:

ماور میکنم، اما در برابر قدرت و طوفان جمعیت، هیچ کوهی نمیتواند تاب آورد.

و با گامهای استوار، از حجره خارج شد.

فصل پنجم

حسیا بایقرا با لشکر خود، در فاصله بین مواضعی بنام «جنوشان» و «اسفرا نین» چادر زده بود. میرزا یادگار نیز که بخاطر رسیدن به تاج و تخت خراسان، علم بغاوت بر افراشته بود، در همین نزدیکی ها نیروهای برای خود گرد آورده بود. او شهزاده جوانی از سلاله تیمور بود و چون بر خسی از اخلاف او که از همان خرد سالی به آموختن فنون حربی همت میکار

در کشمکش های سیاسی آبدیده می کردند، از تکالیف سیرو سفر و از ماجرا های دهشت زای صحنه های پیکار شور و طرب درمی آیند، مردی ورزیده و آبدیده نبود، بلکه نو جوانی بود پرورده ناز و نعمت، دلدادۀ حیات بر تجمّل لذت بخش، عاشق پیشه و گرویده عوالم خوشایند و راحت بخش جهان می و موسیقی، اندیشه تاج و تخت، بدون آنکه او را رنج دهد بمثابه امیدی دور رس، آمیخته با ماجرا ها، اما شیرین و رو حنواز، قلب و روحش را اشغال کرده بود. چون زمام اختیار او بدست بیک ها و مریبون جهانداریده او قرار داشت لذا آنها می کوشیدند قلب نازک حساس و خیا لپرست او را بسوی ماجرا های خونین متمایل سازند و هوس رسیدن به قدرت و شکوه و دبده را در آن پر انگیزند، عمه او، پادشاه سلطان بیکم نیز که زنی (عاقله) در امور دولت صاحب رای و تدبیر بشمار می رفت، او را به گرفتن تاج و تخت خراسان تشویق میکرد. او موفق شد از حسن بیان سلطان تر کمن کمکی بزرگ بدست آورد. بدین سان شهبزاده مغرور نخست بر حاکم «جر جان» هجوم برده پاسانی او را شکست داد و پس از اشغال «جر جان» در صدد بر آمد تا پایتخت خراسان - هرات را نیز تصرف نموده، تاج بر سر گذارد.

حسین با یقرا که تلاش داشت خویشمن را بحیث حکمرانی گار گاه تثبیت نماید، گرچه از چند روز باینسو برای پیکار قاطع آماده گسی میکرد، اما با آنها در باره گذشتن به یک هجوم بزرگ و شدید تردد نشان میداد. هر چند او بخاطر تأمین ایمنی از شبخون غیر منتظره دشمن دستور حفر خندق در اطراف قرار گاه لشکر نداده بود، با آنها بر اساس هدایت او در دوردور اردوگاه است را با چیدن شاخه های درختان، استحکام بخشیده و محافظان را تقویت نموده بودند.

هر روز گروه قابل توجهی از سپاهیان میرزا یادگار، در اوقات غیر معین، از فواصل دور خود نمایی کرده بعد از یک نیم ساعت تیسر - اندازی، در یک چشم بهم زدن، از نظر ناپدید میشدند. بعضا دسته های گشتی هر دو طرف تصادفا با هم - مواجه گردیده، با شور و فریاد سوی هم تیر اندازی و با هم شمشیر بازی

میکردند و در نتیجه بر خورد مختصر اما شدید، هر یک از طرفین با چند سر بریده خونچکان بقرارگاه خویش بر میگشتند.

نوی که در چادری ساده بسمی برد، دلگیر و مشوش بنظر میرسید. او هر روز ده ها سر بریده را میدید. این سرها که بعنوان نشانه جوانی و جوانمردی بریده شده و در ینجا آورده میشوند،

از آن کیست؟ این انسانهایی که با هم خون و پوست و حیات مشترک دارند، و سر زمین و تاریخ و فرهنگ شان یکی است، چرا بدو گروه متخاصم منقسم گردیده، خون همدیگر را میریزند. چرا به ریشه های درخت عظمت مردم این سرزمین تیشه زده میشود. عجب! مگر میتوان بر این چیزها نام جوانمردی، قهرمان و بیروزی گذاشت؟... شاعر باقلب مجروح در باره روز گاران گذشته

می اندیشید. در نزدیکترین دوره تاریخی، منظره فجیعترین وقایع یکی بعد دیگر در نظرش مجسم میگردد... پیاد جنگها و تصادمات خونینی می افتد که قبل از بسته شدن چشمان تیمور و قبل از آنکه پیکر سرور او را زمین در آغوش بگیرد، میان فرزندان - نش بو قوع پیوست. شاعر در برای جنگهایی که بخاطر تصرف تخت و تاج روی داد، نتیجه و مفهوم دیگری جز تجزیه مملکت تخریب آبادی ها و کشتار بیپایان مردم نمی بیند و بر بقیه در صفحه ۵۶



گفتگوی کو تاه با عبدالتو



عکس ها از : امید .

از : رؤف را صع

مجله ژوندون که همیشه در نشر مطالب ابتکاری و تازه پیشقدم و پیشتاز بوده است بعد از نشر سلسله مصاحبه‌های کا ملاحظه‌های خود با هیات وزراء تصمیم گرفت برای انعکاس و معرفی پروژه‌ها و کار نامه‌های ولایات کشور و برای اینکه مردم افغانستان بهتر و بیشتر در جریان کارهای انجام شده در هر گوشه کشور باشند باز هم سلسله مصاحبه‌های اختصاصی با والی‌های ولایات بزرگ کشور داشته باشد و راپورهای جالب و تازه که ذوق مشکل‌پسند خواننده این مجله را اقناع نماید از هر ولایت کشور تهیه کند و به نشر بسپارد در همین سلسله است که شما را در اولین بخش کار تازه خود دعوت می‌نمایم به مطالعه گفتگوی اختصاصی ما با والی هرات، البته ما این سلسله را تا جای امکان دنبال خواهیم نمود و باز هم مثل همیشه در انتظار نظرات و انتقادات فرد فرد شما خواننده عزیز و خانواده‌های مرکز و ولایات کشور و راهنمایی‌های آموزنده‌تان می‌باشیم.

شباغلی عبدالتواب آصفی‌والی هرات

که از تشریفات زیاد دوری می‌جوید و میکوشید بیشتر در میان مردم می‌باشد که در ده سال گذشته کمتر بوالی نزدیک بوده و بولایت راه داشته‌اند، از همین رو است که خود در میان عارضین می‌نشیند، با حوصله به شکایت ودا جوئی هر يك گوش میدهد و میکوشد بهترین راه حل مشکل به کمترین وقت ممکن فراهم آید و قتی در اولین ملاقات از او خواهش میکنم که پیرامون رخدادهای انگشافی یکساله شهر باستانی هرات سخن گوید و طرح‌ها و رفارم‌های بنیادی آینده دولت جمهوری را در این ولایت معرفی نماید، با خنده می‌گوید:

— شما خود از هراتید و سال‌های دراز در این شهر زندگی نموده‌اید و تمام خصوصیت‌های آنرا می‌دانید، خوب است حالا هم از نزدیک مسائل شهری و پرا بله‌های اجتماعی را ببینید و چشم دید خود را بنگارید و بعد وقتی خواهم تکرار می‌گردد، می‌گوید:

— میدانید ده سال گذشته سال‌های سیاه و نکبت‌باری بودند برای مردم کشور ما و مخصوصاً برای مردم ولایات دورتر از مرکز در این سالها شخصیت‌های غیر ملی نفوذ و قدرت محلی داشتند و نبض اقتصاد در دستشان و باراده‌شان قرار داشت، حق همیشه با کسی بود که زور داشت و واسطه

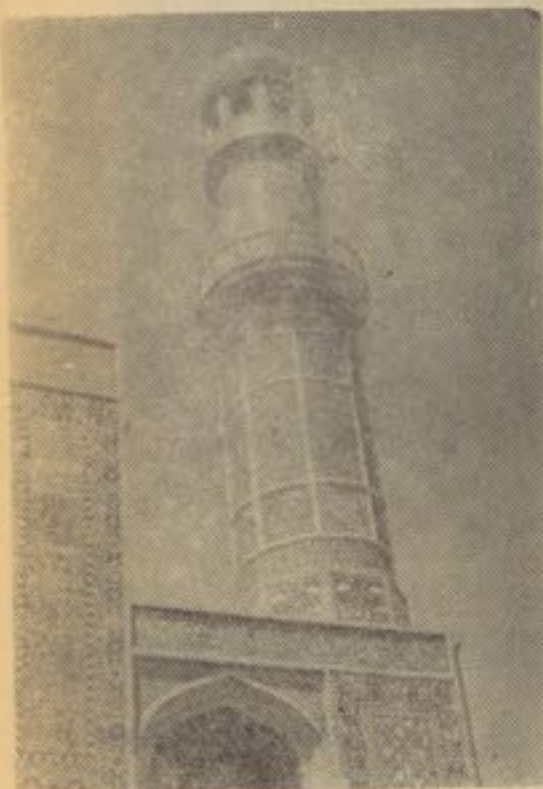
والی هرات مردی است صمیمی، خونگرم و خوش برخورد که تواضع و پرکاری او خصیصه شخصیت بیرونی و اجتماعی اوست تبسم خوش بینانه که تقریباً همیشه روی بستر لبانش خوابیده است در جلب اعتماد دیگران باو کمک می‌کند و وقتی صحبت می‌نماید ایمان راسخی که به چشم اندازهای روشن و تابناک زندگی گروهی مردم دارد واضح تر آشکار می‌گردد، یکی از عادات او این است



ولایت هرات

نمایش لباس توسط موسسه نسوان

آب آصفی و الی هرات



مناره از مسجد جامع هرات

به چشم می خورد و از همین رواز زمانی که من متصدی امور ولایت گردیدم بخوابت و اراده دولت بقیه در صفحه ۶۰

حجم و امانت جنایی در هرات بیش از سی فیصد کاهش یافته است.

پروژه تهیه آب صحی آشا میدنی برای منازل شهر هرات بزودی تکمیل میگردد.

تایکسال دیگر انرژی برق برای هرات جبران کمبود برق را در این شهر خواهد نمود. تمام پیاده روی های شهر هرات بکمک خود مردم کانکریت شده است.

کارته شمال شهر هرات که با اساس نقشه ۲۵ ساله شهری اعمار میگردد از عصری ترین کارته های کشور خواهد بود.

برای تامین صحت اهالی هرات گامهای استواری برداشته شده است.

تایکسال آینده پروژه های مالداری، چرمگری، تهیه سمیت و پروژه های نساجی پخته، پشم و ابریشم به بهره برداری آغاز خواهد نمود.

هرات سرزمینی است با نیروی بشری فراوان و منابع طبیعی سرشار، پروژه های دولت این ولایت رابه مرکز نعمت و آبادانی مبدل خواهد نمود.

من والی هرات از فرد فرد مردم نجیب هرات به خاطر سپهگیری فعالانه شان در پروژه های دولت جمهوری سپاس دارم.

معرفی شویم
شماغلی آصفی تحصیلات خود را در رشته انجیری به سویه ما فوق دیپلوم در ادیریکا به پایان رسانیده مدتی بحیث انجیر در پروژه هلمند خدمت نموده بعد عهده دار ریاست عده هی انکشاف محلات بوده و اکنون به سمت والی هرات خدمت می نماید.
وی متأهل است و صاحب یک پسر و سه دختر میباشد.

والی هرات میگوید:
ده سال قبل از انقلاب برای مردم ولایات کشور سالهای سیاه و ننگین باری بودند و انسانهای شریف بیشتر در زیر سلطه های جابرانه غیر ملی کوبیده میشدند.

در هرات سیاست سازش و کرنش به سیاست کار و عمل دست جمعی تبدیل گردید.

در اختیارش بود، حقیقا بر باد می رفت، زور گویی بازار خوبی داشت و شخصیت های ولایتی مانند مهره های سطرنج بازارده صا حبان قدرت جابجایی شدند، در چنین شرایط وضعی معلوم است که حال عمومی بچه سان میکند و دو سیه ها روی هم انبار می شد و داد هیچکس بجای نمی رسید، در چنین دوره ای بود که رژیم کشور مردمی شد و از آن مردم و طبیعی است که تمام آنهای که منافع شان را در قبال شرایط جدید که نفع عمومی را متضمن بود به خطر مواجه میدیدند واکنش نشان می دادند با استفاده از هر برگه و مدرکی می خواستند شرایط را باز هم به نفع خود و به نفع ارتجاع حفظ نمایند و به همین دلیل مسئولیت والی ها در ولایات بزرگ کشور بزرگتر بود و ایجاب کار فراوان تر محسوس می شد.
در هرات با تاسف شرایطی که از آن نام گرفتیم طور بارزتری



برافراشته شدن بیرق جمهوری در هرات توسط اهالی و لایت هرات استقبال گردید.



قوای زره‌دار ترکیه در حال پیشرفت

از مجله شپیگل آلمانی

مترجم: نیرومند

ترک‌ها قوی هستند



کراما نلیس صدراعظم یونان



بولنت ایچویت صدراعظم سابق ترکیه

شورشی که از طرف حکومت نظامی آتن در جزیره قبرس برپا شد

زمینه را برای پیاده شدن نیروهای نظامی ترکیه در این جزیره فراهم ساخت وضعی که یونانی‌ها در کودتای قبرس از خود نشان دادند حکومت آتن رابه آن وا داشت تا

باخت شانرا در جنگ قبرس بنحوه دیگر جبران کنند. مبارزه علیه قوای ناتو و ایالات متحده امریکا. قدرت های بزرگ قادر به اداره این کشیدگی نبودند.

یک محکمه اضطراری نظامی ۷ تن از وزیران رابه مرگ محکوم کرد آنها میبایست به روی مخرپ (لیمتوز) تیر باران می شدند. اما سفیرای انگلیس و فرانسه مانع اجرای این حکم محکمه نظامی شدند.

پنج تن از جمله وزراء بشمول یک فیلد مارشال دو ماه پساًتر توسط یک دسته کوماندو که مامور اجرای حکم بود در صحن سری قشله گاودی اعدام شدند این قشله عسکری واقع در حاشیه شهر آتن امروز بصورت

یونانی از میان خرابه های امپرا - توری سلاطین عثمانی ترکیه جدید و ترکیه کمالی رویکار شد. کینه های که چنین اعمال را بوجود می آورد در قسمت دریای اژه به حساب یک میراث قدیمی بین هر دو طرف می رود. حتی در قرن ۱۲ عثمانی ها در

شده و هر دو کشور احیای مجدد سرزمین های شانرا مرهون آن هستند. در سال ۱۸۳۰ یونان جدید به اثر مبارزات آزاد یخواهی از زیر یوغ اسارت امپراتوری ۴۰۰ ساله عثمانی بوجود آمد. در سال ۱۸۲۲ در اثر یک جنگ دفاعی به مقابله مهاجمین

قلمرو مهاجرین یونانی در منطقه آسیای صغیر نفوذ و پیشروی کردند و در يك روز سه شنبه ماه می ۱۴۵۳ حادثه دنیای یونانی را تکان داد که دهشتناکتر از آنرا نه در سابق کسی به یاد داشت و نه در آینده قابل تحمل بود و آن اشغال قسطنطنیه از طرف ترکها بود . ۴۰۰ سال تمام یونانی ها تحت تسلط

سالونیک و جزایر اژه ، اسیب و آفت را در نزدیکی سواحل ترکیه بدست آوردند . جنگ جهانی اول تراژین را هم به یونان به ار مغان آورد . اما درهم پاشیدن مفکوره یونان بزرگ تمام اینها را مجددا به مخا طره انداخت و اگر قدرت های بزرگ در یسن ابر مداخله نمی کردند ، این اقدام

قبرس



پاشاه ها و آغا های ترکی ماندند . چند دهه ، بعد تر یونانی ها تیسالین را از جنگ ترکها بیرون آوردند . در سال ۱۸۹۵ یونانی ها به جزیره کریت حمله بردند . ولی در اتراین جنگ مجددا تیسالین را به دشمن دیرینه باختند در سال ۱۹۰۸ یونان بصورت قطعی جزیره کریت را تصاحب کرد . و یونانی ها در جنگهای بالکان

برای یونان بطور قطع خطر ناک تمام میشد . در حدود تقریباً چهار دهه يك حالت صلح و آرامش پایدار در روابط دشمنان دیرینه بوجود آمد . یونانی ها با ترکها بدون جنگ در کنار هم زندگی میکردند ، تا اینکه در يك میدان جنگ قدیمی یعنی در جزیره قبرس بار دیگر به روی هم آتش کردند .



نیکوسیا در حالت بمباران

این جزیره در گوشه شرقی مدیترانه در پهلوی قضاة افتضاح و اثر گیت و شنگتن يك صحنه در اماتیک جهان را در تابستان امسال تشکیل دادو نقطه محراقی برای متلاشی شدن سیستم محاصره متحدین در بعد از جنگ و یکنوع حالست تعویضی بحران متمادی در شرقی نزدیک درآمد . در طول دوره مناقشات موجود ، نه ایالات متحده امریکا و نه روسیه شوروی و نه پکت ناتو قادر به کنترل اوضاع و اعمال نفوذ بالای دو دشمن دیرینه در دو طرف در یای اژه بودند .

وقتی در اواسط ماه جولای قوای پیاده ترکی به تعرض دو باره به جزیره قبرس پرداخت و در طرف چپند روزگوانه قسمت شمال شرقی جزیره را اشغال نمودند آن متوجه شد که قدرت مقابله را با قوی ترکی ندارد و ازین جهت بر ناتوانی خود سخت نالید نداشتن قدرت مقابله برای عقب راندن دشمن سبب شد که حکومت یونان موضوع را بصورت يك اطلاعیه رسمی به کابینه یونان در روز ۴ شنبه پیش کرد .

متن اعلامیه از اینقرار بود : چون متحدین اتلانتیک بی کفایتی خود را در جلو گیری از تجاوز و اقدام ترکیه در ایجاد يك حالست مناقشه ثابت کرد . بنا براین صدور عظم یونان کرا مانلیس به قوای جنگی یونان فرمان میدهد تا از اتحادیه ناتو خارج شود .

یونان محض در ساحه سیاسی عضویت خود را با ناتو حفظ خواهد کرد . آقای مائو روز ، وزیر خارجه یونان این مطلب را بالحن شدید تری اظهار داشت : ناتو دیگر وجود ندارد .

البته این يك ادعا وحرف مبالغه آمیز بود ، چه در تاریخ پراز تراژیدی و پکت ناتو که از چندین جهت دور نمای که تاریک جلومینماید تا کنون چنین اتفاقی که منجر به وقوع جنگ بین دو عضو این اتحادیه شده و یکی از آنها از عضویت ناتو بیرون رود ، و يك قدرت جهانی مانند ایالات متحده امریکا را از خود براند به خبر از حادثه بیرون رفتن دو گول تنها در سال ۱۹۶۶ سابقه نداشت . مرکز ناتو در بروکسل با ناراحتی و بلا تکلیفی فیصله آتن را گرفت ، سکر تر جنرال لنس که سرگرم گذشتن آتن ایام رخصتی اش در شوارش والد بود ، شتابان به بروکسل مراجعت کرد ، اما در آتن وجوا و نا مطلوب تلقی میشد و اصلا هم از دست او کاری ساخته نبود . اگر چه فسخ علایق یونان نسبت به خروج فرانسه از لحاظ شدت انفجار برای ناتو بمراتب تکانهنده تر بود زیرا برای نخستین بار است که يك کشور شامل ناتو با يك کشور مستقیماً شامل در پکت وارسا ، یعنی بلغاریه سرحد مشترک دارد ، مع الوصف همکاری نظامی خود را با ناتو قطع میکند و این موضوع را يك مامور عالیرتبه در بن اینطور میدهد : مساله خروج نظامی یونان از ناتو جدا قابل غور می باشد .

خروج یونان شکافی را در جهت سترا تژی ناتو ایجاد کرده است و موقعیت ها را در بالکان جنوبی و همچنان در قسمت شرقی مدیترانه به ضرر متحدین تغییر میدهد . و این مربوطست به آنکه یونان تا چه

بقیه در صفحه ۵۹



عساکر ترکیه در حال فعالیت نظامی

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

نوده باروت مشتعلی جست بر نده
وسط اتاق خیز بر میدارد و خود ش
را بمن میرساند و با صدای ترس
آوری میپرسد:

چه گفتی؟! تو خانم...؟!
آنوقت غرش ترس انگیزی از
حلقو مش بیرون میزند، در سست
تل صدای حلقو م گاوی که نیمه
بریده شده باشد:

دیگر اینحرف را از دهنت
نشنوم. چطور جرات میکنی، این
حرف را بزنی؟ خانم من...
چنان خونسرد حرفش را میپرسم
که خودم تعجب میکنم.

خیال میکنی نا موش د ختر
خاله را فرو ختن و یا قر بانی جاء
و مقام کردن، کمتر از نا موش...

دست محسن خان بالا میر و د
و چنان سیاهی بصو ر تم میزند که
خیال میکنم یک بر صو ر تم آتش
گرفته است. دست محسن خان
دوباره بالا میرود، اما این بار پیش
زاینکه باین بیاید، من خودم را
به شمع دانی سه شاخه پی که روی
میز است میروانم و بسو ر عت آنرا
بر میدارم و رو بروی محسن خان می
یستم و میگویم:

اگر جرات داری یکبار دیگر
اینکار را تکرار کن.

خشم و نفرت سر تا پایم را به
آتش شعله وری مبدل ساخته است.
دل میخواست محسن خان یکقدم

بطرف من بردارد و من شمع دانی را
بفرق سرش بگویم و چنان ضربه
به او بزنم که دیگر هرگز از جایش
بلند نشود. اما محسن خان وقتی،
وضع حال مرا می بیند بخوبی در

میاید که چه تصمیمی دارم. بهمین
جهت دستش را باین می آورد و
یکقدم از من فاصله میگیرد و بهمان
سرعتی که خشم آگین شده است
بهمان سرعت، خشمش را فر و
میخورد و خنده که من دیگر به آن
عادت کرده ام لبانش را از روی
دندانهایش پس میزند و مثل اینکه
ما سر گرم گفت و گوی ساده
هستیم، خو نسرد و آرام میگوید،
راست میگویی! در چنین
مواردی حیثیت دختر خاله ها
کمتر از ناموس خود آدم نیست.

آنوقت با عجله اضافه می کند:
دختر خاله اند رم بنظر

اینطور بهتر نیست؟
روز خندی میزنم:

چرا بهتر است. اما بهتر این
است بگویم...

چه بگویم؟ زود باشی!
بگویم... بگویم خانم

محسن خان مثل اینکه از روی

خواننده گان عزیز و ندون قضاوت

می کنند

میگیرد و آن کسا نیکه ترا فریب

داده اند انسانهای دمنش و حرفوی
بوده اند که فریب داد و استفاده

سوازی یک موجود بیگانه پیشه شان
شده است. اگر حرفهای مرا باور
نداری به آن مردی نیرنگ با ز و
مکار که ترا به (ص) عرضه داشت

فکر کن محسن خان را میگویم
بهر صورت من نمی خواهم و قوت
خود را بالای اشخاص چون محسن
خان ضایع کنم چون بسا آدمهای که
بامحسن خان در یک راه روان اند
و همطرا زان او را تشکیل میدهند.

منظورم تو هستی که ما نندبوته
کلی دریانان پهلوی بخاری روانیدی
و بدآموزش دیدی ولی فرا موش نکتی
که تو اصلا دختر خوب و بیگناهی
هستی و هر گاهی تصمیم بگیری

خیلی وقت است تو جوان هستی
و حتما اراده قوی داری هر چه زودتر
راحت را عوض کنی و گذشته ها را
برای باز سازی آینده فرا موش
وقت است خیلی وقت!

منوره از بارانه

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

با اینکه تا حدودی منظور محسن
خان را دریافته ام، خودم رابطه نفهمی
میزنم و میگویم:

نه، کاملاً نه! من چه نسبتی
باتو دارم؟

با اینحوصلیکی سر شی را تکان
میدهد:

ممکن نیست نفهمیده باشی.

آقای (ص) از زنان...
مکنی می کنند.

بهتر است از این موضوع
بگذریم. اما این بیاد با شد که
آقای (ص) خیال می کند، من و تو
نسبت خانوادگی داریم. فهمیدی!
و اگر هم فهمیدی باید بفهمی...

نمیدانی وجود تو آنشب چقدر کار
ها را آسان کرد. شاید من بهمین
زودی ها بجای دیگری منصوب شوم،
جوکی خوبی بگیرم. دو سال است
که برای این مقام تلاش میکنم. مقامی
که پول دارد، قدرت دارد و بهتر از
همه...

در اینجا از حرف زدن باز می
ماند. هم چنان جسمانش نیم بسته
است. لبخندی لبانش را از هم باز
می کند و لحظاتی در خلسه مو قعیت
آینده فرو میرود.

بعد یکبارہ حرف کتی بخود میدهد:
موضوع همان است، آقای

(ص) باید فکر کند تو با من و با
خانواده من وابسته ای.

من که همه چیز را دریافته ام،
بی آنکه چشم از صور تش بردارم
میپرسم:

خوب؟ اگر آقای (ص) از من
پرسید، چه باید بگویم؟ بگویم چه
نسبتی باتو دارم؟

ناگهان بفکر فرو میرود. مثل
اینکه هنوز در این مورد نیندیشیده

بعد باعجله اضافه می کند: - تو حق داری لیلا! تو حق داری! خودش را روی چو کی را حتی می اندازد سرش را میان دو دستش میگیرد و بفکر فرو میرود و من هنوز از او فاصله دارم و هنوز شمع دان سه شاخه را میسازان انگشتانم می فشارم. لحظات به کندی می گذرد. سر انجام محسن خان از جایش بلند میشود و میگوید: - بعد از این باره حرف میزنیم و راه حلی می یابیم. فقط این یا دت باشد که پس فردا شب هر دوی ما مهمان آقای (ص) هستیم. بالخی میگویم: آقای (ص)؟! - بله! مگر چه عیبی دارد؟ عیبش را نمیدانم اما من دیگر حاضر نیستم قدم در آن خانه بگذارم. به نرمی از جایش بلند میشود و میگوید: - چه گفتی؟! (نا تمام)



س
س
ز
ت
ه
ت
س
رم
ر
جاء
د
ه
ش
ن
ش
را
ی
را
می
گر
به
ت
دم
ن را
به
ش
ی
در
مین
د و
همان
ست
ر و
آن
روی
ینکه
د
ید
ن
ه

هنرمندان خاستگاه

مختصر در مورد زندگی چترا



چترا نام سینمایی یکی از ستارگان سینمای هند است که تا قبل از ظهور چتریش جدید در دایره هنر فلم و سینمای هند یکی از ستارگان محبوب در سینما به شمار می‌آمد.

نام اصلی چترا (السرجهان بیگم) است که در سال ۱۹۳۲ در حیدرآباد دنیا آمده و بعد از تحصیلات متوسط در یک فابریکه بافندگی کار می‌کرد و درست در فرصتی که بیست و یک سال داشت به سوی سینما و فلم جلب شد. او در آغاز کار تقریباً در حدود دوسال تمام نقش‌های سوم و چهارم را ایفا می‌کرد تا آنکه در سال ۱۹۵۴ برای اولین بار در فلم (حاتم طایی کی بیٹی) به بحث هروئن ظاهر شد.

اخیراً بابازی در فلم (شور) و (انوراکت) موفقیت قابل توجهی بدست آورده است.

چترا در طول دوره زندگی هنری خود که سیزده سال طول کشید به بیست و هفت فیلم موفقیت هنری قابل توجهی بدست آورده و در هر یک از آنها ستاره بخت و شهرتش در قعر گمنامی اول نهاده.

از فلم‌های مشهور چترا (حاتم طایی کی بیٹی)، سخی حاتم، حور عرب، لال پری، چور بازار، زمبو، حاتم طایی (رامی توان نام برد او در سال ۱۹۶۶ ازدواج کرد و دیگر درمورد او هیچگونه اطلاعی در دست نیست).

این فلم در زندگی هنری چترا نقش پرآزنده را ایفا کرد بطوریکه او را بعد کافیه مشهور ساخت و توجه سازندگان رابوسی او جلب نمود.

از هم‌بازیهای مشهور و دایمی چترا (مایال- آزاد دلچیب) بودند که آزاد بهیچ یک هنریشه خارجی بیشتر از چند سال محدود نتوانست در سینمای هند هنرنمایی کند و مایال هم از مدت‌ها باینطرف از دنیای فلم متقاعد شده است.

تنها (دلچیب) می‌ماند که او هم توسط فرزندش یکبار دیگر مشهور شده است. زیرا (ماستر سته جیت) فرزند دلچیب است که

سوفیا لورن زندگی شادی دارد



سوفیا لورن ها لیود که فعلاً خانواده تشکیل داده و با تولد فرزند کوچکش ادوارد و صاحب دو پسر شده است زندگی شادی دارد. سوفیا ادوارد و پسر کوچکش را خیلی دوست دارد زیرا با تولد او سوفیا مدتی زیاد در شفا خانه ماند و مشکلاتی زیاد را متحمل شد ولی با وجود این بار کارلویونتی شوهر سوفیا جایی دیگری در قلب این ستاره پر آواز دارد. او شوهرش را به اندازه فرزندانش دوست دارد. جالب توجه این است. ببینید.

گر تا گاربو

گر تا گاربو ستاره مشهور انگلیسی تا هنوز که به اصطلاح زنی پا به سن نهاده ای است از هنر سینما دست نکشیده و با همان شور و علاقه پیشین به کار سینمایی اش ادامه می‌دهد. گر تا گاربو قرار است در فیلمی با او رگارد تر بازی کند این فلم که در لندن ساخته میشود اثرات یک زلزله مدعش را در یک شهر و خسارات که بر مردم آن سامان وارد می‌آورد نشان می‌دهد. همچنان این فیلم قصه دارد پر شور و زیبا که از همین حادثه زمین لرزه آفریده میشود.

تامارا شکیر وفا



تا ما را شکیر وفا ستاره سینمای ازبکستان اتحاد شوروی با تیو کو تسودا ستاره سینمای جا پسان در آخرین فیستوال فیلم های آسیا می که در تاشکند بر گذار شد در کنار هم عکس برداشتند. عکس این دو هنرمند آن روزها در صفحات بسیاری از روز نامه ها و مجلات به نشر رسید عکس این دو هنرمند تا ما را شکیر وفا سبب مورد توجه مجلات و روز نامه ها واقع شد که تا ما را در فلم ابوریحان شهرت فراوان بهم زد و تیو کو تسودا در فیلم عشق من ماسکو درخشید ولی به گمان اغلب شباهت زیاد این ستاره هازیب باعث شد که عکس شان در بسیار از نشریات پخش و نشر شود.

صبر

خوب خوبان دلبر شوخ پریزاد من است
نخل بستان بخت سرو آزاد من است
آنچه زینت میدهد بستان طبعم را مدام
قامت نورسته آنشاخ شمشاد من است
عاشقم من کس اگر خواهد گواهدی
خط و خال و زلف و چشم یار اسناد من است
کی بدم ودانه مرغ دل شکار کس شود
بسم آن چشم خونریزم که صیاد من است
حرف تلخ و چین ابرویش ز یادم میرود
تا بمریم خنده شیرین او یاد من است
آنچه از دل خاست تا کبری بگوشا و نکرد
نال و آه و فغان و داد و فریاد من است
در فراش آنچه بر «مشعوف» تسکین میدهد
اشک شوق آرزو، صبر خداداد من است
«امین مشعوف»

بی خریدارت کنم

تو که آزادم نکردی ؟ تو که دیدارت کنم
آتش اندازم بجانت ، بسکه از اوت کنم
قلب بیمار مرا باز چه می پنداشتی
آنقدر خلبت بیازارم که بیمار کنم
من مگلی بودم در این گلشن ، تو بخوارم کرده ای
همجوخاری در میان گلرخان خوارت کنم
عمجنان دیوانگان در کوی و بازارت کشم
کهنه کالایت بخوانم ، بی خریدارت کنم
هر کجا گویم که هستی وین زبان بازی چیست
تا بد در بند تنهایی گرفتارت کنم



شمع سحر گاه

خواهم ز خدایم که بدخواه بمریم
یعنی که ترا بینم و آنگاه بمریم
آن شبنم پاکم که بگلزار طبیعت
ناگه بو جود آمده ، ناگاه بمریم
ای عشق زجان من دلخسته چه خواهی ؟
بگذار که با این غم جانگاه بمریم
آن که درین وادی پر پیچ و خم عمر
گمراه پسر برده و گمراه بمریم
شمع من و روی تو امید سحر من
میسنده که نادیده سحرگاه بمریم
میگفت «صفا» زنده و جاوید منم من
روزی که بد لخواه توای ماه بمریم

«نواب صفا»

شگوفه

پیش صبا نثار کنم جان ، شگوفه وار
کو عقد عنبرین شگوفه کند نثار
ای مردا با شگوفه چسبم طریق بس
این بس مرا که دیده من به شگوفه وار
جانم شگوفه وار ، شگوفان شد از هوس
چون حجله شگوفه ، شک برانداخت تو بهار
هر شب که پر شگوفه شود روی آسمان
در چشم من ، شگوفه وش آید خیال
شاخ شگوفه وار ، امینم ، شکسته شد
چون از شگوفه ، قبه نو بست شاخسار
کوان ، شگوفه طرب و میوه دلسم ؟
اکنون که بر طلمش شکوفت میوه وار
چون زان شگوفه ، عارض امید به بود
امید من بمرد به طفلی ، شگوفه وار
هست از شگوفه ، نفرت و شوخ دیده تر
«خاقانی» از شگوفه امید بهی مدار

صفحه ۳۱

رهزن

یکبوسه بزور از لب آن ماه بگیرم
لیکن عجب ارپند نکوخواه بگیرم
این اشک روان بر رخ چون گاه بگیرم
من نیز بگوشتم که به ناگاه بگیرم
در دست کشم زلفش و کوتاه بگیرم

از چاه زنج گر ندهد آب ، چودرزان
بر قافله یی عشق ، سرچاه بگیرم

«واحدی»



برگ گل

و آن بلبل خوش نغمه ، غزلخوان من است
هر صبح به نیم بوسه مبهان من است
«بهار»

من برگ گل ، باغ شهبستان من است
نوباوه شب که شبنمش می خوانند

سراغ

شب احوال زلف یار خود از خانه پرسیدم
از آن صد پاره دل با صد لسون افسانه پرسیدم
مرادور نگاهت آن چنان از خویشتن برده
که شب از محاسب وادار میخانه پرسیدم
تو کردی یاد من هر چند ای نامهربان من
من احوال ترا از خویشتن از یگانه پرسیدم
پریشان چون بگرد عارفش زلفین او دیدم
از او آهسته احوال دل دیوانه پرسیدم
فروزان دیشب اندر بزم آن سرخیل مبرویان
طریق سوختن هارام از پروانه پرسیدم
عبدالغفار «فروزان»

سیلاب

نرگس او سرگران از ما بود پر خواب نیست
کاکل از ما گشته روگردان اسیر تاپ نیست
ای چمن بیتاب رخسار عرق آورده ات
از عتابت دل بخود می لرزید این سیلاب نیست
خانه ام را اینکه ویران کرده از پیداد او
اشک بی صبر است در جوش چون سیلاب نیست
آتشین خوی تو آیم کرده و پیش رخت
در گذار خویشتن من سرگشته ام ، گرداب نیست
چون شود منظور چشمت خاکسار پهای ما
سرمه هم از ناز و مزگان تو مقصد یاب نیست
در غمش چون شمع می باید صفا خاموش سوخت
پر زبان حرف شکایت در خور آداب نیست
م . ابراهیم صفا

آرزو

زنده دلم ، سوختنم آرزوست
شمع و فروختنم آرزوست
هر کسی اندوخته چیزی و من
نقدنم اندوختنم آرزوست
همجو چراغ شب هجران او
ساختن و سوختنم آرزوست
نیست اثر ناله ای ما را «سپی»
لب ز تو دوختنم آرزوست
از ذبیح الله «سپی»

شماره ۳۹

توستان ها

نوشته ی : رافیل توکواتولین
بخشی دوم

ترجمه ای : رهپو

بلبل نبل

پدر من به مینگر انتقال یافت ، باردیگر ، برای دهمین بار ما از سر زمین که بان خود گرفته بودیم ویا دوستانی که هرگز مانند آنان بار دیگر نیافتیم ، جدا شدیم ، وهرکج نو ، پیام آورد زنده می نو ، دیدار مردمان نو دزدنی های جدید بود و لی من همیشه از اینکه ازرقا بیکه با هم راز های مشترک ، جنگ ها و آشتی های یکجا داشتیم ، جدا میشدم به شدت افسرده بودم . در تمام زندگی من این باور در ذهنم و چود داشت که پس به سوی شما ای توستان ها یم باز میگردم و این تهدید همیشه قلبم را بر سر از شادی ، مینمود .

پدرم به مینگر که تازه در آن مکتب متوسطه باز شده بود ، انتقال یافت . برای جمع کردن کالاهای زیاد لازم نبود ، تمام دارایی و اسباب خانه ی ما در گرا چی ای جای گرفت پدرم جلو گرا چی را بدست گرفت و من از کشاکش دوست داشتنی ام جدا شدم . رفاقیم از دنبال گرا چی می دویدند و برایم دست تکان میدادند . ماسو کند یساده کرده بودیم که دوستی ما مانند کوه های بزرگ جاویدان و همیشگی خواهد ماند .

بانه دوستی من با بچه های کشاکش جنگو منازعه آغاز یافته بود و فکر میکردم که پدر مینگر چنین خواهد بود . لحظه ای که از خانه ی جدید مان در مینگر قدم بیرون گذاردم آماده ی جنگ بودم چنین معلوم میشد که تمام بچه های آنجا آمده بودند . تابانگاه غریبی بمن و برادرم تگریسته و تکبر خود را بمان نشان میدهند . روشن بود که آنان همه چیز مرا دوست نداشته اند : پتلون کو تاه ، پراهن در پسا نوردان با جبه کردن بزرگ ، چیلی های کهنه فقط همه چیز و حتی ممکن بینم گوشایم و حتی طرز راه رفتنم . من بیگانه ای بودم این درس را آموخته بودم که باید در اولین برخورد از میدان بیرون نروم .

یک بچه زو لیده موی که کمی چاقمی نمود بطرفم آمد . او در حالیکه شکمش را به رسم غرور پنداده بود . ممکن بخاطر اینکه بیشتر مرا بشناسد - پیش آمد در حالیکه خنده ی مسخره آمیز زیر لب داشت و خود راه قوار مساخته بود ، با نفرت چپه گردن بزرگم را بلند نمود مویان سر مرا پوشاند . باین ترتیب جنگ شروع شد . آرزو داشتم بزودی حریف را روی خاک بخوابانم ولی نمیشد .

مشت هایش مانند استخوان ویا آهن سخت بود . آن ها را به سرعت باور نکردنی بکار میرد . مقاومت بیشتر نتوانستم ، مرا خواباند و به کله ام باز او هایش ضربه وارد میکرد . آنقدر دردناک بود که مانند خوگی نعره می کشیدم .

لحظه ای بعد هر دو در حالیکه با مشت ها همدیگر را تهدید میکردیم ، ایستادیم . فریاد کرد :

(صبرگو)

فرید چیغ زد - این نامش بود .
(... از تو گوشت گرفته جور خواهم کرد)

بار دیگر سینه اش را پنداند . در حالیکه خونی که از لب پاره شده ام جریان یافت قورت میگردم چیغ زدم .
(ایقه یف نکو . ایقه بخایم پنج تاتواری ره می خوانم)
بچه های ده تو فانی از خنده بسراه انداختند .

(دیو آمده است)

(توییگی بگو)

(رانابل - رانابل ، بز نیش . هنوز کم خورده دگام می خاید)

یک بچه لب لک صدا کرد .

(این راپای وآن چاپای)

و دیگران تکرار کردند .

(راپای - چاپای : راپای - چاپای)

و این لقب بمن چسبید .

در مینگر برای همه لقب داده بودند . خود لب لک را اروس موهی صدا میکردند . زیرا اروس می دانست . یگروز دهقانی را که راه بازار اتیانکا را پرسیده بود ، رهنمایی کرد .

همه بچه ها راه بازار را بلند بودند ولی یکی نمی توانست آن قدر روسی کم بزند که راه را نشان دهد . ولی محمد لب لک را مرا بخوبی شان داد :

ولی لقب من چاپای شد چندان زیب نداشت . زیرا این کلمه از نام یک قبرمان جنگ ملی گرفته شده بود و من از خصلت های قبر مانانه او چیزی ندا شتم و از هم مهمتر اینکه این نفر باید جنگجو باشد ، جنگجوی که همیشه پیروز بوده و سرگروه بچه ها شود . من جنگجو نبودم و حتی جنگ را دوست نداشتم . و به این ترتیب هیچگاه رهبر نمیشدم . نی اشتباه نکنید من بچه ی نه نه نبودم ، نی ترسو جنگ کردم به باغ های مردم شجیون زدم و همه شوخی های را که یک بچه عادی در آن سن می نماید انجام دادم ولی من چاپای نبودم و از همین سبب این لقب زود از نامم جدا شد .

بمجرد اینکه آگامی بیشتر از زندگی میاقتم . بازی ها و شوخی های بیگانه دیگر بدلم نمی چسبید . البته این جهان نورا در لابلای ورق های کتابخانه مینگر یافتیم . و قتی که برای بار اول به اتاق جوا نسا خاردنوی بمکتب نو داخل شدم از دیدن کتاب های زیاد در آنجا دهانم باز ماند کتابخانه ی خله سکین در کشاکش نصف این کتاب ها را نداشت .

البته خود مینگر بزرگتر از کشاکش بود . بعد کتاب ها الفی های تازه ی دید برو رسم گشودند . چگونه آنها را بیاد دارم ، این کتاب های دوران کودکی ام چقدر بدلم عزیز اند ، زیرا تخم خوبی را در ذهنم برای تمام عمر کاشتنده . برگشت بر شما ای رف های پر کتاب خانه دهکده مینگر .

دنیای خالی مرا فقط کتاب های نفی کردند . در مینگر هنر لرز انده ی پر خوردها را آموختم .

آیا می توانم آمدن بار اول تیا تر سیار را فراموش کنم ها هنر مندا ن روی فطاری از گراچی ها آمده . می خندیدند و می سرو دند . آنگه پای که مافقت از رادیو می توانستم بشنوم . صحنه ای را که آنا ن بر پا کرده بودند بوی رنگ و اسرار بوی زیبای جشن را میداد . من غا طره ای این اولین تیا ترو هرگز فراموش نمی کنم .

چه چیز دیگر مینگر برایم داد ؟ آنجا مرا بانصا ویر دهنده آشنا ساخت . هنر سینما هنوز خاموش و غیر مویا بود . مردمان روی پرده ی سفید می دویند ، فلم اکثر پاره میشد و ماشین که بادست دور میدادند ، توقف می نمود . بانه بچه ها برای دیدن فلم سر می شکستند .

نی ، من هیچگاه با لقب چاپای که تصادفی بمن داده شده بود ، زندگی کردم . ولی می میداند ، ممکن کتاب ها ، نمایش های تیا تر شکل های پر هیجان روی پرده ی سینما همه الفی های گشاده که یکی بعد دیگر باز میشد ، در ذهن من و در فضای مکتبی ام تخم های مبارزه ای را که در سالهای جنگ لمر داد ، کاشته باشند در هنگام آزمایش سخت و طاقت فرسای - دفاع از وطن ، ما پیروز بر آمدیم .



کتابی من

آیا او لین کتاب ها، نمایش ها، فلم ها، نبود که آرزوی ناآرامی را در روانم بیدار نمود يك اشتياق درد آلود برای خواندن يك آهنگ از خودم؟ ز مانیکه جرعه زده، شعله ای روح آفرینش را در من بیدار ننمود؟ آیا این نبود، روزی هائیکه در مکتب مینگر بودم، - نزدیک شما، ای تو تسا نهایی من؟

بصفت ششم بودم که معلم نوی پسرای ما مقرر شد. او کمی کوتاه بودو چشم های سیاه اش از زیر ابرو های پر پشتش، بپای چشمك زده، جاکت مخملی اش، پراهن سپید، نیکنایی سیاه اش با هم بشدت مسمی خواندند.

برای ما گفت:
(نام فخری است. من شما ادبیا تو دستور زبان خواهم آموخت.)
کسی در عقب صنف کپ میزد: معلم بسا انگشت روی میزش گوید:
(ای، نی رفقایم، مه باکپ زدن وغالمقال درس نمی دهم. مه خواهان آرا مش بلی آرامش آید یال در صنف هستم مه فقط بان شاگردانی خوب هستم که کار کنند وتبیل ها متاسفام.)

این کلمات باچنان لحن قاطع اداشد که هیچ جایی بپیوده بودن آنها باقی نماند صنف آرام شد. خاموشی آیدیل.
درین همان خاموشی آیدیل صدای محمد، مو می روسی ما، برایش خاموشی يك غیر ممکن طبعی مینمود، شنیده شد. باز مزه ی بلند که تمام صنف شنیده گفت:
(به اذان خروس گوش کنید!)

ما همیشه آماده بودیم تابه هر کلمه اش حتی يك کلمه ی احمقانه، خنده کنیم وحالا همه پیکار خندیدند.

نور ناظر از چشمان معلم نودرخشیدو خاموش شد. او تبسم نمود و بعد خندید.

به این ترتیب با فخری آشنا شدیم، کسی که بزودی یکی از دوست داشتنی ترین معلمان ما شد.

براستی، هیچوقت بساعت دستور زبان در صنف آرا مش آیدیل بر قرار نبود. به همین خاطر او همیشه سر ما قهر میشد و بسا انگشتش روی میز میزد ولی در ساعت ادبیات او، بانفس های درسیته حبس شده هر کلمه اش را قوت میکردیم.

زمانیکه کتاب را بست، ایستاده شد ودستش را بالا کرد، يك خاموشی متوقف روی اتاق سایه انداخت و این چهره اش را از همی گشود این احساس جذبه و بیخودنی با الهام، تمام ظاهرش را با انتقال میدادوان چنان هیجان در وجود ما راه می انداخت فکر میکردیم که انقلابی با اسرار و جود دارد.

این اسرار در کلمات معجزه گری که حرف می زد نهفته بود:
(ابر ها در آسمان ها، ای شما آورانگان همیشه...)

او در شعر خواندن دست چیره داشت، در هر کلمه، احساسی را می گنجانید که بسا وجود نداشتن معنی آن آهنگ و ریتم آنرا مزه مزه میکردیم.

بعد از خواندن آخرین مصرع، در حالیکه سرش کمی بیکطرف خم شده بود و چشمها نشسته بسته بود، برای لحظه های خاموش - ایستاد. او تمام نموده بود ولی صدا یس هنوز شنیده شده و آهنگ اسرار آمیز آن هنوز غنیم می انداخت، يك طنین ناب و روشن مانند اولین قطراتی که از شلش های یخ در بهار می چکد.

(این شعر صد سال پیش توسط میخائیل و منتف شاعر سترگ سرود شده است. راجع به چه بود. رفقا؟ معنی آن چیست؟) بعد ها دانستیم که معنی مصرع های که در آن سفاکیت غمزده باها ند گساری

پیوند یافته بود، خیلی ژرف و عمیق بود. وجود آنها زندگی تمام شاعر تبلور یافته و فریاد سر ز میشی بخوبی شنیده میشد و مقدس است وبدون آن آزادی را ستین وجود ندارد.

(اگر آدم وطن نداشته باشد، مزه تلخ تبعید را هم نمیداند.)

شگفتی در نیروی معجزه گر کلمات و در اسرار شعر بود. صنف فخری سیری در جهان زیبای هنر بود.

همانسال معلم دیگری برای ما آمد، نامش نفیق یوگو دین بود.

براستی، در اول به او چندان توجه نکردیم باز همان شوخی های همیشگی، ما را سرزنش نمیکردند و نه مانند فخری با انگشتی روی میز می زد. يك نگاه ساده از چشمها ن متفکرش کافی بود که به چه ها را روی چو کی های شان نشانده. در ساعت فخری ما اکثر می خندیدیم. ولی در ساعت نفیق خنده و جود نداشت. او حتی يك مزاح نمیکرد در حقیقت ما فکر می کردیم که او خنده کردن را یسار ندارد و حتی ما از او تبسم بلند بالای ندیدیم.

بصورت عمو م، مردمان ده او را غریب و بیگانه مینداشتند. چیز های کمی داشت که بگوید، با کسی دوستی نمی کرد، و تمام اوقات بیکاری اش در اتاقش بخواندن کتاب یا نوشتن چیزی می گذرانده. شگفت آورتر اینکه هیچ تو چه ای به دختران نداشت. خود او تقریباً درین کتاب ها و نوشته هایش گور کرده بود. چطور يك نفر می تواند آنقدر بنویسد؟ چه می نوشت اینطور نبود که تمام شب را روی کار خالی می گذراند:

در صنف روزی در حالیکه در باره کریم نمایش نامه نویس حرف می زد گفت:

(اونه فقط يك نمایش نامه نویس است دومرد ساده، رفیق و پر از آرا مان های نیک است از اینکها او آشنا یی دارم - منروم)

چشم های مان از کاسه خانه اش پر آمد. نفیق ما يك نویسنده واقعی را می شناخت؟ نویسنده کتابها و نمایش نامه های بزرگ را می شناخت. يك انسان جاویدان که جز در تصاویر جای دیگر دیده نمیشد. نی، غیر ممکن است: نویسنده ی بان بزرگی فقط بادم های معروف که از آنها در روزنامه های رادیو و غیره یاد میشود دوستی می نمایدنه با این نفیق. او کی بود؟ فقط يك معلم ساده. تصمیم گرفتیم که این حرف او را دروغ بپنداریم.

لیکن یکروز در کتابخانه در حالیکه مصروف خواندن کتاب بودم هنر یار کتاب دار با آهستگی همراهی دختر خردی حرف می زد. خنده و کپ شان ما می مزاحم خواندنم می شد.

ولی اگر نام معلم مرا بزبان نمی آورند و همچونجه ای به ایشان نمی کردم. به همین دلیل بانها گوش دادم.

(تومی دانی که نفیق ما يك نویسنده اس. بلی او تاحال چندین داستان کوتاه بچاپ رسانده و اکنون مصروف نوشتن نا و ل اس.)

بگوئیم باور ندا شتم. غیر ممکن بود يك آدم مثل معلم ما نمی توانا ند نویسنده باشد. این بکلی نا درست بود. نویسندگان مانند آدم عادی نیستند حتی چشمها شان - دگرگون است، ژرفتر، تیز در درون همه چیز نفوذ میکنند و حتی ممکن مانند شعله آتش بشکند. در حالیکه چشم های نفیق غمین و خسته معلوم میشد مانند چشمان يك مرد پیرنه يك جوان.

همه چیز دگرگون شد. در مجله ی - (ادبیات) در مقاله ای با چشمها ن خود خواندم که نوشته بود (نفیق يك نویسنده جوان با آینده درخشان است.)

بر از شگفتی گردیدیم. اگر اکنون درود او چنین می نویسد. بعد از انتشار ناولش چه خواهد نوشت؟ برای اینکه بعد از آن او يك نویسنده واقعی بود چهره اش دگرگون خواهد شد، چشمها نش مانند آتش شعله خواهد کشید و همه چیز در مورد او در هاله ای از ابهام پیچیده خواهد شد. تصویرش در - شورای فارم و مکتب آویزان خواهد شد او اگر اکنون مانند يك آدم عادی معلوم میشد به خاطر اینست که هنوز ناولش را بچاپ نرسیده است.

این چیزهای بودند که من فکر میکردم. بسا صداقت عقیده داشتم: روزی که نفیق ناولش را بپایان برساند، دگرگون می شود برای آن لحظه انتظار کشیدم. بی صبرانه انتظار کشیدم، و حتی سعی کردم در شب از کلکین اتاقش بدون کلاه کشک نمایم. بیستم هنوز می نویسد یا نی. ولی چنان پرده بروی شیشه ی کلکین کشیده شده بود که چیزی دیده نمیشد. با خود می گفتم زود شوقنیک، تبیل ما ش، زود کن، ناولت را تمام کن و يك نویسنده واقعی شو.

منتظر معجزه های بودم، منتظر آن بودم که معلم ما تغییر کند، ولی او کار های دیوانه وار انجام داد: با هنر یار کتاب دار عروسی کرد. بلی، رفت و مانند يك آدم معمولی ازدواج کردو فقط يك کتاب بدار عادی را گرفت. مغل غروسی نیز شگوهی نداشت، بعد عروسی به سبزی فروشی رفت، سو دا خرید و هم چوکی و میزی را که از نجار خریده بود با دست های خود آنها را از گراچی بایین نمود.

و این نویسنده بود، یکی از بزرگترین بدوگان می رفت. بصفت برای خرید گوشت می ایستاد، از چاه آب میکشد، گرت های کچالو را بیل میزد. و کار های میکرد که همه کس انجام میداد حتی خود عروسی او این حرف را که (او در مورد دختران توجه ندارد، نادرست ثابت ساخت) ولی این حرکت باور مرا در مورد نو سننده بودنش از بین برد.

بعد من... بلی من هم... آه چه فکر غلط: پس من هم میتوانم نویسنده شوم ایسن فکر ناگهانی مانند بر فک و جودم را لرزاندو قلب گودگانه ام را بر از يك رویای شیرین نمود. رویای که هنوز هم در وجودم زنده است، هنوز مرا با وعده هایش برای دست یافتن به هنر واقعی تشویق میکند وتشویق خواهد کرد.

چه بچی گستاخ خود سرو ساده بودم بعد از آن دانستم که چگونه خود را در يك ناآرامی همیشگی، در يك حالت شک جاویدان برای پانها ن به آزمون بزرگی که افاق آن در دور دست ها قرار داشت، انداخته بودم. بلی این حالت آغاز داشت و لی فرجا می برایش نمی دیدم.

بلی میدانم که چه وقت در این کوره راه پرستلاخ کام نهادم. آن شبی بود که از کلکین خانه نفیق کلاه کشک کردم تا بیستم که آبیاس از ازدواج از نوشتن دست کشیده با نی.

نی، او تر لا نگفته بود، نشسته بود و می نوشت. او با تمام مشکلات می نوشت، می نوشت بانکه در روز بد کان می رفت، آب می آورد و مانند همه کس کار میکرد و اینکار فکر بی باکانه برایم بغشید.

شب تاریک بود، بی مهتاب و ستاره بانهم نوری در خشید و یا ستاره ی آتشی از پس ابر ها، آن جرقه جاویدان را در قلبم روشن نمود.

بقلم راه یافت و مراسو خنانه، آن جرقه در دور نم مانند قوغ زغال در خشیده زندگی نا آرام شد همه چیز بهم خورد زیرا احساس جدید در درونم شعله می کشید و من به افاق تازه دست یافتم و با از جهان سستی بی که در آن خور کرده بودم، بیرون گذاشتم.

بقیه در صفحه ۵۱



متصدي ، ز،س

اوسنی ادب :

اولسي ادب

اور دی کړ راپوری په بدن زما
تاچي په اور بل روښي قطار کړي
زه به دی نوکر دمور او پلار شم
خوښ یم چی داخل ستا به دیار شم
مستی یوه ورځ به دی په کار شم
روی د خدای وگوره څه له قار کړي
شکر باسه ماغوندي نوکر لری
سپینه د سپوږمې به شان پش لری
ودی سوم په سترگو کی اثر لری
زه یم شین طوطی ته یی گلشن زما
ډیر هم حکمتونه دیاری لری
یا په جیب کی د جادو مری لری
تینگ شه که طاقت می دیاری لری
تا چی دا خبری بی ریباز کړی
بند به په خنځیر د (جاهلانو) شی
یا به هم بالکه د فقیرانو شی
هلته به په جم د عاشقا نو شی
راشه عمل وکړه په گفتن زما
لور د زور ورو بی دماغه یم
واوره یاره په اصل کی اجاغه یم
به زړه کی هوښیاره لکه زاغه یم
څوک لری دولت داسی اختیار کا
سپینه می اوږی سپین می جمال دی
سپین می هم د غاړی چمبر خیال دی
سپین بی درته وایم دامی حال دی
څوک به پوره نه کا اغوستن زما
زه احمد خان د معشوقو غلام یم
نه پیژنم خان په عقل خام یم
بی شکه چی مرید د میترلام یم
راشه که بی سیل د در بار کړی
داسی خای خونشته په ملکونو کی
ډیر دی مشهور په ولسونو کی
څه چی گلاب گل دی په گلونو کی
زړه می جنه ده هم کفن زما
(شیخ احمد خان لغمانی، د تیمور
شاه سندوزی معاصر.

لاسو نه

دوب می شی چور تونه په چورتونو کی
رنگ می شی خیا لو نه په خیالونو کی
ستا دخو بولو سترگو کیف دی، چی:
وینمه خو بو نه په خوبونو کی
ناز به دی په څه راز پیمانه کړمه؟
کاندی چی نا زونه په نا زونو کی
باغ کی دی د سرو شو نډو موسکا موسکا شوله
خا ندی که گلو نه په گلونو کی؟
نور دی د درمل په انتظار یمه
ډیر می شول در دو نه په دردونو کی
قول به دی مینی سره نوی کړو
را دی کړل لاسو نه په لاسونو کی
د استاد خو بی مینی اثر نه دی؟
وایم چی شعر ونه په شعرونو کی

(حبیب الله رفیع)

ستا خبری

چپ مه کښینه، گم پزه، دمزی دی ستا خبری
وښه په مزه مزه خوږی دی ستا خبری
هیڅ غم راسره نه شته، ځما زړه ورته دریاب دی
راکوژ شه څه قیامت که سری لمبی دی ستا خبری
هر څو که سمه هم وی دا خبره سمه نه ده
خوله ماته شه چی وواپی کړی دی ستا خبری
داخان می در لوگی شه، دغه زړه می سپیلنی شه
هم داخومی دعاوه چی ښیری دی ستا خبری
هر ږغ د شاعری لره زماڅنی اوربل شی
سنډری دی، نغمی دی، ترانی دی ستا خبری
کنډونه د غوږونو ډږه خوښی ته می راشی
پوه نه یم چنغلی دی او که غلی دی ستا خبری
په زړه می چی تیاره وی ستا لېانوته می غوږ شی
سپوږمی د خور لسمی پلوشی دی ستا خبری
ما څه له گرمی که می رنځونه ډږه لیردی؟
په خپله دی ته نه گوری ترڅی دی ستا خبری
نن بیا دی دچا سترگو ته کتلی طو فاته
مستی دی، ځمارونه دی، نشی دی ستا خبری
ولی محمد طوفان

مروری اوښکی

ټولو ټول،

له زړا دټولو سترگی سری سری
اوښتی وی، خو هغه هیڅ نه ټول،
دچیغو کوکار واو سوران بده ورځ
جوړه وه، مگر دی بیا هم غلی ناست
و.
دهر چاپه مخ داوښکو سیلاوونه
روان وو، خو دده سترگو نم هم نه
کاوه .
ماچی داحال ولید، نو زما زړه هم
تینگ نه شو، ستونی می سره ور
غی، او په سترگو کی می داو ښکو
خپی وځغلیدي .
خو چی دده داوضعیت می لیده،
نومی وویل ا
چی دا زړه له اوسپنی جوړشوی،
څکه که هر څو ک وی، نوچی ددی
خلکو دابده ورځ وگوری، زړه به یی
پر وسیځی ، خودی...دلته یی ورو
رانه په غوږ کی وویل :
زړه خود هرچاله غوښی دی، او
له کانی نه دی جوړ، چی زړه خوږشی،
نوسترگی، هرو مرو اوښکی تویوی،
خوپه چا باندی؟
زما اوښکی دهغه چاپه حق کی،
چی هغه ټول عمر نور ټپولی دی نه
توښی ازه خپلی اوښکی په هغه
ظالم باندی، چی تل یی بیوزلی رېږ
ولی اود هغو په وینو او غوښو یی
خان خرب کړی وی، نه تو یوم ا!
او بیا هم زما اوښکی دهغه چاپه غم
کی چی تل دخلکو په خوږوالی کی
خپل لوړوالی لټوی دتو لیدو اجازه نه
لری ا!
او زما اوښکی له داسی کسانو
مروری دی ا!



مترجم - نیرو مند

نوشته از: میل جان برن

آزمایش شبانه

می چرخیدو بافاشقی که در دست داشت به روی میز طبله میزد.

خانم ازین همه سرو صدا احساس رضایت خاطر می نمود. شام همان روز مشاور خانوادگی که از طرف مکتب کتی تعیین شده آنها باهم درباره پرابلم های تر بیشتی صحبت کردند. خانم جیم احساس آرامش مطبوع می نمود. فوق العاده سر حال بود با خود فکر کرد. جیم حق دارد باید زندگی ام که بمن چنین توصیه می نماید. من خود با زندگی را اداره کنم.

اما وقتی مشاور خانوادگی متوجه شد که موقع رفتن است و برای خدا حافظی آماده گردید. ترس و ناراحتی برخانم جیم مجدداً مستولی شد. خانم جیم مدت کمی میشد که درین شهر زندگی داشت. از همین سبب کمتر کسی را در آنجا می شناخت. از زنان همسایه با هیچکدام شناسایی نداشت.

خانم جیم بکمال میل حاضر بود این موضوع را با یکی ازین همسایه ها در میان بگذارد و از او بخواهد یک اشتباه را به او یاد دهد. اجازه دهد بایسترس گنی نزد آنها برود.

طبعاً این فکر مضحکی بود و بنابراین این با خوشحالی اجباری اظهار داشت: شب آن خوش خدا حافظی - بلن امروز چهاردهم نژد هدیت آمده شما را باز می بینیم. صبح فردی آن یک روز فستنگ بود. وقتی خانم جیم از بستر خواب برخاست و دریا کت که بالکتب دیگر هم سیری شده است. خوشحالی اش دوچندان گردید. یک روز دیگر برای آمدن جیم باقی مانده بود.

روز چهارشنبه بود. روز گالا شویی زرخانه ها ابارتمان اتفاق بود بزرگ و تاریک صرف چند لیمو ضعیف. روشنی خفیفی به آن اتاق زیرزمینی بخش می کرد.

خانم جیم به تفکیک لباس های سفید از آنکه پرداخت. دفعه آن مرد در زیر خانه پیداشد و به فاصله ای کمتر از یک متری خانم جیم ایستاد. چنان به نظر خانم آمد که آن مرد از اعماق تاریکی های تپکو عمارت بدون کوچکترین سرو صدایی پیدا شده بود. آن مرد سوال کرد: روز گالا شویی است؟

خانم جیم پاسخ داد: بلی. اما خانم جیم سعی می نمود به چهره ای آن مرد نیند. خشمش به طیفان دوامد و خود گفت من باید از دست این مرد مزاحم شکایت کنم. مالک ابارتمان را تلفونی به اینجا خواسته شکایت نامه را به او برسانم.

اما خانم جیم چه موضوع را باید به شکایت عنوان می کرد؟ آیا شایسته نبود بگوید که بستانکار تو ظرف عمارت نسبت به او بی احترامی کرده است؟ بگوید که به او دست درازی کرده یا باحرکات ناشایسته نزدیکش شده است؟ شکایت کنه که به غف و زور وارد اتاقش شده یا چیزی را از منزل به سرقت برده است؟ خانم جیم برای هیچ یک ازین ادعا های خود دلیل و اثباتی این طرف و آن طرف اتاق می دوید. به دور میزد داشت که ارائه کند. اگر بگوید که چشمها

سراپا نمی شناخت. جیم سه روز بعد به خانه برمیگشت. بلی، شوهر خانم سه روز پس می رسید. کاروبارش تجارت بود و اکثر وقت برای انجام معاملات تجاری مجبور به مسافرت می بود. باوصف آنکه چهارسال از ازدواج آنها ی گذشت و طی این مدت جیم به دفعات به مسافرت رفته بود. اما خانم جیم نمی توانست به تنهایی و زندگی دور از شوهرش عادت کند. ابتدا جیم به همسرش نسبت ترسی که از تنهایی داشت می خندید. اما بعد با محبت فراوان و صراحت لجه به همسرش توضیح داد: تو یک خانم بیخته و به سن و سال رسیده هستی. حال صاحب یک طفل سه ساله می باشی، ولی با اینهم هنوز می ترسی و جرات آنرا نداری که تنها زندگی کنی یا لافل گهگاهی شبها بدون من تنها بمانی. توانا درستی ترس و واهمه را بخود راه ندی؟

خانم با لحن اندوهباری پاسخ داده بود: نی. جیم صبح می گفت. همسرشان زن جوان و سالمی بود. در یک ابارتمان بابا بچه مشجر زندگی می کرد. در چهارست آنها عمارت دیگر وجود داشت و مردم در همسایگی شان زندگی می کردند.

جیم در ابارتمان خود هم چندین همسایه داشت. او ضمن صحبت به همسرش تذکر داده بود: حیوانات شغلم دست بردارم. باز هم مشکل تو حل نخواهد شد. تو باز هم مجبور خواهی بود در منزل تنها بمانی. به آن خانم های بیوفکر کن - به تمام زنان بی شوهر بپندش که چگونه زندگی شانرا اداره می کنند.

جیم حق داشت. اصرار خانم درین مورد بیبوم بود. اما خانم جیم هم ایستار نمی توانست عصبانیت خود را پنهان سازد و قادر نبود بر نا راحتی خود فایز آید. تازه روز دیگر شوهرش از مسافرت برمیگشت. صرف سه روز دیگر تا آمدن جیم باقی بود.

عصر همان روز در حالیکه یک مقدار خرید کرده، بفلش بر از اجناس خریده می بود و پسرش کتی هم روی بایسکل سهواً به ای حرکتش حرکت می کرد. به منزل وارد شد. دفعه احساس بوی دستداد که کسی مرا پیش می باشد بر گشته به اطرافش نظر انداخت. اما کسی را ندید. هیچ چیزی به نظرش نیامد.

اما خانم جیم توضیحات احساس می نمود که از محلی او را زیر نظر گرفته اند. نور خورشید به روی شیشه های عمارت منعکس می شد. خانم به بالانظر انداخت. در آنجا پشت یک گلکسین در طبقه دوم همان مرد ایستاده بود. آقای ناگل از همان بالامراقب خانم بود و رفتاری را زیر نظر داشت خانم جیم در زیر تابش آفتاب احساس نوازش نمود. شتابان به ابارتمان خود رفته دروازه را از عقبش بست.

گرمالون را سوز کرد و آهنگ یک سنگ سلفونی فتنای اتاق را بر ساخت. کتی پسر کوچک جیم از خوشحالی زیاد جست و خیزش میزد. صداهای خنده و سستی اش بلند بود. این طرف و آن طرف اتاق می دوید. به دور میزد داشت که ارائه کند. اگر بگوید که چشمها

این چشمها! به گونه ناراحت کننده ای پشت شیشه های محذب عینک واز میان دوگودال به صورت خانم دوخته شده بود. خانم هم برخلاف میلش و نا خواسته به چشمهای آن مرد میدید با صدایی که به معصومیت آواز یک دختر کو چک شباهت داشت پرسید: کار تان تمام شد؟

مرد با حرکت آرام و غیر ماهرانه تخت سر را ش را پایین کرده. تابه های اجاق را جابجا نمود.

او این کار را برخلاف بسیار به تانی انجام داد و بیشتر از حد معمول خودش را به آن مشغول ساخت. آن مرد تگاهی به چهره خانم افکند. اما به نظر خانم آمد که به جز او همه جا را می بیند.

سر انجام مرد به حرف آمد: خوب تمام شد و حال.

در چشمهای آن مرد برفی پیدا بود که با نگاهش به بیرون میریخت. خانم حدس می زد که سله ی در نگاه های آن مرد وجود داشت خانم با لحن آرامی گفت: از شما تشکر می کنم که صبح شد.

آن مرد جمله خانم را تکرار کرد: صبح شد؟ نفس در جیب بود.

مرد کارش را تمام کرده بود. اما هنوز در اتاق ایستاده، قصد بیرون رفتن را نداشت.

خانم با خود اندیشید. شاید پول می خواهد و احتمال دارد پس از در یافت بخشش از اتاق بیرون رود. آیا به بستانکار مؤلف ابارتمان کسی جای بولی میدهد؟

خانم مردد بود به آدمی که محض وظیفه اشرا انجام داده، بخشش بدهد یا خیر؟ خانم از آن می ترسید که مبادا با گذاشتن سکه پول در دست آن مرد او را از خود برنجاند.

آن مرد آرام در کنار دالش ایستاده، به وقت خانم را تماشا میکرد.

به محالوش میدید و به هر چه در آنجا وجود داشت نظر انداخت.

چند دقیقه هم به سقف دیده گلت: خانم اینجا را باید ترمیم کند.

پس از اقرار این مطلب آن مرد با اشاره انگشت لکه مرطوبی را در سقف به خانم نشان داد.

زن به سقف دیده پاسخ داد: چی؟ آه بلی از یک ماه به اینسو از همین حصه سقف آب نلوزد میکند. خانم با وضع تشنج بدنیا کلماتی میگشت تا با گفتن آن مرد را وا داره ترک اتاق بسازد. خانم با خود اندیشید، شاید صراحت لجه بهتر از هر عکس العملی باشد و خطاب به آن مرد اظهار داشت:

معذرت میخواهم، سارا کار دارم. اما مرد از جایش تکان نخورد و خیره به صورت خانم تگریست. خانم پس از اقرار مطلب بطرف دروازه اتاق رفته آت را باز کرد. سر انجام مرد بیرون رفت، بدون آنکه یک کلمه حرف زده و خدا حافظی کرده باشد.

یک ساعت بعد تر با خوشحالی فروان دروازه را بروی بستنی می نمود. بسته و سنان که مرد حاق و نیابت مهربان بود، یک نامه از شوهر خانم را که جیم نام داشت برای وی آورده بود. با خواندن متن نامه خانم از خوشحالی زیاد

ونکاهای مرموز این مرد با عت ترس و وحشتش می شود و بگوید که آن مرد خیره خیره بطرفش می نگرد. مردم از شنیدن این حرفها به او خواهند خندید.

نه او نمی توانست این اتها مات را بر آن مرد وارد کند و بدون اراده خودش را نکان داد. آن مرد سوال کرد: چرا؟ خنک می خورد؟ خانم چنان جلوه داد که حرفهای آن مرد را شنیده است.

مرد مجدداً حرف آمد: من حاضر م به کمال میل مرکز گرمی را جلان کنم. اما چنین اجازه ی راندارم. هنوز هوا از طرف رو ز بسیار گرم است.

خانم جیم ضمن گوش دادن به حرفهای آن مرد احساس ندامت میشود و تصور می گردان

مرد محض می خواهد ویرا کمک کند و این اوست که وهم و خیال را بخود راه بدهد.

نسبت به آن مرد اندیشه های درستی دارد. بنابراین خند می کوتاه و زود گلری به دور آن مرد زد. خانم جیم به زحمت تبسم گسرد.

اضافه نمود: نی من خنک نمی خورم. خانم جیم لب برق ماشین را وصل کرد. لباس هارا در ماشین انداخته، سبک کتی را صدا زد و از زیرزمینی بالا رفت.

ناوقت شام که کتی غنوده بود و مادرش مطالعه میکرد، صدای تکتک دروازه بلند شد خانم ابتداء تصور نمود آواز دروازه زن را تغیل می کند. نیم ساعت به نیمه شبمانده و درین وقت کتی می توانست باشد؟ آن مرد بسته کسار پشت دروازه ای اتاق ایستاده بود.

خانم جیم با لحن تنیدی پرسید: بلی، بفرماید من میمان دارم و بپتر است ...

آن مرد اظهار داشت بفرماید این دستمال بینی از میان تگری لباس هایتان به روی زمین افتاده بود.

خانم جیم بخود فشار آورد تا بزحمت دست دراز کرده دستمال جیب را از دست او گرفت:

تشکر. آن مرد اضافه نمود: دستمال بینی کشف نشده است، زیرا صحن اتاق های زیر زمینی را همیشه پاک جاروب می کنم.

خانم اظهار داشت شب تان خوش.

می خواست دروازه را مجدداً به بند، اما دست هایش می لرزید.

مرد گفت زمین برای پاک کردن زمین ها بسیار کار دارم.

خانم جیم با خود فکر کرد که اگر آن مرد زود رنگش را تم نکند، فریاد زند و مردم و همسایه ها را به کمک طلبد و لهذا یک مرتبه تی در حرف هایش را تکرار کرد، خوبست، من باید به

مهربانها رسیدگی کنم. خدا حافظ تان. بقیه در صفحه ۶۱

مردی با نقاب بقیه

نایب جای داستان :

گنر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. یک معاون کمیسر پو لیس و سوبوق دیک کاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میاید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند به اثر تشویق لولا بسا نوا باز تمان لوکس به گرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترلا میکند. یک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما سند از سیف منزل لارد فار میلر بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود. با تحقیقات پو لیس هاگن هاگن پلر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن پلر عجیبی فرار میکند و اکنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد یکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفشیر می نماید. در انانی تفشیر بمبی در دفتر پو لیس متعلق میشود و اینک بقیه داستان.

وقتی در چوکات دروازه رسید می خواست عقب گرد کند اما دست قوی بقیه باز ویش چسبید. بقیه او را به داخل اتاق کشانده دروازه از عقب شان بسته و قفل شد. ایلا با بقیه تنها ماند. اکنون کنجکاری ایلا برای شناخت فزونی گرفته بود و کمتر از روبرو شدن و تنها ماندن با بقیه هراس داشت. ایلا به چهار سمت اتاق کوچک نظر انداخت. در حدود شش متر طول و چهار متر عرض اتاق بود. موبل و اثاث آن بسیار ساده بود: یک پایه میز یک بستر خواب دو چوکی و یک بخاری در آنجا به

نظرش آمد. صحن اتاق پاک قالین کثیف پوشیده شده بود. در یکی از دیوارها سلندرهای طویل شیشه آویزان بود که مواد مایع و آئین در میان آنها بچشم میخورد در پهلوی آنها دو صندوق چوبی که معلوم می شد تازه ساخته شده قرار داشت. مرد نقاب پوش مسیر نگاه ایلا را دنبال کرده گفت: هاها. چه فکر میکنید. همه اش طلا هست همه اش طلای تو هست. طلای ماهیست به ارزش یک میلیون بوند استرلینگ طلا در بین دو صندوق پام جای دارد.

ایلا با نگاه تعجب انگیزی به آنسو دید. مرد ماسک دار گفت: بنشین.

وقتی ایلا این حرفها را زد سکوت بین آنها برقرار شد و در طول راه حتی یک کلمه دیگر هم بین آنها رد و بدل نشد. یک مرتبه مرد نقاب پوش به نجوا صحبت کرد و ایلا توانست با وصف پرده های کشیده جلو کلکین های موتر پازهم انعکاس برآق شیشه عینک او را ببیند. وقتی آنها از وسط یک دهکده بگذشتند مرد نقاب پوش به مردیکه در سیت پشت سر پهلوی ایلا نشسته بود هدایتی داد و آنمرد از شیشه عقبی به بیرون نظر انداخته اظهار داشت: خیر است.

به ایلا هیچ آسیبی نرسیده بود و ربا بندگان با او به ملایمت می کردند. هیچ مانعی برای حرکت کردن او پیش نکردند و دست و پا یسرا هم نبستند. اما ایلا میدانست که سعی برای فرار یک فکر کاملاً پیورده می باشد.

آنها به تدریج از سرعت حرکت شان میکاستند تا اینکه موتر توقف کرد. راکبین موتر بیرون پریدند و ایلا آخرین فردی بود که از موتر پیاده شد. یک نفر از پازویش محکم گرفته ویرا باخود از وسط یک مزرعه تازه کشت شده به پیش راند. یک نفر دیگر از عقب آمده بالا پوش بارانی با خود برای ایلا آورد. به تنش کرد. باران به شدت می بارید و با آن بر خورد دانه های آن بالا پوش بارانی صدایی پر میخاست بقیه پیشا پیش دیگران حرکت میکرد و.

در تمام طول راه حتی یک مرتبه هم پشت سر خود رانندید. و اگر بازوی مردیکه در پهلویش راه میرفت محکم نمی گرفت چندین بار در انانی راه رفتن لغزیده بر زمین میخورد. سر انجام ایلا از آنها پرسید: مرایه کجا می برید. اما جوابی نشنید. ایلا با خود فکر کرد که آیا ممکنست خودشرا از چنگ آنها رها کرده به کمک تاریکی فرار کند.

درست در لحظه ای که ایلا به این فکر افتید در خشش سطح آب را از سمت راست خود دید که مانند یک لکه گرد و سحرانگیزی جلوه مینمود.

او به سرعت و به شیوه معا مله گرانه حرف میزد وقتی او مقابل ایلا نشست ایلا منتظر بود که آن مرد نقاب از صورتش بر دارد. اما او اشتباه می کرد. ایلا میدید که چشمهای آنمرد چگونه از پشت آن شیشه های محجب ویرا تند تند نگاه میکرد.

آن مرد به سخن آمده پرسید: خوب ایلا بنت. و حال تو حاضر هستی با من ازدواج کنی. یا اینکه میل داری نابود شویی. تو درین کلبه یا بصفت همسر من بیرون خواهی رفت یا نهش ترا بیرون خواهند برد. برای تو جز انتخاب یکی از همین دو راه دیگر شانسی مسپر نمی باشد.

پس از اظهار این کلمات مرد نقاب پوش بطرف سلندرهای شیشه های رفته با انگشت به روی آنها چند بار نواخت و بحر فهایش ادامه داد: یکی ازین شیشه ها را میشکنم و آنگاه پیش ازینکه تو بمیری نقاب را از صورتم بر خواهم داشت تا اقل پیش از مردن مرا بشناسی.

ایلا پاسخ داد: من هیچگاه با شما ازدواج نمی کنم. هیچوقت شما را به همسری خود قبول نخواهم کرد. علت آن هم اینست که با شما ازدواج نمی که شما برای کشتن برادرم رسیسه نا جوانمردانهی ترتیب داده بودید. محض از همین سبب حاضر نیستم با شما ازدواج کنم و نه بکدام علت دیگر.

صدای آن مرد خشک و خشن شد: برادر تو یک دیوانه است. و اگر تو در همان وقت بمن وعده میکردی که زن من میشوی او هیچگاه اینهمه رنج و زحمت را نمی دید. من مرد نیمه دیوانه ایرا سراغ داشتم که حاضر بود کشتن لیوبرادی را به خود نسبت دهد و اقرار به قتل بر آری بکند و من حاضر بودم این ریسک را قبول کرده به تأیید حرفهای او شهادت بدهم.

ایلا پرسید: پلی. ولی چرا می خواهید با من ازدواج کنید. صدای ایلا میلرزید و ارتعاش صدای ایلا ناشی از عصانیت بود. وضع در آن لحظه چنان نازک و همراه با خطر بود که ایلا بآرک این موضوع خون سردی را حفظ کرده بدون کوچکترین احساس

الك اظهار داشت : من ميدانستم
که او هاری لیم است .
براد به روی هاری خیم شده ،
دست خود را در جیب واسکتش
فرو برد . پس از لختی گفت : بلی .
او مرده است . بسیار متاسفم که
طعمه شما را از چنگ تان بدر آوردم
آقای الك کشتن او يك ضرورت
حياتی شده بود . زیرا یکی از مارو

آورد و دروازه را باز کرده اظهار
داشت زود باش ، داخل شو .
هاگن ، تو چطور به اینجا آمدی؟
دروازه با چنان ضربتی به طرف
درون باز شد که بقیه به اثر فشار
آن بدیوار چسبید . این موضوع سبب
شد که ایلا از شدت خوشحالی فریاد
بزند .
در چوکات دروازه مردی ایستاده
بود که بالاپوش بارانی به تن داشت
او جوشا براد . جو شا با صدی
محکمی گفت ؟ بر گرد .

جوه شا متوجه ایلا نبود . اما ایلا
به فراست در یافت که حر فهای
جوشا براد متوجه خودش می باشد .
اما ایلا مانند مجسمه از سنگ در
گوشه اتاق بیحرکت ایستاده ماند ،
هر دو دست جوشا برادر جیب های
پتلونش قرار داشت . اما چشمهایش
مرد نقاب پوشی را زیر نظر
گرفته بود .

با صدی میهمی گفت : هاری
میهمی که از تو چه مطالبه میکنم؟
بقیه فریاد زد . برادر هر چه از تو
بد هکارم .

دوفین بیهم بلند شد و بقیه چرخ
زده ، صورتش را بدیوار چسباند
پاهایش صرف چند سانتیمتر از
پوتل های پراز محلول فاصله داشت
و بقیه یکی از بالون هارا برداشت .
اما براد باز دیگر آتش کرد . بقیه
آهی کشیده به پشت غلتید و سرش
به لبه بخاری دیواری محکم تصادم
نمود .

در همین هنگام صدا هایی از
بیرون شنیده شد . آواز قدمهای بالا
شدن زینه جلو عمارت بگوش جو شا
براد آمد . وجان بنت شتابان وارد گلبه
گردید . ایلا خودش را به آغوش پدر
وا فکند . الك و دیک در دهن در وازه
ایستاده ماندند .

جوشا براد خطاب به آنها گفت :
آقایان . شما را در محکمه احضار
خواهم کرد تا شهادت دهید که از
روی مجبوری این شخص را کشته
ام . مقتول همان بقیه معروف است .
اسمش را من برای تان می گویم .
جوشا به آنها نزدیک شده به
حرفهایش ادامه داد : اسم او هاری
لیم میباشد او يك محبوس . انگلیسی
است .

ترس و اندیشه حرف میزد .

جوابی که گرفت این بود : به
خاطری که تو را دوست دارم . اما

اینکه تو را مثل گاردون دوست خواهم
داشت این را نمی فهم . شاید حقیقت
این باشد که چون تصرف تو برای
من میسر نبوده و از همین سبب يك
شنی با ارزش برای من شده ای . آری
هر چه را آدم نتواند هیچگاه داشته
باشد برایش ارزش و بهای فراوان
میدهد . طوریکه من تو را دوست
دارم . من پیاد ندارم که تا امروز به
چیزی اراده کرده و دست نیافته باشم .
ایلا بدون معطلی جواب داد : اما
من هزار مرتبه مرگ را به زندگی
کردن با تو ترجیح میدهم .
ایلا مجددا صدای خنده خفیف
کرد : شاید تو هیچگاه موفق به دیدن
صورت من نشوی .

آن مرد در جوابش گفت : برای
يك دختر جوان و با احساس مثل
تو غیر از مردن به این سادگی طرق
رنج کشیدن بدتر و وحشتنا کتری
هم هست . و تو آن زمان خواهی مرد
که تحمل تمام دردها و آلام را کرده
باشی .

مرد نقاب پوش نگاهی به صورت
ایلا انداخت و ایلا گمان نمود که در
چشمهای آن مرد خون میجو شد .
مرد نقاب پوش زیر لب زمزمه
آن مرد را شنید .

پس از آن مرد ماسک پوش دست
دراز کرده پلته چراغ قیل خاکی را
به تدریج پائین و پائین تر کرد
در همین لحظه صدای مجهولی به
دروازه تك تك زد . تب ، تب ، تب .
بقیه در حالیکه دستش به روی لبه
چراغ بود خموش ماند .

آواز وق الباب بلند شد . کسی بجا
انکشت به دروازه میزد تب تب تب .
بقیه ساکت ایستاده ، دستش را روی
چراغ گذاشته بود .

صدای تك تك دروازه تکرار شد .
بقیه فالیت چراغ را بلند کرد تا روشنی
قدری بیشتر شود و آنگاه به طرف
دروازه رفته پرسید : کی هستی .

يك آواز خپ جواب داد : من هستم
هاگن . بقیه با نهایت تعجب برگشت
میل آهنی سنگینی را از پشت دروازه
دور کرده کلیدی را از جیب بیرون



زلزله چگونه بوجود میاید ؟

که یکی از آن آتشفشانی ها بشمار میروند .

خروج «لاوا» از طبقات تحتانی زمین با فشار زیادی ، سبب میشود ، تا سطح قسمتی از زمین ، به اثر شدت فشار ، به تکان بافتند و زلزله در طبقات خارجی زمین محسوس گردد .

ولی بسا واقع شده که آتشفشانی های شندیدی باعث تکان های زلزله نشده و یا تکانهای بسیار خفیفی را بوجود آورده است .

علت اصلی زلزله ، ظهور شکست ها ، در قشر زمین میدانند . چون در نقاط عمیق زمین که هزاران کیلومتر عمیق تر از سطح آن قرار دارد ، خلاء های موجود میباشد و سنگین شدن قسمت های بیرونی زمین به اثر سیلاب ها و باران های موسمی ، در طی بیرون ها سال ، سبب میشود ، تا این خلاء ها شکست کرده و تعادل یکجمله زمین بر هم بخورد و زلزله در بیرون کره زمین احساس گردد .

انجنیر میر اسلام الدین آمر مرکز زلزله سنج کابل بدنبال توضیحات قبلی اش ، پیرامون عوامل ظهور زلزله میگوید :

— یکی دیگر از علت های علمی زلزله اصطحکاک پللیت های جداگانه قشر سنگی زمین بمقابل یکدیگر می باشد .

دانشمندان زمین شناس کشف کرده اند ، که در عمیق زمین پللیت های سنگی بزرگی قرار دارد ، که بر بالای هر پللیت ممالک مختلفی واقع شده است . این پللیت ها ، بصورت دندانه دار ، باهم متصل بوده و از طریق هر پللیت به سمت مخالف پللیت هم جوازش ، حرکت خفیفی دارد .

جدا شدن دندانه های اتصال پللیت ها ، سبب حرکت سریعی در هر پللیت میشود و در سطح خارجی زمین تکان های زلزله محسوس میگردد .

عامل زلزله های افغانستان ، در کجاست .

جهان بروی پللیت های متحرک واقع شده و شهر ها ، روز بروز از هم دور میشوند .

احصائیه زلزله های مغرب جهان

یک شهاب ثاقب به قدرت ۶۴ تن انرژی بر ساپیر یا فرود آمد .



در شماره گذشته گزارش شدیم ، از زلزله هایی که در طی زمان در افغانستان رخ داده بود و همچنان مطالب دیگری پیرامون نقاط زلزله خیز جهان و کشور ما وعده داده بودیم که درین شماره عوامل زلزله را ، در جهان و فعالیت های تحت الارضی که سبب زلزله میشود به نشر می رسانیم .

اینک بدنبال گزارش هفته قبل مطالب تازه پیرامون که تهیه کرده ایم ، می خوانید :

زلزله از آوان پیدایش زمین تا حال موجود بوده و حوادث ناگواری را ، بار آورده است . بشر در طی تلاش های متواتر ش ، هنوز موفق نشده ، تا جلو این حادثه طبیعی را به کبود فقط دانشمندان موفق شده اند ، که علل ظهور آن را ، جستجو کنند . ارسطو دانشمند یونانی در باره زلزله نظراتی ارائه کرده و از پادهای اعماق زمین یاد آور شده است . در ازمنه قدیم ، نزد مردم دو مفکوره در باره زلزله وجود داشت ، که یکی شکستن طبقات تحت الارضی و دیگری اصابت شدید شهاب ثاقب بود ، که



به اثر تکان های تحت الارض سطح زمین چنین کفیدگی های پیدا میکند

چنانچه زلزله سال ۱۹۰۶ سان فرانسسکو به همین علت بوجود آمد و خساره زیادی بار آورد. امریکای شمالی بالای یک پلایت و بحر الکاهل و قسمتی از سواحل غربی امریکا و شمالی بالای پلایت دیگری واقع شده است حرکت این دو پلایت در سال مذکور به اثر حرکت مخالف همدیگر زلزله عظیمی را به وجود آوردند که به اساس مطالعات بعدی معلوم شد، که بلاك شمال شرق بطرف جنوب شرق و بلاك شمال غرب به جنوب غرب حرکت کردند.

به اثر همین حرکت و زلزله دو سطح زمین به اندازه ۲۱ فوت از هم دیگر دور شدند. وقتی تعدادی درختان بصورت یک خط مستقیم در سال ۱۸۵۱ در بالای هردو پلایت بیک قطار غرس گردید، در سال ۱۸۷۴ این درختان از قطار مستقیم، یک قطار کج در

وقتی تعدادی درختان بصورت یک خط مستقیم در سال ۱۸۵۱ در بالای هردو پلایت بیک قطار غرس گردید، در سال ۱۸۷۴ این درختان از قطار مستقیم، یک قطار کج در

نظر به مطالعاتی که صورت گرفته، زلزله های آفانستان از قسمت زمین داخل کشور، مرکز نگرفته، بلکه عامل تکان های زلزله بقیه در صفحه ۵۷



نمایی از خرابی های زلزله به مازل مسکونی

سیده شامل

مدل گیسو

چگونه نه باید انتخاب شود؟

پیش از آنکه فرمی برای آرایش موهایتان انتخاب کنید، این نکات را به یاد داشته باشید. فرم مو باید با نوع کار و فعالیت شما هماهنگی داشته باشد مثلاً اگر هر روز آب بازی می کنید و موهای صاف دارید، آنها را فروری بچید و فرم نه دهید چون با این کار فقط وقتتان تلف می شود. بهترین استایل برای آن فرم دلخواهی بدهید.

بیش از آنکه فرمی برای آرایش موهایتان انتخاب کنید، این نکات را به یاد داشته باشید. فرم مو باید با نوع کار و فعالیت شما هماهنگی داشته باشد مثلاً اگر هر روز آب بازی می کنید و موهای صاف دارید، آنها را فروری بچید و فرم نه دهید چون با این کار فقط وقتتان تلف می شود. بهترین استایل برای آن فرم دلخواهی بدهید.



فرم موی باید با صورت و فرم اندام آن متناسب باشد. اگر صورت کوچکی دارید، موهایتان را بیش از اندازه پش ندهید، زیرا در این صورت غیرطبیعی بنظر خواهید رسید و درست مثل اینست که کلاه گلان متناسب روی سر نماند داشته اید. فرم مو باید با جنس و نوع مو هم آهنگی داشته باشد اگر موهای صافی دارید، اصراری نداشته

نگارید، همیشه متناسب سر و بدن را در نظر داشته باشید یک سر کوچک با بدن درشت و به همان اندازه زننده و نامناسب است که یک سر بزرگ با یک بدن ریزه و کوچک. فرم موی انتخاب کنید که پس از چند ساعت آراستگی اش را از دست ندهد و تا چند روز دوام داشته باشد، زیرا شما نمی توانید هر روزه آرایشگاه بروید و با تمام وقت تا آنرا جلوانه در حل آرایش موبدلر کنید.

۲- روی موضوعات ناچیز خورده گیری و انتقاد نهانید زیرا احساسات و انتقادات بیجا صدمه بزرگی بر بیکر سعادت و خوشبختی شما وارد مینماید باید بدلائل معقول و ارزنده طرف مقابل تا آنرا قناعت دهید.

۳- اگر نقص یا خلای در کار همسر تان می بینید فوراً آنرا بخش نکشید بلکه موضوع را بطوری با وی مطرح نمایید تا خودش متوجه نقایص خود شود و به رفع آن بکوشد.

۴- برای اینکه توجه همسر تانرا به خود جلب کرده باشید کلمات مانند نظرم شما درین باره چیست، طوریکه شما فرمودید درس خوان تان بکار برید تا وی درک نماید که شما به افکار و عقاید او احترام دارید.

۵- بی علاقگی در کار ها و وظایف محوله در امور زندگی مشترک فامیلی سبب بروز اختلافات میگردد بر زن و شوهر باید در اجرای وظایف محوله خویش در فامیل توجه خاصی را مبذول داشته و به علاقه و شوق زیاد آنرا انجام دهند.

خانوادگی، عدم اشتراك مساعی میان زن و شوهر و بالاخره بی علاقگی میان اعضای فامیل در اثر نداشتن احترام متقابل بوده است.

نکات ذیل را در حل این پرابلم باید در نظر داشت:

۱- احترام به عقاید و نظریات یکدیگر از اساسات زندگی مشترک زن و شوهری است. باید در تطبیق این اصل توجه زیادی را



تپیه از: مریم محبوب

از: محمد شریف عمری

احترام متقابل

احترام متقابل برای پیشبرد امور زندگی اجتماعی و تأمین یک زندگی مرفه و آرام میان افراد فامیل از پایه های سعادت و کامیابی میباشد بر اساس احترام متقابل همه افراد خانواده در فضایی صمیمیت، دوستی محبت، عشق و علاقه زیست نموده و حس و رویه همکاری میان آنها خلق میشود. زن و شوهر که بیشاهنگ و همبازی فامیل اند باید نمونه بارز و شایسته از این روش

برای فرزندان خویش باشند زیرا فرزندان شان روشها و کارنامه های والدین خویش را تعقیب نموده و طبق آموزش که از محیط خانه میگیرند در تکامل و تربیه ایشان اهمیت فوق العاده را دارا میباشد اگر نظری به وضع فامیل ها انداخته شود دیده میشود که در بعضی از فامیل ها سبب نزاعات، جنگ و جدالها، جدایی ها، تربیه ناسالم فرزندان، عدم مسئولیت در امور

شیک لباس بپوشید...



نگذارید که بدن تان خسته شود همیشه خود را سالم نگهدارید

و مقداری میوهجات این کمبود را در بدن تان رفع خواهد کرد.

اگر خونریزی شدیدی دارید و اگر مرض (رکودبوت) که عامل آن همین خون ریزی است میخواهد که از آن جلوگیری بعمل بیاید برای مقاومت دادن بدن تان در مقابل این امر باید

ویتامین (ت) گرفت که بیشتر در زرد شک، مالت، لیمو، ترشی، گاهو و بادنجان رومی بصورت مفصل پیدا میشود و همچنان ویتامین (ت) میتواند بدن تان را در مقابل سرما خوردگی مقاومت بدهد اگر به شکستگی ناخن دچار هستید و اگر میخواهید پوست بدن تان لطافت و زیبایی داشته باشد از روغن ماهی استفاده کنید که به مقدار کافی ویتامین (ف) دارد و همچنان این ویتامین خشکی پوست جلدر را بهزودترین فرصت رفع خواهد کرد.

اگر زبان شما لکنت میکند و از این ناحیه دچار مشکلات هستید ویتامین (ج) بگیرید که در جگر و زرده تخم پوره وجود دارد.

داشتن بدنهای سالم و نیرومند که باعث نشاط و عمر طولانی است بستگی مستقیم به ویتامینها و عناصر معدنی و مواد غذایی کافی

دارد یک انسان کامل و سالم روزانه بطور متوسط احتیاج به ۲۴۰۰۰ کالری دارد و این مقدار حرارت و نیرو باید بوسیله غذاهای مختلف تامین گردد

سر گیجه، خستگی، جرت زدن، خمودگی، ضعف در مقابل امراض مهترین اثراتی است که یک رژیم ناقص غذایی برای انسان تولید میکند.

استفاده از سبزیجات بهترین عامل برای کمبود ویتامین (الف) بوه و همچنان، جگر، روغن ماهی زرده تخم و بادنجان رومی میتواند این کمبود را رفع کند.

برای نگهداری نظم بدن و به خصوص برای برقراری تعادل عصبی و استفاده کامل از مواد قندی و نشاسته ای در بدن لازم است که ویتامین (ب) کهک بطلبید سبزیجات، گوشت

جمناستک قبل از ناستا برای زیبائی اندام

بروز بعضی حوادث که باعث خوابی اندامتان میشود مفاد دیگری ندارد.

حرکت برای نرمش عضلات و وقتی ملایم ثابت میشود که همه نکات آن مدنظر بوده تا از یک طرف باعث رفع خستگی گردد و از طرف دیگر به زیبایی تان بیافزاید.

اگر میخواهید اندام موزون و پراکنده داشته باشید لازم نیست که برای زیبایی آن روز چند مرتبه سپورت شانه را انجام دهید یگانه راه برای زیبایشدن جمناستک قبل از ناستا آن است که باید هر روز صبح بدون وقفه دوکار صورت بگیرد باید متوجه بود که حرکت های تند با



۱ زارغنون پیر سید

خواهری از ما پرسیدند که برای برطرف کردن موی اضافی بدن مخصوصا پاها چه باید تلاش کردیم، ولی نتوانستیم راه حلی برای آن بیابیم لطفا شما راهنمایی کنید که چگونه راه را برای از بین بردن آن انتخاب نمایم. پرسنده عزیز!

برای حل مشکل شما باید گفته شود که راه های معقولی موجود است، که با استفاده از آن میتوانید مشکل تان را حل کنید.

۱ - مقدار پوره را گرفته بالای آتش بگذارید تا به قیام بیاید بعدا چند قطره لیمو را بالای آن اضافه کنید چند لحظه بگذارید که باهم مخلوط شود. بعدا آنرا نگهدارید تا کمی سرد گردد بعد از سرد شدن میتوانید برای برطرف کردن موهای اضافی پاها تان از آن استفاده کنید.

۲ - راه آسانتر دیگر آن استفاده از کریمی بنام ویتو است که به آسانی میتواند موهای اضافی را کم کند.

۳ - برای سهولت بیشتر کار از ماشین برقی که در منزل موجود است میتوانید استفاده کنید کوشش کنید که فاصله میان پاها کردن یا هازباد باشد چون اگر پا هارا زود زود پاک میکنید حتما موها اضافه میشود و مشکلات را خلق می نماید اما استفاده از آن برای پوست ها متفاوت است.

جوانان و روابط خانوادگی



منا قشای و جنبای لهای خانوادگی
از کجا بر جود می آید؟

چه چیز باعث بمیان آمدن آن می
گردد؟ عاملی که چنین جنبالها را
خلق میکند کدام است؟

در اکثر خانواده های کشور ما که
کمتر به موضوعات خورد و ریزه
توجه میکنند بعضی مسائل را که به
طور جدی خطر بر خورد و وجود
آمدن مشکلات و جنبالهای خانوادگی
میگردد، بنظر حقارت دانسته و کمتر
به آن توجه میشود.

مثلاً در یک فامیل پسر کوچک باخواه
هر بزرگتر خویش جنک میکند
پدر از دختر و مادر از پسر طرفداری
میکند بالاخره این طرفداری آنها به
جای میرسد که منازعه پسر و دختر
فراموش میشود و خود زن و شوهر
شروع بجنک و دعوا میکنند در حالیکه
نباید چنین حرکتی از آنها، آنهم
در مقابل فرزندان شان سر زند و
اتفاق بیفتد، از همین جاست که
کودک اولین درس منفی را از پدر و
مادر خویش می آموزد. و مثل این
چیز ها مسائل خورد و ریزه است که
باعث بروز منا قشای و جنبالهای
خانوادگی میگردد.

اگر خواسته باشیم ریشه اصلی
جنبالهای خانوادگی را جستجو
کنیم ملتفت میگردیم که تنها و تنها
بیکاری و بی توجه بودن به مسائل
خانوادگی است.

اگر زن و شوهر هر دو بکساری

مشغول باشد چه افکار در بیرون صورت جنبالهای خانوادگی کمتر
خانه باشد یا داخل خانه بهر دو اتفاق می افتد.

مادر را چه تعریف کنم؟

خوب من اکنون از شما همه
کسانیکه محبت های مادر را احساس
و نوازش های او را لمس کرده اید
و شما همه کسانیکه در آغوش پسر
حرارت او (بگفته خودتان) پرورش
یافته اید بمن بگوئید مادر را چه نوع
تعریف میکنید؟

اگر مرا منتظر می گذارید من
جوابی برای خودم ندارم برای اینکه
من هرگز باین واقعیت دلبیروزندگی
رو برو نشده ام من منتظر جواب شما
هستم برای بگوئید تا من هم در قالب
مادر ساخته تصورات خود بتوانم
اصفااتی را که شما در خود آن می
دانید بگمانم و برای لحظه های که در
خیالات خود با او در گفتگو هستم
این واقعیت در و غین را از پس پرده
های تصورات خود ببینم بمن بگوئید،
این جابود که در یافته میشد
که چشمان او چه اسراری را در خود
نهفته دارد و در سیمای او چه رنجی
زاد خود مدفون ساخته است، رنج
بی مادری را!

نوشته: ب، کلالی

کنم ولی آنقدر با این محبت بیگانه
ام که نمیتوانم کلماتی را بخاطر شو
برای تو صیقلش زینف کنم گاهی در
آئینه بخود می نگرم (اگر مادرم مثل
من بوده باشد) آنگاه سبیل علاقه
و محبت بی زیایم سوی خودم جلب
می گردد. احساس می کنم که خود
را بی حد دوست دارم ولی آنگاه که
چهره مادرم را مغایر خود می بینم
آئینه را بکناری می گذارم و می گویم
تو آینه تخیلاتم تصویری دیگری
و بسازم ولی در تمام احوال نمیتوانم
واقعیتی از او داشته باشم و وقتی کوچک
بودم هر کسی که بمن محبت می کرد
گمان می کردم (مادرم) است. دست
نوازش بیگانه را دست پرا نصاف
(مادرم) میدانستم ولی اکنون دیگر باور
دارم که من آنچه دیگران از همه گرامی
تر دارند مالک نیستم.

او بی اعتنا به حرف های دیگران
در بحر تفکرات خود غرق در دنیای
پر از وهم خیالات خود غوطه ور
بود. او به چه فکر میکرد؟ کسی چه
میدانست؟ ولی آنچه مسلم بود در
سیمای او رنجی سنگین و در عمق
چشمان او اسراری رنج دهنده مدفون
بود. آنروز خیلی پژمرده بنظر می
رسید گویا شب را با نساویر گنگ
و بی مفهوم خود بسر برده باشد اگر
چنین بود قدرت شب زنده دارای او
را تحسین می نمود. وقتی کسی به
اصرار جویای حقیقت از او می گردید
او آهسته و آرام تکه تکه پاره های کاغذ
ژولیده را از لابلای انگشتان ترشده
از هیجان و رونی خود بیرون میاورد
و کلماتی را که به سختی خوانده می
شد در برابرش قرار میداد.
(امروز میخواهم مادر را ستایش

در جستجوی دوستان قلم

مایل به مکاتبه با خواهران و برادران نیکه در باره شعر و شاعری علاقمند باشند .
آدرس : جمیله از لیسه عایشه درانی .

میخواهم با کسانی که در قسمت جمع آوری مسکوکات قدیمی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدرس : عبدالظا هرمتعلم صنف نهم لیسه حبیبیه .

خواهستار مکاتبه با آنها نیکه به جمع آوری تکت پستی علاقه دارند .
آدرس : نبی الله از لیسه نجات

در باره ریاضی مخصوصا ریاضی جدید میخواهم معلومات جمع آوری کنم . کسانی که درین باره میتوانند مرا کمک نمایند لطفا به این آدرس : مکاتبه نمایند .
هرات ، نجیبه متعلمه صنف نهم لیسه مهری .

علاقمند به جمع آوری اشعار نو . کسانی که درین قسمت با من هم عقیده و موافق اند لطفا به این آدرس : مکاتبه نمایند .
کندز : فضل الله متعلم صنف یازدهم لیسه شیرخان .

اینجانب محمد ظاهر میخواهم در باره هنر سینما و عکاسی معلومات حاصل کنم کسانی که درین باره می توانند معلومات بدهند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

محمد ظاهر - متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .
خواهستار مکاتبه درباره موضوعات ورزشی .
آدرس : محمد فاروق از لیسه استقلال .

کسانی که مایل به مکاتبه در باره هنر و موسیقی اند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

محمد فاروق متعلم صنف دهم .
آدرس - لیسه صنایع کابل

شماره ۲۹

کتاب و تاثیر آن

از میان نامه های رسیده این هفته . این نامه را انتخاب نمودیم امید است که برای شما دلچسپ باشد .

نویسنده مضمون بعد از یک مقدمه طولانی رول کتاب را در جوامع امروزی خیلی پر ارزش خوانده می نویسد (از آنجا بیکه کتاب در پیشبرد تعلیم و تربیه و فر هنگ یک کشور رول بس بنسزای دارد لازم می آید که هر خانواده بقدر توان و خرید خویش کتابخانه ، کوچکی در منزل داشته باشند زیرا بودن کتاب در منزل کمک عظیمی در پیشبرد تعلیم و تربیه فرزندان آن خانواده می نماید چنانچه دیده شده در خانه که کتاب است فرزندان آن فامیل بکتاب علاقه پیدا نموده و بعدها معلوم شد که بودن کتاب در خانه و استفادۀ معقول از آن چه تاثیر فکری در ذهن آنها باقی می گذارد . باید در نظر داشت که کودک را تشویق بخواندن و مطالعه نمود و باید اولتر از همه متوجه بود که کودک به چه چیز بیشتر علاقه دارد . بعد از مطالعه به ذوق و روحیه طفل کتابی بدسترس شان قرار داده شود که برایشان دلچسپ باشد تجربه ثابت نموده که در ابتدا کودک کان رو به کتابهای می آورد که عکس

بر این است که اگر کودک به کتاب علاقه نمیگیرد نباید به آن فشار وارد کرد .

بگذارید به آنجیزی آنها علاقه میگردند سر گرم گردند البته متوجه باید بود که وسایل سر گرم کننده و معقول بدسترس آنها قرار گیرد .

وقتی که کودک دیروز آهسته آهسته به نو جوان و جوان امروز تبدیل میگردد به آن چیزیکه در آوان کودکی

دار باشد بعدا که کودک روز بروز بزرگ میشود باید ذوق و استعداد آنها مدنظر باشد و هر چه بیشتر کوشش گردد وسایل که بدسترس شان قرار داده میشود از آن استفاده معقول گردد .

در بسیاری از خانواده های ما باوجود اینکه کتاب و کتا بخانه وجود



به آن علاقه و دلچسپی نشان می دهند امروز نیز ممکن است به آن علاقه داشته باشند .

بسی بهتر است که در ابتدا چیزهای بدسترس کودک قرار داده شود تا در جوانی برای شان پیشه و هنر گردد .

دارد و همه اعضای فامیل به کتاب علاقه داشته ، همه اهل کتاب بوده ولی متاسفانه دیده شده که فرزندان آن ها علاقه نگرفته و روز بروز از کتاب دوری می نمایند . بعضی ها سبب این عدم تمایل را بی توجه بودن والدین به کودکان شان و انمود ساختن اند . بعضی ها عقیده

باقهرمانان شنا آشنا شوید

پیغله باباشوف از ایالات امریکا . این دو شیزه جوان فاصله دو صد متر را در ۲۲ و ۴۹ خط طی نموده ریکارد جدید در دنیا قایم نمود .

سیستم آب بازی کرو ل (قلاچ)
۲- رنالت و جراز جمهوریت دیمو کراتیک آلمان .

او دوشیزه است که فاصله صد متر و صد و چهار صد متر را در کو تاه ترین مدت طی نموده و ریکارد جدید در جهان قایم نموده است .

نا گفته نباید گذاشت که دوشیزه رنالت دو بار ریکارد قهرمانی را در جهان قائم نموده .

۳- پیغله روز ماری کاتر از جمهوریت دیمو کراتیک آلمان قهرمان شنای صد متری در او توانا نسته توانسته است این فاصله را در ۱۹ دقیقه و ۹۹ خط طی نماید .



روزماری از جمهوریت دیمو کراتیک آلمان



رنالت و جراز جمهوریت دیمو کراتیک آلمان



بابا شوف از ایالات متحده امریکا صفحه ۳۴

جدول کلمات متقاطع

- ۱- از ولسوالی های سمت مشرقی که فابریکه برق نیز دارد - مرکز یکی ممالک اروپای شرقی .
- ۲- میوه ایست که تا به هردو دست آنرا نغشوند رسیده اش را از نارس تشخیص نتوانند .
- ۳- اگر پیش از روز یاشب پیاید معنی این را می رسا ند - بدون آن زندگی ممکن نیست - مخفف اگر .
- ۴- سبک و طرز و طریقه - خالص - سود بی ترتیب .
- ۵- دختر (ترکی) - کارش بختن غذا است .
- ۶- از درختانی است که همیشه سبز است - یکی از فصول چهارگانه سال .
- ۷- گنبد ویران - شاید باید باشد .
- ۸- خود سازی و خود نما ئی - یکی از راعیها - معدن .
- ۹- کدرو نام مرض است - شکر ايجاب میکند ولی عوام بمعنی پرخاش استعمال می نمایند - سر بلند معلوم نیست .
- ۱۰- مرکز نزد یکتترین ولایت شمالی به کابل .
- ۱۱- سبز (بشتو) - حکمت و دانش .

A 10x10 grid with handwritten numbers 1-9 and 10 along the top and right edges. The grid contains two main diagonal lines and several 'X' marks. The top-left cell contains a small drawing of a person.

۱- نباتی است خود روی گه بعضی ها آنرا قارچ میگویند سواين
مرکز یکی از ولايات سمت جنوب است .
۲- کشور افریقای که همین روزها به استقلال خود امید وار شد .

۱	س	م	ن	گ	۱	ن	×	×	×	×
۲	×	م	ی	د	۱	ن	ش	۱	ر	×
۳	۷	×	×	×	۱	ن	د	خ	و	ی
۴	س	ی	س	ت	۱	ن	×	×	×	×
۵	ب	۱	م	ی	۱	ن	×	×	×	×
۶	خ	ی	ر	خ	۱	ن	۵	×	×	×
۷	×	×	×	×	۱	ن	د	ر	۱	ب
۸	ش	ب	ر	غ	۱	ن	×	×	×	×
۹	ج	خ	ج	ر	۱	ن	×	×	×	×

جواب يك سوال حسابي

عدد ۲۴ را علاوه بر آنچه در شماره گذشته آمد به این صورت هم بآید
رقم مشابه میتوان نمایش داد :
(۲۲ + ۲ = ۲۴)

جواب آیا این مورخ را می شناسید؟

وی حافظ شہاب الدین عبد اللہ بن لطف اللہ ہروی مشہور بہ
حفاظ ابرو است .

۳- هم علامت تحسین است و هم تعجب را می‌رساند، مادر را گویند (پشتو) - فریاد عامیانه .

۴- امر از نهادن - بزرگی - از حیوانات اهلی .

۵- از آنسو نادیه گفته است، رودیست در اروپای مرکزی.

۶۔ یکی ویگانه عارف وشاعر مشهور قرن نهم .

۷- از حروف تعجب - اگر ناقص نمی بود معنی بسیار می داشت .

۸- خو گرفتن و همدم بودن است- همیشگی در جهت آغاز از آلات موسیقی .

۹- راه کوتاه - شاد است و کسی پریشان هم نیست ، معکو سمش بمعنی
راز است .

۱۰- يك نوع چراب است كه در وطن خود ما تهيه ميشود .

۱۱- همین ... میکن کار امروز که فردا از برای کار فردا است - امیدوارم که نداشته باشد .

بقیه از هفته گذشته

از دو خطایك صواب

اجازه بدهید مثالی تقدیم کنیم: به این صورت مساله توجه فرمایید.
«مطلوبست عددی که چون دوثلث ثلث «دو بر سه» آن را پایك واحد
بر آن بیفزاییم ده شود.»

این عدد مجهول را نه فرض میکنیم (مفروض اول) دو ثلث نه را که شش
است بر آن می افزاییم پانزده می شود که با اضافه يك عدد شانزده
میشود و از جوابی که باید بدست می آمد، شش عدد زیاده است. عدد
شش خطای زاید و خطای اول است.

بار دیگر عدد مجهول را شش فرض میکنیم (مفروض دوم) دو ثلث آنرا
که بیست است با يك واحد بر آن می افزاییم جمله پنجاه ويك میشود
که از ده چهل ويك عدد بیشتر است و این خطای دوم نیز زاید می
باشد.

عدد ۹ را در ۴۱ ضرب میکنیم ۳۶۹ میشود «محفوظ اول یا حاصل ضرب
مفروض اول در خطای دوم».

عدد ۳۰ «مفروض دوم» را هم در «خطای اول» ضرب میکنیم ۱۸۰ می
شود و این محفوظ ثانی است.

چون هر دو خطا زاید بوده است تفاوت دو محفوظ را بر تفاوت دوخطا
تقسیم میکنیم یعنی ۱۸۹ را بر ۳۵ تقسیم مینماییم عدد ۵٫۴ به دست
می آید که چون دو ثلث آن یعنی ۳٫۶ را با عدد يك بر آن بیفزاییم
حاصل عمل عدد ۱۰ میشود.

بازی اعداد

بازی اعداد، یکی از سرگرمی های شیرین و آموزنده است که در
آن از خواص اعداد و عملیات ریاضی استفاده میشود، در اینجا يك نوع
بازی اعداد را که از خاصیت ضرب عدد (۹) بدست آمده است تقدیم
میکنیم و در شماره های آینده انواع دیگر آن تقدیم میشود:

$$\begin{aligned} 9 \times 9 + 7 &= 88 \\ 91 \times 9 + 6 &= 8111 \\ 917 \times 9 + 5 &= 81111 \\ 9176 \times 9 + 4 &= 811111 \\ 91765 \times 9 + 3 &= 8111111 \\ 917654 \times 9 + 2 &= 81111111 \\ 9176543 \times 9 + 1 &= 811111111 \\ 91765432 \times 9 + 0 &= 8111111111 \\ 917654321 \times 9 - 1 &= 81111111111 \end{aligned}$$

جواب در زیر ذره بین

اندازه درجات زاویه همیشه ثابت است و يك زاویه از حیث شکل
خاص خود آن که بنظر میرسد هر قدر بزرگ یا هر
قدر کوچک شود، در تعداد درجات آن هیچگونه تغییری وارد نمی آید،
بنا برین زاویه ای که ۱۴ درجه است در زیر ذره بین هم به هر اندازه بزرگ
دیده شود باز هم ۱۴ درجه است.

جدول ادبی

البته میدانید که در صفحه شطرنج اسب حرکت مخصوصی دارد جدولی
که در اینجا ملاحظه میکنید با استفاده از همان حرکت مخصوص اسب تهیه
شده است.

در این جدول نام دوازده تن از بزرگترین شعرای افغانستان به
ترتیب حرکت اسب آمده است. خانه اول که حرف اول نام او لیسن
شاعر در آن آمده است نشانی شده شما باید از همان خانه شروع کرده
نام يكايك شاعرانی را که خصوصیات هر کدام ذیلا ملاحظه میشود پیدا
کنید:

۱- اولین شاعر بیست که در زبان در زبان دری اثر از او باقی مانده است
وفاتش در حدود ۲۲۰ هـ اتفاق افتاده است.

۲- از بلخ است و در میان سخنوران پس از رودکی مقام دوم

ظ	ی	ا	ر	ی	ر	ر	ی
م	ی	ن	ه	و	ع	ق	ف
د	ل	ص	ر	ی	ش	خ	س
س	ی	ج	ج	ن	خ	ب	ر
ه	م	خ	ی	ق	ع	ر	ر
س	ن	ی	ا	ی	ن	ز	ش
ی	د	ء	و	ب	ی	ص	ا
ا	ر	ا	ق	ا	ق	و	ا

را داراست و در ۳۰ سالگی بدست غلام خود کشته شد. تولدش در حدود
۲۲۰ هـ. ق اتفاق افتاده است.

۳- از هرات است و همان کسی است که فر دوسی چند وقتی به
خانه پدری و بود وفاتش در حدود ۴۶۵ اتفاق افتاده است.

۴- از بلخ است گذشته از شاعری در جمله فلاسفه عصر سامانی بشمار
می آید وفاتش در ۳۳۵ رخ داده است.

۵- از عرفای بزرگ است در علوم و فنون دین و ادب و تاریخ استاد
بود وفاتش در هرات در ۸۹۸ رخ داده است.

۶- از هرات است و معاصر سامانیان میباشد ابیات پراکنده از او
در لغت نامه ها بطور شاهد آمده است.

۷- از سیستان است و در عهد سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی می
زیست. وفاتش در حدود ۴۲۹ اتفاق افتاده است.

۸- از بلخ است و از قصیده سرایان دوره غزنوی است وفاتش در ۴۳۱
رخ داده.

۹- از غزنی است و اولین کسی است که مطالب عرفانی را در شعر
خود بیان کرد وفاتش در ۵۴۵ رخ داده.

۱۰- از جمله فلاسفه بشمار می رود سفر نامه اش معروف است
وفاتش در یمن بیدخشان در ۴۸۱ رخ داده.

۱۱- از بلخ است و مرید خواجه نظام الدین اولیا بوده در موسیقی هم
مهارت داشت در ۷۲۵ وفات نموده. ۱۲- از شعرای بزرگ معاصر
است که سبک بیدل را تعقیب می کرد.



ورزش

بیش از (۳۰۰) هزار نفر بصورت مستقیم از مسابقات

تیم افغانی در چین باز دید کردند

تیم منتخب کابل بیک مربی آگاه ضرورت دارد

وی با مهارت ها تخنیک و دید عالی چندین بار توجه هشتاد هزار تماشاچی حاضر در استادیوم کارگران پیکن را بخود جلب کرد.

مسابقه سوم در «خوبه» مرکز ولایت (اوهان) برگزار شد تیم منتخب کابل این مسابقه را ۳-۱

باخت مسابقه چهارم در شهر جنجو در برابر تیم منتخب شهر اجرا شد.

درین مسابقه نیز تیم ما ۳-۱ مغلوب شد. ولی در مسابقه دوم در همین شهر که در برابر تیم منتخب جوانان جنجو برگزار شد تیم کابل که از آغاز لحظه بازی تا پایان برتری کامل داشت روی خطای دفاع خود تیم یک گول باخت.

حالی که ورزشکاران ما در زمین گل آلود و بارانی هیچگونه تجربه ای نداشتند. از مسابقه آتشپ سخت

دلخور و ناراضی بودند. مسابقه کابل پیکن که ۴-۱ مقابل یک بنفع پیکن پایان یافت به ورزشکاران ما تجربه ای تازه نمی آموخت و آن اینکه در مراسم بارانی برای آمادگی در همچو مسابقات نیز در کابل تمرین نمایند.

بازی دوم در برابر تیم ملی جوانان چین در استادیوم هشتاد هزار نفری پیکن برگزار شد تیم فوتبال کابل درین شب تخنیک و تکنیک خوبی نشان دادند آنچه در مسابقه قابل توجه بود در خشش جالب و چشمگیری «شاه محمود» در بان تیم کابل بود

تلویز یون جریان آنرا مشاهد کردند. ضمناً از تاسیسات مختلف نیز باز دید نمودند.

شباغلی موصوف ضمن سوالی گفت: تیم فوتبال منتخب کابل اولین مسابقه را در حضور (۸۰) هزار تماشاچی در پیکن بمقابل تیم منتخب آن شهر انجام داد. ورزشکاران ما برای اولین بار در هوا و شرایطی مسابقه میکردند که هیچگونه آشنائی

بان نداشتند. چه در شب مسابقه کابل پیکن گذشته از آنکه در طول روز باران ادامه داشت، در شب مسابقه نیز همچنان باران بشدت میبارید و هر دو تیم (۹۰) دقیقه در زیر باران بمسابقه پرداختند در

در صفحه ورزشی یکی از شماره های قبلی ژوندون ضمن تبصره ای به عزیمت تیم فوتبال منتخب کابل اشاره کرده بودیم. اکنون که هیأت افغانی از سفر باز گشته اند.

مضاحبه در مورد سفر آنها تهیه و تقدیم خوانندگان مجله مینمایم شباغلی فرید شایان رئیس هیأت ورزشی ضمن پرسشی بخیر نگار ژوندون گفت:

هیأت ۲۷ نفری فوتبال افغانی بدعوت مقامات ورزشی چین، یکماه در شهر های مختلف آنکشور مسافرت نمود در طول این مدت هیأت افغانی ضمن اجرای شش مسابقه که بیش از سه صد هزار نفر بصورت مستقیم و هزاران نفر دیگر از طریق رادیو و



تیم فوتبال کابل قبل از مسابقه باتیم (اوهان)

معرفی يك جوان ورزشكار

ولياقت زاید الو صفی داشته نه تنها با علاقه مفرط آندو رشته ورزش را دنبال و به تمرین آن میسر دازد - آرزو مندی بیشتر برای گرفتن مقام عالی بزود ترین فرصت را داشته و از همین رو همیشه به تمرین زیاد و فرا گرفتن تخیك و تكتيك سعی فراوان مینماید .



ښاغلي محمد اسلم در رشته های بوکس و آبیازی ښاغلي محمد بشير زلمي و ښاغلي علي اصغر خان معلم تربيت بدني رامشوق و رعنمای خود

ښاغلي محمد اسلم (ما هر) ښاغلي محمد اسلم (ماهر) ورزش - شكار يکه در دور شته بخصو ص ورزش يعني بوکسنگک وشنا مهارت هم مهتر معرفي میدارد .

اخبار جهان ورزش

فصل فوتبال:

چهار تیم که توجه هوا داران بازی فوتبال را در فصل فوتبال مسکو بسوی خویش کشا نده اند تیم های دنیاموی مسکو و اسپار تاک مسکو با (اکراین) میباشد این مسابقه ها برای گزینش بهتر یں تیم فوتبال و آمادگی شرکت در مسابقه جام اروپایی می باشد ، از طرف دیگر در مسابقه های کنونی چهره های نوپر انرژی داخل تیم های اتحاد شوروی شده و چشم امید فوتبال به سوی آنها میباشد .



تیم اسپار تک مقابل دنیا موقر گرفت

درین مسابقه چندین هجوم متواتر به صدر رفت و گرنه از نظر فشار بازی و کنترل آن تیم کابل بر تری مطلق داشت .

آخرین مسابقه تیم کابل در شهر شانگهای در برابر تیم منتخب آن شهر اجر اشد . فکر میکنم علاقمندان صفحه ورزش بازی تیم شانگهای را که دو سال قبل بکابل آمده بودند دیده باشند .

درین شب تیم منتخب کابل چهره واقعی خود را بنمایش گذاشت . بازی تهاجمی و روحیه قوی تیم کابل فوق العاده تحسین انگیز بود .

با وجود یکه اولین گول توسط یکی از باز یکنان خود تیم کابل وارد دروازه تیم کابل شد . با آنها اعضای تیم با جنگندگی و روحیه عالی از حملات متواتر دست نکشیده و به حملات پی در پی ادامه دادند بالا خره تیم کابل ۴ - مقابل ۳ بر تیم شانگهای تفوق جست . درین مسابقه محمد یاسین در موقعیت سنتر فار ورد ۳ بار دروازه تیم شانگهای را فرو ریخت .



عده ای از ورزشکاران افغانی در پای دیوار چین

ښاغلي شایان در برابر سو ال دیگری گفت :

رو بهمر فته بازیکنان همه با تمام وجود از تلاش و کوشش مضایقه نمیکردند ولی در خطر فاع شاه محمود و سعد الله دربان های تیم خوش در - خشدند . همچنان دفاع جالب و سخت کوش رحمت الله اسمعیل فرید بصیر و محمد زمان عالی بود در خط نیم مدافع کریسم کریسم و محمد - فاروق بازی برتر ارائه کردند و بالاخره تلاش و دوندگی بجای ښاغلي صابر و احمد شاه را در خط مهاجمین نباید نا دیده گرفت .

رئیس هتیا ت پیاسخ ستوالی گفت : قرار پرو گرام تیم افغانی از تا سیسات مهم چهار شهر چین دیوار بزرگ چین ، قصرهای تابستانی و زمستانی امپرا طوران سابق چین ، که بشکل موزه ها ساخته شده است دیدن نمودند .



مترجم: ژرف بین

مردان بیچاره

کوشش آورده سالم بودن آنرا امتحان کرده یکی دو تکان به ساعتش می دهد ولی با وجود اینهم طاقتش نیامد تا وقت را از یکی از رهگذران نپرسد. واقعا حالا يك ساعتی بود که گذشته است. سريو ژا آهی کشید. کاتیا امروز هم (در همچو روزی) سر وقت حاضر نمی شود چرا؟ او فوراً مغز خود را که با ریاضی تحلیلی و فزیک سالها تمرین دیده بود بکار انداخت: اولاً، کاتیا ممکن است در اثر خرابی موتور ناوقت تر برسد، ولی درین صورت او ممکن بود صرف پانزده دقیقه نا وقت تربسسد. و شاید هم بسپایا در در انتظار ترسـاموای مانده و شاید هم زمان وعده را فراموش کرده باشد ویا

ولی نا گهان چشم سريو ژا به ساعت افتاد و متوجه شد که با وجود تمام احتمالات و تخیلات باز هم نامزدش يك ساعت است که از وقت وعده شان بیشتر گذشته و هنوز سر و درکی از او نیست.

سريو ژا از خود پرسید:
«بر سر کاتیا چه آمده»
و بعد از خود رابه يك تکسی انداخت

عرايه های تکسی نغمه مرگبار سرعت را می سراید و سريو ژا در افکار متلاطم خود غوطه ور بود و چورت میزد.
چه حادثه ای ممکن است بر سر کاتیا آمده باشد.
بر سر کاتیا نيکه برای سريو ژا امید

و در همین لحظه بود که فکری بگری به مخيله اش رسیده مريض شده درجه حرارت وجودش چهل نبض اصغری فشار - اعظمی.

سريو ژا با عذر و زاری روبه در یور نمود و گفت: بفرمائید حرکت کنید لطفا کمی سریعتر و در یور هم بنا به خواهش او پای را ستش را پیشتر فشار داد و روی گاز موتور آنقدر آورد که به درجه آخرین کشش قوه اسپ رسید. باد اشپلاق میزد قلب سريو ژا هر چه بیشتر می تپید. که دفعتاً شبی در مقابل موتور تکسی هویداشد و در یور به شدت برك گرفت و در همین جاست که مفکوره جدیدی سريو ژا را احاطه کرد: (همه چیز واضح شد. عجله داشت میدوید. به هیچ چیزی نگاه نمیکرد... افتاد...) بیرو باری را در برابر دید گانش مجسم ساخت که دورا دور کاتیا جمع شده اند.

آواز هارن امبو لانس: (موتور امبو لانس) آواز اشپلاق موظفین ترافیک.

عرق از جبین سريو ژا سر اذیر گشت. فشار روی قلبش احساس می کرد. او تا چه حد کاتیای خود را دوست داشت. رفتار کاتیا، آواز گیرایش، چشمان زیبا، لبان گوشت آلود و دستهای نفیس و ملایمش ..

سريو ژا که نواز فاکو لته فزیک میخانیک سند فراغت حاصل نموده و بیست و سومین بهار زندگی اش را پشت سر گذاشته با قدی رسا و اندامی زیبا و کشیده به یکی از پایه های برق تکیه زده در ایستگاه سرویس انتظار نامزد خود را می کشید البته يك نامزد به تمام معنی، نه اینکه بطور ساده ای منتظر کدام دو شیژه باشد. گل های یاسمن که پاندوق خاصی دسته بندی شده زیر بغلش دیده میشد. همین روز است که سريو ژا بانامزدش کاتیا تصمیم گرفته اند در خواستی به موجب عقد نکاح خویش به شعبه عقد نکاح تقدیم کنند دل سريو ژا خود بخود ذوق میزد و یگان بار به طرف آفتاب می نگرست و لبخند میزد و بعضی اوقات بدون کدام علت لبش به تبسم سوی کنجشکانی که روی زمین مینشستند و بر میخواستند باز میشد. و یگان بار بطرف رهگذران نیز متبسم میشد و بعد رویش را از آنها بطرف دیگری میکشاند. از وقت موعود بیست دقیقه گذشت. از کاتیا خبری نبود ولی سريو ژا باین چنین وعده خلافی ما عادت کرده بود ازین لحاظ فکر و احساسش از نیامدن نامزد چندان



در عالم بیخوابی

مدیر یکی از کارخانه ها بسراغ دکتور معالج خود رفت و گفت :

- دو باره دیشب دچار بیخوابی شده بودم .
- مگر طبق دستور که به شما داده بودم عمل نکردید .
- چرا ، همانطور که شما گفته بودید وقتی بیخوابی به سرم زد در عالم خیال تعدادی گوسفند را در نظر مجسم کردم که از روی ما نمی خیز می زنند و شروع به شمارش آنها کردم . تا ساعت سه بعد از نصف شب گوسفند ها می پریدند و من آنها را شمردم .
- سه بعد از نصف شب خوبه ؟ - نه خیر ، من به شمردن آنها ادامه دادم و ...

دادم ولی دیگر گوسفنداران از مانع خیز نمی زنند دسته جمعی از مقابل من زده می رفتند و روی شمار های که در دست داشتند اضافه کاری خود را مطالبه میکردند .

پیشگوی

این مرد که ادعا میکرد سالها در هندوستان ریاضیت کشیده و غیبگوی آموخته است در يك مجلس مهمانی عده را دور خود جمع کرده و بساط برپا کرده بود . و حاضران برای شنیدن پیشگوی بی های او سر و دست میشکستند . مرد یکی از حاضران را انتخاب کرد . چند لحظه نگاه خیره اش را به چشمان او دوخت و گفت :

- شما در پنجاه و دو سالگی ثروتمند خواهید شد .
- ولی ... ولی من همین حالا پنجاه و چهار سال دارم .
مرا تاض جلو آورفت و مجدداً چند لحظه با او خیره شد و گفت :
- راستی . اما هیچ بنظر نمی آید .

در آخرین لحظه

این زن و شوهر بی دربی صاحب اولاد شده بودند بطوریکه در آخرین سر شماری عده فرزندان ایشان به بیست و چهار نفر بالغ شد . آنوقت مرد به زنش گفت :

- من دیگر بچه نمی خواهم اگر یکدفعه دیگر بمن گفتی که بزودی صاحب اولاد خواهی شد فو را تفنگچه را بر میدارم و خودم را می کشم .

یکسال بعد زن با نازاحتی و ترس ولرز به شوهر گفت :

- عزیزم ما بزودی صاحب اولاد دیگری خواهیم شد .

شوهر تفنگچه اش را بر داشته و بر کرد ولوله آنها به شقیقه گذاشت . اما ناگهان دستش را پائین آورد و گفت :

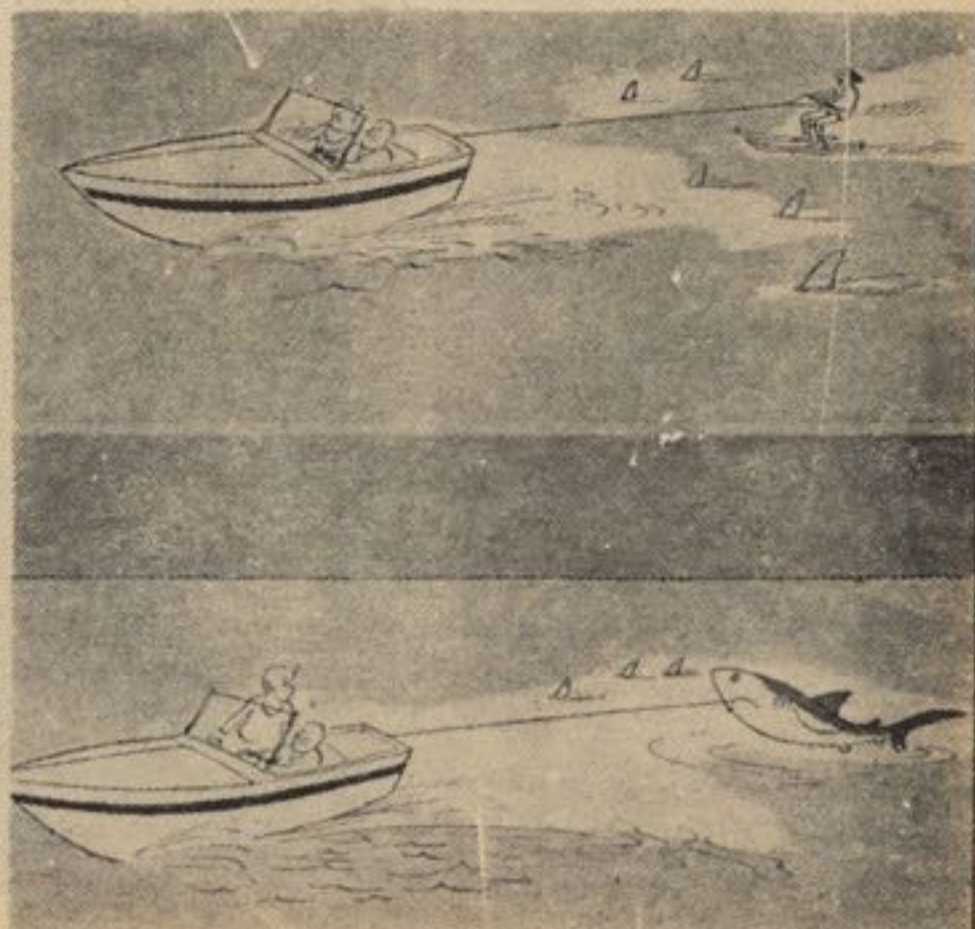
- کسی چه میداند ؟ شاید من مرد بیگناهی را به قتل میروسم .

او تا اندازه ای کاتیا را دوست داشت که اگر جانش را میگرفتند و عوض فقط کاتیا را صحت و سلامتش نشا نش میدادند بخوشی قبول می نمود . بگذارد که کاتیا را هر کسی میخواهد دوست داشته باشد . او در برابر کاتیاتاب و تحمل نخواهد آورده او روز دوم میداند با چه کسی طرف قرار گرفته . و او ممکن است کدام روزی از روز ها اگر موفق شود اجازه ملاقات و دید و باز دید بگیرد . پس همینقدر برایش کفایت میکند . در وزه منزل کاتیا باز بود و همینکه سربو را از تکی فرود آمد مثل اینکه بال پیدا کرده باشد . به پرواز در آید و یکر است به اتاق کاتیا رفت کاتیای عزیزش ، کاتیا جان شیرین و قند و نباتش ، کاتیا گک دوست داشتنی اش و کاتیای .. در برابر آینه میز آرایش نشسته سعی دارد گل پلاستیکی را به وجه بهترینی در سرش جا بجا کند .

کاتیا از آمدن سر یوزا اصلاً تعجبی نکرد و به خالی کردن شش هایش از باد و آه کشید نشن هیچ و قعی نگذاشت و همینکه به «عجاز طبیعت» دست یافت و برای گل محلی در لابلای موهایش پیدا نمود . پا لبخند نمیکنی رو بطرف نامزدش سر یوزا نمود :

- چطور است . بد نمی گوید عزیزم .
- بسیار عالی .

باادای این کلمه تمام تشویق و پریشانی بکلی از او فرار کرد ...



بدون شرح

در عالم مستی

او آخر شب بود ، در یکی از پیاله فروشها محل دومرد مست و غرق نشه صحبت میکردند .

اولی گفت :

- تو هر شب دیر وقت به خانه بر میگردی ؟

- بلی ، هر شب ...

- زنت نمی گوید چرا اینقدر ناوقت به خانه بر میگردی ؟

- نه ، من اصلاً زن ندارم .

- راستی ؟ پس چرا اینقدر دیر بر میگردی ؟



راکھی یکی از ستاره های پر آوازه سینمای هند است که چند ماه قبل با (گلزار) سنار یست مشهور فلم های هند از دواج کرد و در نظر دارد که بعد از اكمال فلم های نیم کاره خود دیگر از جهان سینما کناره رفته و زندگی جدیدی را که با هنر و سینما سر و کار ندارد آغاز کند چه او میگوید همین هنر و سینما بود که وی را از شوهر اولی اش جدا ساخت و برای آنکه آن جریان تکرار نشده باشد با هنر وداع میکند.

راکھی در یکی از نشریه های هندی در مورد آینده هنر پیشگانی که با او در فلم ها همباز بوده است ابراز میکند.

دهر مندر :

نخستین همباز او در فلم های هندی دهر مندر است زیرا را کھی قبل از اینکه در فلم های هندی موقع گرفته باشد غالباً در فلم های راکھی در مورد دهر مندر میگوید :

(بنگالی و آسامی) هنر نمایی مینمورد. سالها قبل دهر مندر را بالباس های فراک که غرض پریمیر یکی از فلم هایش در کلکته آمده بود دیده بودم که در اولین نگاه او را مرد مغرور و از خود راضی تشخیص کردم و لی - وقتی در ۱۹۷۰ برای بازی در فلم -

(جیون مرتیو) مقابل دهر مندر انتخاب شدم آنوقت قبولم شد که دهر مندر ظاهراً آدم مغرور و خود خواه جلوه می کند ولی در نفس امر او جوانیست نهایت قهرمان و متواضع که بکار هیچکس کوچکترین دخالتی نمیکند.

راجیش کهنه :

در فلم «شهرزاده» و متعاقب در

فلم «داغ» با او مقابل شدم او را انسان خوب و باوقار و همدرد تشخیص دادم اما جان مطلب در این است که «راجیش» در دایره زندگی و معاشرت با اشخاص صاحب رو شخصیت متفاوت است باین توضیح که این شخصیتی دارد در تنهایی که این شخصیت او در غایت تو صیف و تمجید است اما شخصیت دومی وی که از آن در مجامع و محافل استفاده می کند، نهایت اذیت کننده و مزاحم است.

بعقیده راکھی راجیش در گرد و نواح خود يك تعداد اشخاصی دارد که او را گمراه و از خود راضی ساخته است اما اگر دوست صمیمی و هشیقی میداشت حتی باو میگفت سعی کند در نقشی های متفاوتی که در فلم ها ظاهر میشود، همواره راجیش - کهنه نباشد بلکه در قالب نقشی که بازی میکند باید از خود چیزی بوجود بیاورد که نقش محوله ایجاب میکند.



دلپ کمار

راکھی

پیرامون
همکاران

خود
صحبت

میکند

دهر مندر هنرمند زحمتکش - راجیش
کهنه صاحب دو قیافه - دیوانه مرد
صاحب گرگتر - ششی کپور يك انسان
خوب - منوجمار دایرگتر موفق



ششی کپور و را کپی

سنجیف کمار

دیوانند

سنجی

دهر مندر

منو جکمار :

در فلم های (بنا رسی بابو) و (جوشیلا) فرصت یافتیم با او یکجا ظاهر شوم (دیوانند) مردیست که شخصیت و کرکتر او قابل توصیف میباشد.

راکپی در مورد تمثیل دیوانند کدام نظر خاص و مشخص ندارد ولی در قسمت دایر کشن او بصراحت گفته است که او یک دایرکتر پرتخیل و با ادراک است. قدرت ایجاد در کار دایر-کشن دیوانند آمریست محسوس. در فلم (هنیرا نپا) بسیاری از حوسنان بمن تلقین کردند که از قبول نقش پیشنهاد شده معذرت بخوام برای اینکه گفتند دیوانند مرد فوق-العاده خود خواه و جاه طلب است و در فلم های شخصی اش بجز از خود بدیگر باز یگران موقع ظهور را در روی پرده نمیدهد ولی در جریان فلمبرداری برایم ثابت شد که گفته های دیگران چندان بحقیقت مقرون نبوده است.

دیوانند یک علاقه مفرط و یک عشق بی پایان بکار دارد و کار معنای یک

تابلوی ارزنده زندگی را نزد او دارا میباشد.

ششی کپور :

در فلم های ، شر ملسی (جانور اورانسان) بحیث هیروئین با وی همباز بودم که در طول مدت کار این فلم ها احساس کردم که ششی کپور یک انسان خوب و یک انسان خوب و یک هنرمند خوب، یک شوهر خوب برای همسرش و یک پدر فوق العاده خوب برای نرزندش می باشد و اگر علاوه از این اوصاف خوبی های دیگری هم در ششی موجود هست و من آنرا ادراک نتوانسته ام و یا خود او دارای قدرتیست که می تواند خصوصیات اخلاقی و سنجیوی خود را مخفی نماید امریست جدا گانه.

راکپی در مورد ششی کپور بزرگترین تأثیری که دارد اینست که این هنرمند در سینمای هند طور باید و شاید مقام و حیثیت هنری حاصل نموده است بعقیده راکپی اگر ششی کپور در کدام یک نقطه دیگر جهان بحیث بازیگر فلم ها ظهور می

کرد ممکن طایعه بخشش بطوریکه توقع بود درخشیدن میگرفت.

جتندر :

در جریان بازی در فلم های (یارامیرا) و «گولد میدل» ثابت شد که جتندر دارای خواص و مزاج بیگانه بوده و بان چیز هایی که میگوید تا مل نمیکند از اینرو بسیاری از مردم و همکاران از او متأثر میباشند.

در قسمت تمثیل او باید گفت: در صورتیکه یک هنرمند از یکطرف توانائی مطلوب نداشته باشد و از جانب دیگر دایر کران ناتوان باشد در آنصورت جتندر اگر در یک هزار فلم ظاهر شود باز هم حیثیت پذیرفته شده و قابل تأیید هنری را بدست نخواهد آورد.

سنجی :

با وصف آنکه در سه فلم با سنجی همباز بودم باز هم آنطوریکه لازم بود او را نشناختم. او یک ذوق مفرط به مسابقات اسب دوانی دارد و همه اوقات پیرامون مزایا و خصوصیات این بازی صحبت میکند، آنچه در مورد سنجی بصورت مسلم صدق میکند اینست که این هنرمند پیشه بی اندازه مغرور، از خود راضی و خود خواه و جاه طلب است.

راجکمار :

بسیاری را عقیده باین است که راجکمار مرد تند خوی و عصبانی مزاج و مغرور است بهیچکس مخصوصا زنان همکار خود نظر خوب ندارد در هر وقت و زمان بصورت افراط شراب می نوشد و پابند پرسنسیپ کار نیست اما در هنگامیکه با او در فلم ها (لال پتھر) بازی می کردم برایم ثابت شد که این حرف ها و گفته ها بان شد تیکه در مورد او گفته میشود، چندان درست نیست راجکمار هنرمندیست که در تمثیل او خصوصیات وجود دارد که متمایز از یک تعداد زیاد هنر پیشگان است و من شخصا هنر نمایی او علاقه زیاد دارم.

منو جکمار :

منو جکمار صاحب یک شخصیت برازنده اخلاقی است. در فلم (بی ایمان) از آغاز کار تا ختم آن باستثنای سلام و جملات مربوط به سناریو چیزی از او نشنیدم و بعد ها معلوم شد که او با همه همبازی هایش همین رویه را مرعی میدارد. منو جکمار هیچ همبازش را تا کنون باغو ش نکرشته و از اجرای صحنه های افراطی و جدی عشقی جدا اجتناب ورزیده است. او صاحب یک پرنسپ بوده بهمه احترام میگذارد و نسبت بهیچکس بد گوئی نمیکند.

راجندر کمار :

راجندر کمار هنرمندیست زرتنگ و صاحب طبع ظریف و خوش دارد همواره خوش مزاجی کند. او در پهلوی طبیعت پشاش و ظرافت طبع خود حرص پول اندوختن دارد بعقیده من استعداد او نسبت به هنر، در تجارت و طرق حصول پول بیشتر است چاقی زیاد او سبب شده که از قطار بازیگران موفق کنار برود ولی او بخاطر پول این عیب را نادیده گرفته و با از جهان سینما بیرون نمیکشد. راجندر کمار موفق ترین فلم های که بوجود آورده (سنگم و دل ایک مندرمی) است.

نوبین نشچل :

در فلم (میری سجننا) با او همباز شدم که بعلمت ناگامی یکمده فلمهایش سخت متأثر بود ولی بعدها موفقیت فلم ویکتوریا ۲۰۳ تا حدودی تأثیرات او را زایل نمود. من در جریان فلم (میری سجننا) بوی توصیه می کردم که نباید موفقیت ها و عدم موفقیت ها آنقدر تأثیر عمیق در روح انسان پدید آورد که بصورت افراطی مغرور و یا مایوس شود.

نوبین نشچل جوان خویست و هر باری که او را بعلمت بینی بلندش (طوطا) خطاب میکردم فقط تبسم می کرد و پس.



راجیش کهنه و راکپی

مسکو بازیهای اولمپیک. ۸

بزودی بتاریخ ۲۳، اکتوبر در ویانا فیصله خواهد شد که بیست و دومین بازیهای اولمپیک در مسکو دایر گردد و یا اینکه در لاس انجلس

اولمپیک از آغاز قرن بیستم بدینطرف شرکت نموده است.

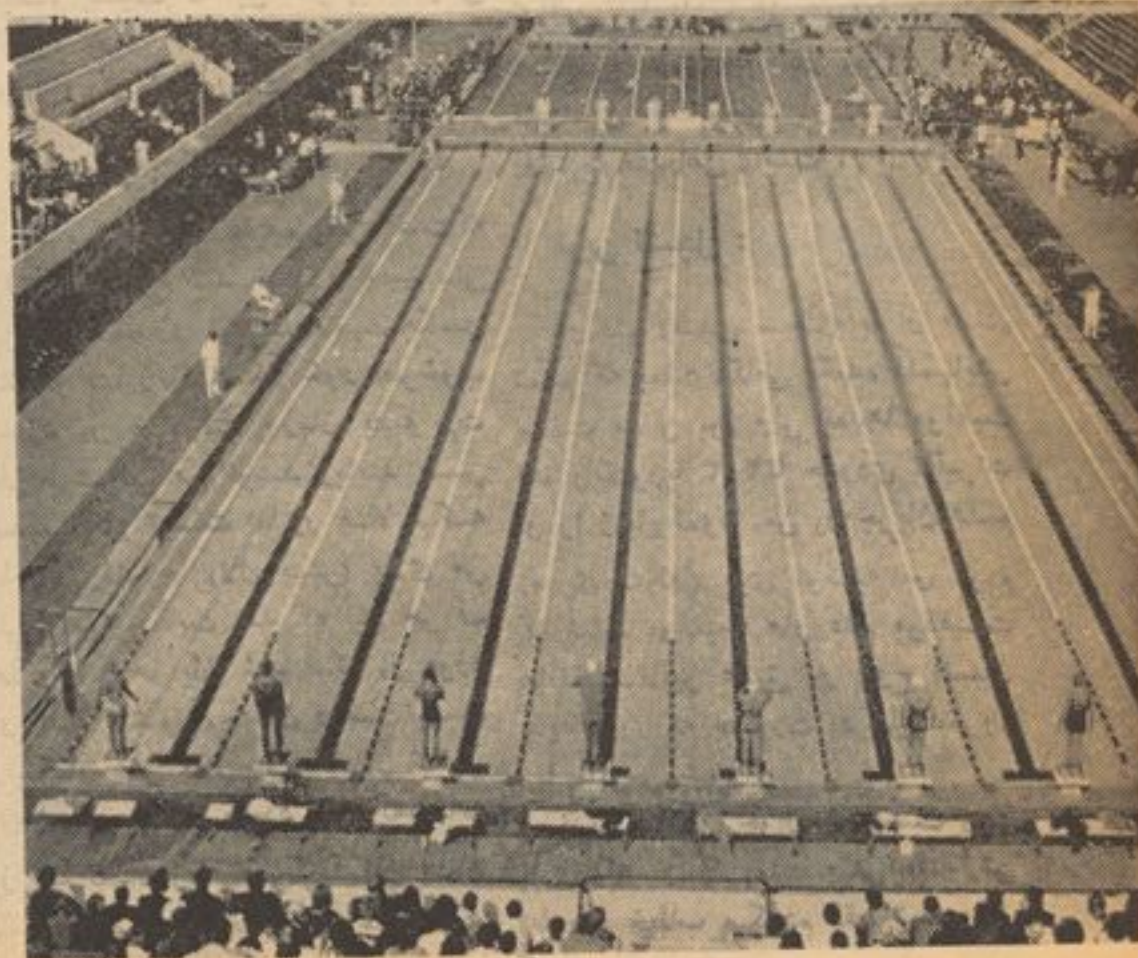
تاریخ انکشاف او لمپیک داستان دفاع و تعمیم نظریات متمدنی و داستان مساعی انسانها برای قرار دادن سپورت در خدمت صحت بشریت و در خدمت صلح میباشد.

برای بیش دو دهه کمیته اولمپیک اتحاد شوروی از کمیته بین المللی او لمپیک و تمام حرکات و اقدامات آن حمایت و پشتیبانی کرده است. بیاس تجید از مساعی کمیته اولمپیک کمیته بین المللی

آنقدر وقت زیاد بروزی با قسی نمائند که در آن لارده کیلانین مرکز بیست و دومین بازیهای او لمپیک را اعلام نماید. یک رای گیری سری معلوم خواهد ساخت که آیا مسکو برای انجام این بازیها تعیین میگردد و یا اینکه در لاس انجلس.

یکی از شعارهای عمده نهضت اولمپیک بیروزی «سپورت در خدمت صلح» می باشد.

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۱ به کمیته بین المللی اولمپیک پیوست. ورزشکاران شوروی در بازیهای



نمای از ستو دیم لوز انیکی.

او لمپیک کب یونا کوسا را به اتحاد شوروی تفویض کرده و سهم فعال آنکشور را در تطبیق و عملی ساختن نظریات او لمپیک ستود.

در ظرف ۱۸ ماه گذشته بیشتر از ۸۰ عضو کمیته بین المللی اولمپیک و سران فیدراسیون های بین المللی از مسکو دیدن نموده اند همیشه آنها خاطر نشان نمودند که ستود یوم ها جننازیم ها، و حوض های آببازی مسکو از نظر فنی و از نظر درجه تسهیلات به وسایل عالی فنی مجهز میباشد.

به عقیده میشل کیلانین رئیس کمیته بین المللی او لمپیک مسکو اکنون آماده است تا تمام بازی ها و تقریباً تمام رویدادهای شامل پروگرام اولمپیک را بر گزار و تنظیم نماید.

در پیامی که اتحاد شوروی عنوانی رئیس کمیته بین المللی او لمپیک تاکید شده که تمام موسسات ورزشی اتحاد شوروی حاضرند تا از هیچ نوع همکاری و کمک در راه برگزاری موفقانه بیست و دومین بازیهای او لمپیک مطابق به اصول و مقررات کمیته بین المللی او لمپیک مضایقه نکنند.

بعد از انجام هر یک از بازیهای او لمپیک کمیته او لمپیک اتحاد شوروی تشکیل جلسه داده تا نه تنها روی فعالیت های ورزشی و ورزشکاران اتحاد شوروی بحث نماید بلکه این سوال را مطرح کند که آخرین بازیهای اولمپیک در راه تقویه و انکشاف بازیهای جهانی چه خدمتی را انجام داده است. هنگامیکه معماران مسکو اعمار تاسیسات سپورتی را دیزاین میکنند آنها فعالیت ها و پیروزی های آنها را در نظر میگیرند که در توکیو،

مکسیکو سیتی، و درمیونیک تاسیسات اولمپیک را خلق کردند. سرچی پاولوف رئیس کمیته سپورتهای آنکشور گفته است: مسابقات بزرگ و بشمار در مسکو بر گزار گردیده. درین شهر مسابقات قهرمانی و اجتماعات بین المللی بسوییه رسمی و غیررسمی صورت گرفته است.

در بازیهای تابستانی مردم اتحاد شوروی، تقریباً ده هزار ورزشکار در ۲۵ بازی سهم داشتند. آنها بیست ریکارد جهانی ۱۹ ریکارد اروپا ئی و ۳۵ ریکارد شوروی را قایم کردند.

مسکو همه ساله میزبان بعضی از بازیهای قهرمانی جهانی و بازیهای قهرمانی اروپائی بوده است. در دهه گذشته تورنمنت های والبال، جمناسستیک، نیزه زنی، شتو نگ، هاکی، بوکسنگ، باسکتبال، وزن برداری، کشتی رانی و غیره در مسکو صورت گرفته است.

بازیهای جهانی متعلمین که در ماه اگست ۱۹۷۳ در مسکو بر گزار گردید، محک خوبی برای برگزاری بازیهای اولمپیک در مسکو می باشد کونستانتین اندر یا نوف رئیس کمیته اولمپیک شوروی در برابر این سوال که مردم جهان همه علاقه دارند بدانند که آیا مسکو دارای تسهیلات خوب ورزشی است تا در آن بازیهای اولمپیک بر گزار گردد گفت: حتی در مرحله موجوده مسکو تمام تسهیلات اساسی را برای برگزاری بازیهای اولمپیک دارا است بطور مثال ستودیوم مرکزی مشهور مسکو که در کنار دریای مسکو موقعیت دارد یکی از بهترین تاسیسات سپورتی در اروپا میباشد. دندانها

ژوندون

۱۹ را دعوت میکند

در ظرف ۱۷ ماه گذشته بیستتر از ۸۰ عضو کمیته بین المللی اولمپیک و سران فیدراسیون بین المللی از مسکودیدن نمودند



در اینجا می‌توانی واقع است که در آن دسته از مردمان شهر معروف بازی شطرنج می‌باشند

قسمت در قسمت دیگر شنیده نخواهد شد.

مرکز سپورتی مذکور باتمام لوازم و تجهیزات لازمه بشمول لابرا توار چاپ عکس برای خبر نگاران مجهز خواهد بود.

تاسیسات سپورتی مسقف که برای برای بازیهای اولمپیک اعمار خواهد شد چه مشکل را دارا خواهد بود. گفت: این تاسیسات سپورتی تا حال مانندی در اروپا نخواهد داشت. در قلب این تاسیسات سپورتی یک میدان فوتبال بادندانه‌های که گنجایش چهل تا پنجاه هزار تماشاچی را داشته باشد اعمار خواهد شد. معینا آنچه که دیزاین این مرکز ورزشی را غیر عادی خواهد ساخت اینست که حال، میدان، و دندانه‌های عمارت میتواند به سه، چهار و یا شش قسمت جداگانه تغییر شکل دهد. مثلا یک قسمت برای نیزه زنی، قسمت دیگر برای بوکسنگ و سومی برای والی بال و غیره تخصیص داده خواهد شد.

قسمت های مختلف این تاسیسات سپورتی آواز پرور بوده، آواز یک

صورتیکه کمیته بین المللی اولمپیک مسکو را برای بازیهای ۱۹۸۰ او لمپیک انتخاب کند (قریه اولمپیک) در کجای مسکو اعمار خواهد شد گفت:

بهترین جای مناسب برای قریه مذکور از مایلو و خواهد بود. این ناحیه سبز و زیبا بوده و دارای یک غدیر و وسایل مواصلاقی تا مرکز شهر می باشد. در نظر است درین شهر قریه ۱۵۰۰۰ نفر اعاشه و ابا ته شود و دو کانه که بتواند مهمانان را راحت نگه دارد اعمار خواهد شد. مسکو از لحاظ موقعیت جغرافیائی خود تسهیلات پر گزاری مسابقات قایق رانی را ندارد، معینا برای مسابقات اولمپیک این یک امر استثنایی نیست.

از جمله چهار بازیهای اولمپیک در سه آن مسابقات کشتی رانی در شهری صورت نگرفته که در آن بازیهای اولمپیک برگزار بوده است این مسابقات در جا های دیگر بوقوع پیوسته است.

انا کودگوا، رئیس یونت انجینیری اقتصادی در جواب این سوال که

های این ستو دیوم گنجا یش ۱۰۳ هزار تماشاچی را دارد قصر هفت طبقه بی سپورت ۱۷۰۰۰ نفر را گنجایش دارد.

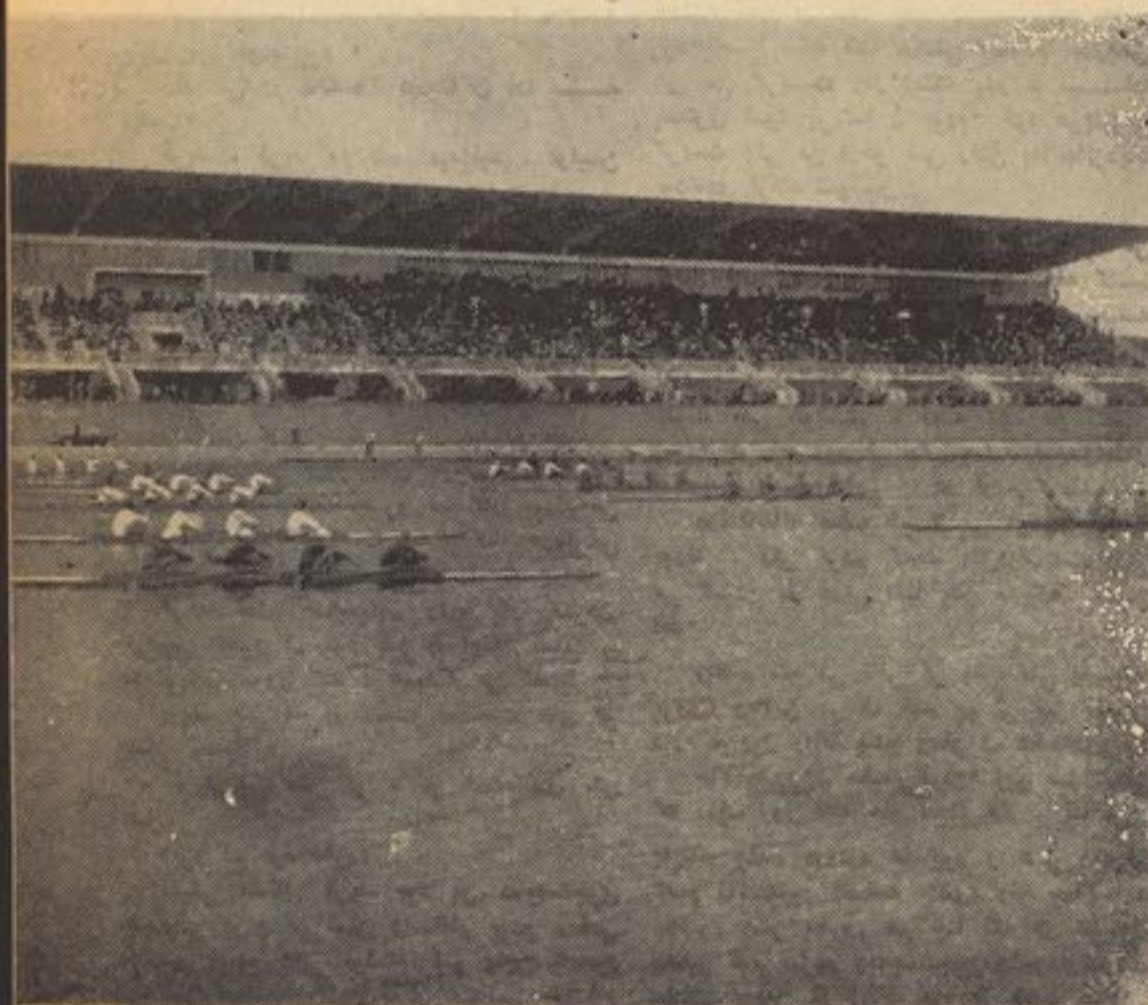
ساختمان و تجهیزات فنی آن طوری تنظیم گردیده که در ظرف چند ساعت تمام ساحه میتواند بشکل دیگری در آید.

همچنین یک تعداد زیاد ستو دیوم ها و مراکز سپورتی در بهترین و زیبا ترین نقطه شهر که بنام ناحیه لنینگراد سکی یاد میشود موقعیت دارد.

ستودیوم درینمو که گنجا یش ۵۶۰۰۰ نفر را دارد از قدیمترین ستودیوم درینمورد که گنجا یش نزدیکی آن تاسیسات حال ورزشی شوروی ها، ستودیوم جونا ن پیشقدم، قصر سپورتها و حوض آببازی کلب های سپورتی ستودیوم اکتوبر قرار دارد.

سایر نواحی شهر مسکو هم دارای بکعداد مراکز سپورتی میباشند. به طور مثال از ستودیوم لوکو موتیف که دارای ۴۳۰۰۰ سیت می باشد و همچنین ستودیوم سوکو لنیکی که گنجایش ۱۱۰۰۰ نفر را دارد میتوان نام برد.

یوری رابایف رئیس اداره ساختمان و دیزاین در جواب این سوال که در



مسابقات قایق رانی در کانال مر بوط به ستو دیوم سپورتی مسکو لنیکی

پرنده ای پرواز نکند . يك پرنده همیشه روی پرواز را در سر دارد چنانچه انسان رویای آزادی . خو ؟ آیا تو به آهنگ - محلی گوش داده ای زنا ن میگر سرائندگان خوب اند ، مه می دانم ، سعی گوید آنها با دقت گوش بدی . سعی کن ضرب المثل های آنرا بنویسی . مردم از بلبل يك سمبول زیبایی ، عشق و خوبی ساخته اند و بچشم آنان بلبل پرنده ی عالی است و تو اینجا آن را تنبل ساختی ، البته هر کس می تواند چیزی کشف کند ، بچشم بلبل - تنبل نیست ، بلبل سمبول سر ز من -

ماست) پس م دست کشید و در جشما نشن موج اندوه دويد :

(باید برای تو بگویم کتاب نوشتن کار مشکل است . باید بسیار چیز ها دانست . مه فکر میکنم ای داستا ن درباره کدام بچه ای است که تو می شناسی .)

(بلی در باره فرید است)

(راجع به او چیزی بگو)

من راجع به جنگ گذشته مان راجع به آزار دانش راجع به مشروطی اشو حتی راجع به کارش در گشت گفتم . (عجیب : چگونه او تنبل اس در حالیکه روی گشت کار میکند ؟ چیز دیگری خواهد باشد . تو یقین داری که او را خوب می شناسی ؟ مردم پیچیده تر از آن هستند که معلوم می شوند .)

نی ، الیش داستا ن را برای چاپ تکرار و لی احساس نوی در وجودم راه یافت که تاکنون اثر آن را ندیده می توانم . با گذشت زمان آگاهی بیشتری به زرفنای گفته ها یش یافتیم ، من در جهان کتابها ، در جهانی که نظر کتابها را میسازند زندگی کردم و از خلال آنها بعدای زندگی مردم گوش دادم . از سرو دی که جاوید انگلی ادبیات را با وجود می آورد .

این يك بر خود شکو همد بود . بایک نیوسنده باگو مای تبسمش ، بانگاه های مهربان و کلمات پر لطفش بده برگشتم .

فرید مانند بزرگ سالان روی گشت ، از صبح تا شام کار می کرد و شب هنگام میکه از خستگی تنش درد میکرد بغضه بر می گشت و در آن لحظه من تا اندازای احساس خجالت میکردم و از اینکه داستا ن چاپ نشده بود ، خوش بودم . راستی چگو نه کسی را که از صبح تا شام کار میکند می تواند تنبل نامید .

دیگر او را آزار ندادم . و لی خزان - نزدیک میشد و بان سال نو دوسی - روی گشت در حالیکه برای استراحت دراز کشیده بود برایش گفتم :

(فریده ، چه کنم)

(نمی دانم)

(تو درس می خانی)

خندید ، تو چه می فای که مه چه کنم ؟ فکر میکنم گامیاب شوم)

(پس می مانی)

(همین سر نو شت اس . خوب اس - مکتب آرام می شه)

(جی می گوی؟)

(هر کس سرنوشتش را داده . تو نمایی فای ، تو از چه رنج می ببری داجی چاپای ؟ تو پدر و مادر داری که از تو نگهداری می کنند . ولی پدر مه مرده اس و مادر مرده .)

مه باید به آنها نان بتم ، تمام خواهران و برادرانم را فقط مه . آنها ر آنان بتم ، لباس ، کلا نشان کنم . تو نمی فای می بچه معلوم .)

آن از انانی به اتا ق دیگر رفت و آمد می کردند . می می داند ، ممکن بر خی از آنان نیوسنده گان واقعی باشند ، حتی نیوسندگانی که ما آنرا شان را در مکتب می خواندیم ؟ چندین دهلیز را زیر پا گذا اردم تا به انانی که روی آن نام مجله ی مطلوب بسم نوشته بود رسیدم .

بادیدن آن قلمم فرو ریخت . ایستاده شدم و بان نوشته که با حرف طلایی روی زمینه ی سیاه کار شده بود ، تکرار بسم نام مجله ی طرف علاقه ام . ولی چرا تداخل شدن رانداشتم .

بعد جوانی از دروازه بیرون شد و - دروازه نیمه باز ماند . نفس عمیق کشیدم . يك دو قدم پیش رفتم و دیدم - م که سه نفر طفل با مردی گپ می زدند ، آنان هیچ نمی ترسیدند ، حتی تبسم میکردند . پشت میز دیگر ، مردی مشغول نوشتن بود . مرادید و گفتم :

«رفیق ، درون نمی آیی» و من به آن - آنان شکفت آور داخل شدم . او در حالیکه لحن تشو یقانه داشت پرسید :

(جی آوری؟)

(مه .. يك .. يك قصه نوشتم) . ولی ترسیدم مبادا مرا ریشخند کند .

(صبر کن الیش خلاص شود داستا ن را می خواند) .

الیش ، این نام برایم حتی پیش از آنکه خواندن یاد بگیرم آشنا بود و اولین کتاب های که خواندم از او بود (امواج) (سواحل دریاچه ی روشن) می داستا نهایی او را نه

در مزرعه کار میکردم و یا هر جای دیگر . اول راجع به عنوان آن بلبل - تنبل فکر کردم .

این راجع به يك بلبل چو چه خواهد بود به آشیانه نشسته دهانش چو چو برای گرفتن غذا باز خوا هد بود . ولی بخاطر تنبلی پرواز یاد نگرفته و هیچ وقتی به پند پدر و مادر نمیداد .

و همیشه فریاد میکرد (بانین مره) روزی در بین این فریاد ها پس از آشیانه به زیر افتاد و شکم گرسنه پشکی را که در زیر درخت قابو داد ، سیر نمود .

باشد ت روی این قصه مك کار کردم . تند و خت توت در اتاق من ، بجای میز کار میداد ، زما نیکه از گشت بر می گشتم به اتاق رفته و به نوشتن ادامه میدادم . می نوشتم و جلیبیا می کشیدم . وبعد می نوشتم بسیاری مواقع کلمات درست بدهنم راه نمی یافت ولی هنگام میکه کلمه را پیدا میکردم سراپایسم از شادی می لرزید . صفحه ها پشت صفحه پر میشد .

تابستان مذکور پدر م بایسکلی خرید . بایسکل خوب بود . باوجودیکه از دست دوم خریده بود تو می نمود . در آنروز عادتشتن بایسکل يك چیز تجملی بود .

پدر م بایسکل سواری را نمیداد نستان و رایای بیاده در حالیکه هندلش را بدست داشت ، خانه آورد . ولی این شادی کوتاه مدت بود . زیرا بمجرد او لین سوار شدن چنان بزمین خورد که از شدت درد پهلوی نفس کشیده نمی توانست .

بقیه صفحه ۳۳

توستان های من

حتی مجبور شد برای تداوی کازان بروم چون به تنهایی رفته نمی توانست مرا با خود برد . هنگامیکه خدا حافظی میکردم مادر هم عق می گریست و از اینکه پدر م مبادا بستری شود پریشان بودم . خوا هرم نیزی گریست ولی من از خوشی رفتن به آنجا نزد يك بودنادی ترقش شوم .

بار دوم بود که بانجا سفر میکردم . من به سا ختمان های بزرگ ، هوای خفه کننده شهر ، ریل ها و مو تر های زیاد تو چه نداشتم به جستجوی مطبوعه بودم جا یکمروز نامه و مجله های مخصوص اطفال نشر می شوند . می خواستم تا قصه مك من نشر شود . هر چه زود تر چاپ میشد فرید و امثال او آنرا خوانده و نتایج را در گ می کردند .

در شفاخانه صف طولانی مردم ایستاده بودند . فکر کردم که حد الی دو ساعت را در بر می گیرد . در همین اثنا پدر م بكمك من آمد .

(بچم ، تو می تانی گردش کنی یا سینما بروی) و با این حرف چند پولی نیز بمن داد . من پول را قایم کردم و بطرف مطبوعه دویدم . حالا پدرن مطبوعه بودم . این ساختمانی که در آن روز نامه ها و مجله ها تو لدمی

یابند . چقدر دروازه ها بود و هر روی هر کدام نوشته بود (صفحه بندی) (ترجمه) - (ناشر) (سر محرر) هم چنانکه در طول دهلیز قدم میزدم و به جستجوی مجله (خارندویان جوان) بودم . از اینکه مرا از تعمیر مبادا بیرون کنند بخود می لرزیدم . يك بچه دهانی چه کار دارد ؟ مردم های مهم با عینک های ذره بینی و یا بدو ن آن بدو ن بکس های دستی یا همراه آن ، با سگرت و یا بدون

بهار آمد ، زمین خشک شد ، در ختهای کهن برگ های نو بار آورد ، جنگل ها و مزارع از نغمه ی پرندگان پر شد بوی گل های و حسی هوا را آکنده ساخت .

ليك چرا آن بهار تفاوت روشنی با دیگر بهاران داشت ؟ در ختهای سپید داورسا تر و سپید تر شده مانند پیش بند سپید دختران بنظر می آمد . تنه های آن مانند - ساق های دختران نگاه انسان را جذب می کرد و من از دیدن آنها می ترسیدم . پیش ترها ، برگ درخت ها بنظر م یکسان می آمد ، همه سبز ، همه علفی . ولی حالا بار گسدر لابلای شاخه ها و بته ها میدوید برگها یکی بعد دیگر می لرزید ، هر برگ رنگ خودش را داشت - نقره ای ، یاسبز کم رنگ و یا حتی آبی مانند قطرات شبنم که در آن ها رنگت آسمان انعکاس یافته باشد . و بنگنه ها ؟ این گل های معمولی هیچگاه مانند امسال زیبا بنظر نمی آمد . هر گلبرگ آن رنگ های جداگانه داشت کناره های آن با رنگ آبی ارغوانی ، بعد تر آبی تیره و بعد تر آبی کمرنگ و درون آن زرد سپید نها بار گه های سرخ بیشتر در جنگل فقط صدای آهنگ پرندگان شنیده میشد ، ولی حالا ...

بایستید و گوش بدید شما ای بچه ها وای دختران با پیشبند های سپید ، لحظه ای توقف کنید و به آهنگ زندگی جنگل گوش فرا دهید ، بشنوید که چگونه سیر می زندگی در درون برگ های سپید دار زمزمه میکند و تیغ علفها ز من را پاره میکنند تا خود را بنود آفتاب برسانند ، غنچه ها می شکفتند ، زنبور بنگی میکند و مورچه ای بخاطر دفاع از لانه اش با مورچه ی بیگانه جنگ میکند . شما می شنوید ؟ همه چیز می سراید ، همه چیز آهنگ خود ش را زمزمه میکند . چگونه قلب انسان با شنیدن سرود جنگل پروانهاشته از شادی می گردد : انسان میخواهد از درون دل فریاد شادی بکشد .

رفقای خود را تنها می گذاشتم و خودم برای دیدن و گردش بچراگاه می رفتم و گنار رودخانه مواج دراز کشیده به آهنگ آن گوش میدادم . رویم را سبزه های نرم و لطیف جنگل که چون مخمل مینمود نو از ش میداد سبزه ها به آرا می زیر تاثر تبسم ملایم ، تکان می خورد ، پروانه ها بر گل های وحشی بال افشانی مینمودند و همه جا را آهنگ بلبل پر نموده بود .

زندگی در دهکده همچنان ادامه داشت . فرید ، فرید .. شما میدانید ، اولین داستا ن را که نوشتم درباره او بود بلسی ، راجع به او ، بچهای که در همان روز اول پیش دیدگان همه با مشت های آهنگین خون از بینی ام جاری ساخت سال تعلیمی خلاص شد ، همه هم صنف ها کامیاب شدیم بجز فرید : او در امتحان دستور زبان مشروط شد . و باید آن را در خزان از سر می گذراند . بهمن دلیل او را بسیار آزار میدادم . تابستان در روز های اوجش رسیده بود همه از خرد و کلان مصروف کار بودند . من از هر فرصت که دست میداد کنار دریا می رفتم .

فرید تمام کتابستان را به بار کردن گراچی مصروف بود بدو ن اینکه سبق - هایش را مرور کند ، همیشه می گفت : (ایله بتی مه از دست نصیحت های تو بشتگ آمدم)

فرید : فکر کو ، تو خاتماندی ای تنبل)

(پرو غم مره نخور)

تنبلی مشکل فرید بود من در جستجوی مضمونی برای نوشتن داستا ن بودم ، نمی دانستم راجع بچی نوشته کنم و این ساده بود من باید راجع به نتایج تنبلی بنویسم . نمی نام فرید را در داستا ن نمی گیرم ، باید افسانه باشد ، ولی واقعا راجع به او خوا همد بود .

داستان تمام وقت را در بر گرفت و قتیکه



درفلم «نعل شکسته»



درفلم «بچه جان منتظر ت هستیم»



درفلم «مونو لو گ»

ترجمه جمال فخری

مارینا نیلوا استاره جدیدی در آسمان هنر شوروی

نخستین نقش خود را مارینا نیلوا در فیلم «افسانه قدیمی، قدیمی» بازی کرد وی هنگامی به ایفای آن پرداخت که در صنف سوم انستیتوت تیاتر موسیقی و سینما شهر لنینگراد درس میخواند.

اکتورس جوان میگوید:

— بعد ازین فلم من يك شا هدخت «پروفشنل» شنا خته شدم. درسموزان در من خصوصیت خارق العاده، چیره دستی، استعداد و... کیفیت شاعرانه ای یافتند. مارینا نیلوا چگونگی اکتورسی است؟

به این سوال مشکل است جواب فوری داده شود. او هر لحظه ای تغییر می کند، به آسانی به محیط شوخی کشانده میشود و بسرعت اندوهناک می گردد.

تصور میرود که مارینا در زمان واحد هم به جهان ریالیستی و هم به جهان فانتازی متعلق است. این

به مطالعه علاقمندم. و همیشه چند کتاب را در يك زمان مطالعه می نمایم. کدام این کتب را برای مطالعه امشب خود انتخاب میکنم، این موضوع مطلقا به مزاج اینجانب تعلق دارد.

مارینا به این عقیده است که اکتور خودش برای خود منفذ چیره دست است و این بخاطر این است که خود اکتور همیشه میخواهد برای خودش چیز بهتر و واقعیتری را دست و پا کند. من همیشه از نقش های جدید بخوشی استقبال میکنم و سعی دارم با ایفای رول خود زمینه خجالت کشیدن از تماشاچیان را از بین ببرم و نقش خود را با سعی و تلاش آخرین خود به انجام برسانم.



در فلم «افسانه قدیمی، قدیمی» حقایق را میتوان از خلال صحبت ها وزندگان او مشاهده کرد.

— من همواره در مورد نقش های

بقیه در صفحه ۶۳

دختک لور

علیشیر نوایی

میرزا یاد گار... خشمگین میشود. همینکه خبر طغیان میرزا یاد گار به هرات رسد، نوایی حسین بایقرا را تشویق نموده بود. تا هر چه زود تر حرکت کند. طبعاً او پیاس دوستی دوران کودکی باحسین بایقرا علاقمند استقر از حا کمیت او نبود، او در بایقرا، مردی شاعر و دانش پرور را میدید. علاوه برین او بافتون حریمی کاملاً آشنایی داشت چندین بار عملاً در معرکه کارزار رزمیده، کفایت و شهادت خود را با ثبات رسانده بود نوایی که سخت آرزو مند استقرار یک دولت عادل و حکمروایی دانش پرور در مملکت بود، از حسین بایقرا انتظارات زیادی داشت.

گرچه شاعر در چادر ساده، ظاهراً

باقیدار

ملک صاحب بسم الله کره، لور می ستا دزوی شوه خو مزدوری را کره ملک چارگل ته ورغز کره چه :

(چارگل ژرکوه توپک وا خله چه بنادی جوړه شوه .

«چارگل په یوه منډه توپک اودکار طوسو کمربند ورته راوړل اود هغه نه وروسته ملک د یو گن شمیر کلیو الو په وړاندی د ختگر د لور خرما سره د خپل زوی موسی د نامزدی په خاطر خو ډزی وکړی او چه د مبارک ویلو غږونه وشول نود هغه نه وروسته ملک پخپل جیب باندی لاس وواژه د ختگر مزدوری ئی ورکړه او ختگر هم د مزدوری د تر لاسه کولو نه وروسته لومړی خپل کورته راغی، د دغی پیښی څخه ئی خپله ماندینه وپوهوله او د هغه نه وروسته بیا نو د حکومت په لوری وخوځیده هلته ئی د زرین او سمین مزدوری ورکړه او بیرته کورته راغی .

ددغی کیسی او ماجرا د تیریدو څخه اوس اته کاله تیر شوی دی او خرما چه د ختگر لوروه د موسی ښځه شوه خو داچه موسی دسترگو او بدن له خوا وونه یو معذ ور انسان دی نو د خرما عمر هم ورسره په ضرر دی .

بای

ژوندون

غږول . شپه شوه ، ختگر هم بیرته خپل کور ته دننه راغسی او چه د خاورینی دیوی رڼاته پخپل دسترخوان باندی دسو کرکو اوسوالی شپو ومیو خوراک ته سره راټول شول نو خرما حیرانه پاتی وه چه مور او پلار یی نن شپه ډبل هروخت نه برخلاف غمو نکي څیری لری خو اسرار لا پټ اوخوندی پاتی وو ، دسترخوان ټول شو او هما غسی پسی پرېتانه ویده شول .

دیوی دردونکی شپې شیبی یوبر بل پسی تیریدی او چه سپارشو نو لادلمانځه وخته سره ختگر دخوبه څخه راپاڅیده ، خپلی زړی خپلسی یی په پښواوڅادر یی په اوږه وچاوه په ډیره چټکتیا سره یی خپل ځان دملک کره ور ورساوه او دملک سره مخامخ کیدل لو نه وروسته یی ورته بیا هم عرض وکړ چه .

«ملک صاحب هغو دووتو نور و ختگر و خو دخپلی مزدوری له کبله را باندی عریضه کړی ده اوس نو څه وکړم او لاره را په گو تو کړه ؟ » ملک په غوسه ناک ډول سره وخنډل او بیا یی وویل :

ختگر لا یوه نه یی پرون می درته څه وویل ؟

دختگر څخه چه نوره لاره ورکه شوی وه ډبه وارخطایی سره خواب وکړ .

پلار خواشینی او آبتړه حال او اوبنکی زنی سترگی یی ولیدی نسود کوم غمیدلی او پټ اسرار به موجو دیت باندی یی قناعت راغسی ولی دو مړه لانه یو هیله چه دمور اوپلار ژړا به یی دهغی دعاقت په خاطر راپاریدلی وی ، نه یوهیله چه دیوه خان او ملک دظالما نه خیال او وحشت ناکه تفکر له امله به دهغی دځوان ژوندانه او نوی پیغلنوب تنکی گلو نه دملک دپانده او په عمر پاڅه زوی په منگلو کښی رزول کیری او هغی ته لا دغه حقیقت په ثبوت نه وو رسیدلی چه ملک صاحب به دخپل غیر انسانی غرور په څپو کښی دانسانیت په مړینه هم قادر وی .

خرما په عاجزانه او مایوسانه توگه سره دخپلی مور او پلار په لوری خپلی ځماری سترگی ورواړولی او بیایی ور څخه یو ښتنه وکړه چه : «ادی جانی تاسو ولی څپه یاست لکه چه کو مه پیښه شوی ده ؟ » موری یی خواب ورکړ : «څپه نه یو څه لورکی خپل کار دی کوه هسی دی ما او پلار سره دکوردخرڅ خوراک او دژمی دغلی په باب سره خبری کولی .

خرما یوه شیبه نوک نیولی ولاړه وه اوبیا بیرته له کوتی نه باندی دانگر منځ ته ووته . ختگر او ماندینی یی خپلو خبرو ته سره دوام ورکړ او په پای کښی ماندینی ورته وویل :

«سړیه : څه وکړو ، چاره څه ده اول خدای زوروردی او بیا ملک . البته چه راته مقرر به همدا سی وی اودخرما به خپل نصیب دبدو وی که نه دا خو دخدای لار نده چه تنگی خرما به موسی ته ناسته وی . ختگر با خپله خپل څادری و ځانډه اوبیا پسی دباندی ووت .

هلته ختگر دخپلی زړی گوډ لید دپواله اړخ ته ناست او دآسمان په تندی باندی یی دماښام دستوری سره دخپل دردیلی او سوی ژپگی له سوزه رازاونیاز کاوه او دلته دژاړه او ویرجن انگر را دننه هغه ماندینی دخپلی گرانی څرمادتور او شپل پیکي دتارونو په څوکو کښی دهغی د عاقبت په هکله دغم داستا نو نه

دختگر اصلی نوم واخیست اوبیا نو ماما ختگر ته وویل چه .

«پخپله زه یم او را څی چه دلته دچونزی دپاسه سره کښینو جای به وځوری .

دسپاهیانو دی خدای کور ودان کړی ، یوه او بل ته یی سره وکتل دماما ختگر او دهغه دکور اوجونگری دوضعیت له لیدلو څخه وپوهیدل چه سړی خو خوار دی او څه نه لری نو ځکه یی ورته وویل :

ماما جانه جای او ډوډی دی نه خورو شپه هم درسره نه تیروو ، صرف دومره به کوی چه سپار ته به دوخته ځان حکومت ته راحاضر وی چه چا دربانندی عریضه کړی ده . موږ یوه بله رقه هم راوړی ده او په بل چا پیسی څو .

سپاهیان ولاړل اودختگر خپل کورته ننوت . دخو شیبو دپاره خو غلی ناست وو او چه بیا خرما یوی بلی خوانه گوښه شوه نو ختگر خپلی میرمنی ته پټ دملک حمید دآرزو اسرار را وسپړ چه دملک زړه دی خرما را څخه خپل پانده زوی موسی ته وکړی .

ددغه مطلب داوړید لوسره دخرما مور خپل تندی په څپیره وواژه اوبیا یی وویل :

«دهغه زوی خو بله ښځه هم لری په عمر هم پوخ او پوند هم دی دانو دخدای لاره ده ؟ ختگر بیا ورته به تیټ آواز سره وویل ..

«دغه اوس دوه تنه سپاهیان چه راغلی وو زرین او سمین راباندی د کلا دوهلو دمزدوری عریضه کړی . ملک ته څوواړی ورغلم چه مزدوری می را کړی خورایی نه کړه اونن یی راته په دغزده سره وویل چه خو پوری خپله لورخرما دما زوی ته را نه کړی نو مزدوری هم دربانندی حرامه ده .

ختگر چه داوویل نودخرما دمور له سترگو څخه داوبنکو سیلاب را اوبښیده ، پخپله دختگر له سترگو څخه هم مړی ، مړی او ښکسی راو څڅیدی اودخوشیودپاره دواړه چوپ پاتی شول .

همدغه وخت خرما یو ناپه کوتی ته رادننه شوه اوچه دخپلی مور او

صفحه ۵۶

زلزله چگونه .

در نقاط دیگر جهان است، که گاهی باعث تکان های خفیف یا شدید در افغانستان میشود .

در اخیر این گزارش احصائیه مختصری را تهیه کرده ایم، که وقوع زلزله و تلفات آن را در سال های ۱۷۵۵ تا ۱۹۶۸ نشان میدهد:

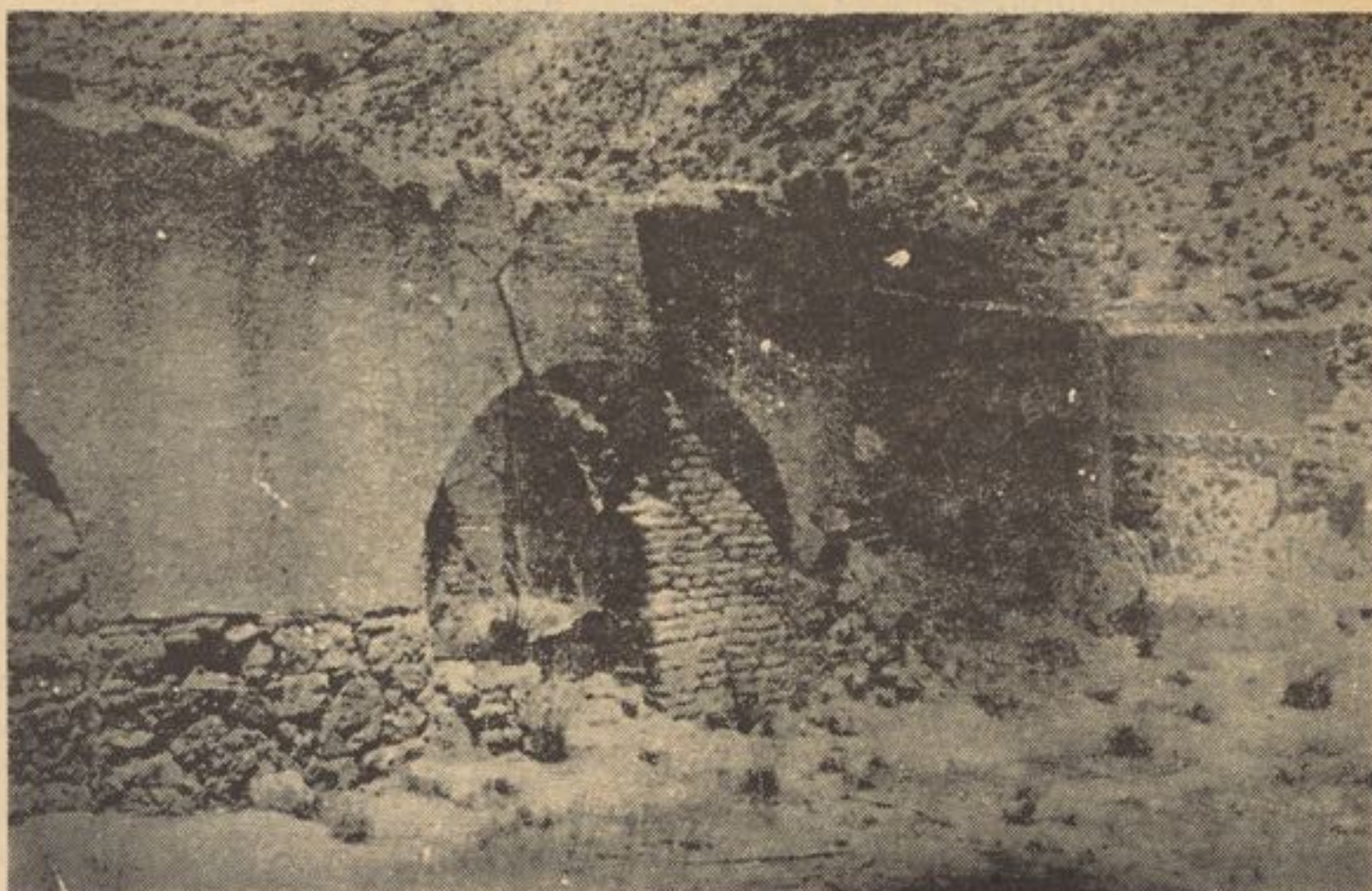
زلزله شهر بستون پرتگال در سال ۱۷۵۵ شصت هزار نفر، زلزله سال ۱۷۸۳ شهر کلبیریا ایتالیا پنجاه هزار نفر، زلزله شهر لونا رای جاپان در سال ۱۹۵۰ بیست هزار نفر را تلف نموده است .

همچنان زلزله سال ۱۹۰۸ شهر مسینای ایتالیا یکصد هزار نفر، زلزله سال ۱۹۲۰ کتسوی چین یک صد هزار نفر، زلزله ۱۹۲۳ شهر کونتوی جاپان سی هزار نفر و زلزله

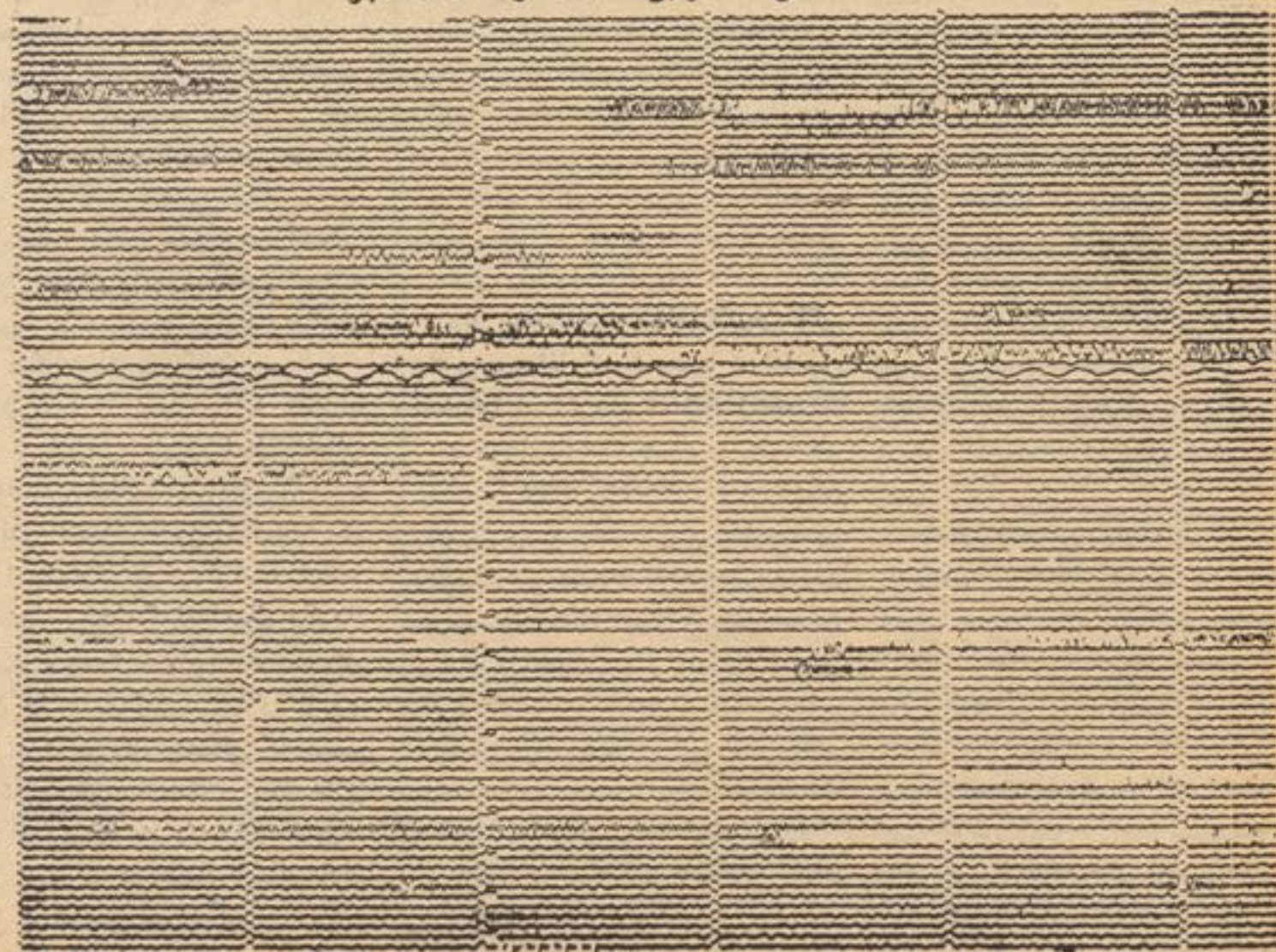
۱۹۳۵ کویت پاکستان بیست و پنج هزار نفر را تلف نموده است . علاوه بر این زلزله که در سال ۱۹۶۰ در شهر اکادر عرشی رخداد و دوازده هزار نفر و زلزله های

سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۸ ایران بیست و چهار هزار نفر تلف گردیده اند .

تلاش دانشمندان برای پیش بینی زلزله ها و کشف آلاتی برای کنترل آن جریان دارد .



نمایی از خرابی های زلزله در دره آجر



این نقشه تکانهای زلزله را در نقاط دور دست دنیا نشان میدهد که در افغانستان ثبت گردیده است شماره ۲۹

ارزش های جهانی اسلامی

ایمان نیروئی است که هر اندازه تحول و نو آوری و نو گرایی دنیای انسانیت را فرا گیرد و بهر اندازه کاروان حیات تندتر و شتابنده تر گام بردارد و بطور عام در هر گونه شرایط و احوال یگانه عامل منحصر بفرد پیروزی و موفقیت و عامل غلبه و پیشرفت بحساب می آید و در هر حال، آنهایی میتوانند مصدر خدماتی ارزنده و مفید، برای جامعه بزرگ انسانی و یا جامعه بخصوص و مشخص خود شان گردند که ضمیر و باطن ایشان بنور ایمان منور و روشن باشد و با اندک غور تأثیر آن را در حیات روز مره و مظاهر کوچک و بزرگ آن بخوبی میتوان مشاهده کرد .

اسلام با اساس جهانی بینی که مل خود یکپار و چهارصد سال پیش از امروز چاره ای اساسی برای حل مشکلات زندگی و دشواری های پیشرفت و سعادت انسان هاستنجید و از آن روزگار تا امروز و تا ابد، اعلام میدارد که جز در پرتو ایمان قوی و راسخ نمیتوان بر مشکلات چیره شد و راه ترقی و پیروزی را در ادوار حیات پیمود .

اسلام انسان را در موضوع روابط اجتماعی و روابط بین افراد انسانی و چگونگی آن نیز تنها نمیکندارد و رهنمائی های سود مند و حیا تی بوی انجام میدهد و واضح میسازد که با برادران خویش چطور روابط و پیوند برا درانه را حفظ کند و نظام اجتماعی مسلمانان از سبب پیروی و یا بندی کدام اصول استوار و مستحکم میشود و اگر گاهی در آن خرابی و اختلال پیدا شود علاج و چاره آن چیست، تجربه نشان داده که اکثر منازعات و مناقشات در اثر خود خواهی و خود نمائی و اغراض بی حد و حصر شخصی به قسوع میرسند و یگانه چاره اساسی در نظر اسلام آن است که مردم تمام آراء و اهداف شخصی خود را تابع یک معیار بلند بسازند و برای مسلمان هیچ

ارزشهای جهانی اسلام

معیاری بلندتر و برتر از دسا تیرو
ارشادات اسلامی نیست .

این ارشاد اسلام است که :
«انما المؤمنون اخوة فاصحابین
اخویکم و اتقوا الله ...»

یعنی افراد با ایمان با هم برادرند
پس در میان دو برادر خود اصلاح
کنید و موقعی که نا سازگاری و -
تصادمی در بین دو برادر اتفاق می افتد
ایشان را بحال خود شان نگذارید
بلکه برای اصلاح جانبین کوشش
انتهایی نمائید و در حین اجرای چنین
کوشش خدا (ج) را از یاد نبرید تا
بتناحق یکی از جانبین ترجیح نیا بد
و یا حس انتقام جوئی شما در مورد
یکار نیفتد .

اسلام باروش و طرزخاص اصلاحی
خود نخست برای جلو گیری از نزاع
و اختلاف در میان مسلمانان تدابیر را
تلقین کرد و سپس تعلیم داد که اگر
اتفاقا ناسازگاری رونما شود آن را
بطریقه موثرو قوی از بین ببرید
لیکن تا زمانی که نزاع خاتمه نیابد
مساعی بخرج باید داد که لا اقل
جذبات مناصرت و مخالفت تیز تر
نگردد و از حد اعتدال تجاوز نکند .

عموما بمشاهده میرسد همینکه
میان دو شخص یا دو گروه اختلاف
رخ دهد یکی بردیگری تمسخر و
استهزا مینماید و یک سخن جزئی
را بهانه ساخته بلافاصله به ریشخندی
می پردازد بی خبر از آنکه شاید آن
شخص نزد خداوند (ج) بهتر
وارجمند تر از او باشد بلکه بسا
اوقات خود این شخص پیش از وقوع
این اختلاف او را بهتر میدانسته
لیکن در انانای ضدیت و نفسانیت
عیب کوچک شخصی دیگر را بزرگتر
نشان میدهد و عیب بزرگ خود را
از نظر می اندازد ازین سبب دایره
نفرت و عداوت روز بروز وسیعتر
شده میرود و در دل ها آنقدر دوری
و فاصله زیاد واقع میشود که برای
صلح و آشتی امیدی باقی نمی ماند
ازینرو قر آن میفرماید :

«یا ایها الذین آمنوا الایسخر قوم
من ... ولا نساء من نساء ... و ...
ولا تنا بزوا باللقاب» .

یعنی « گروهی بر گروه دیگری
نه ریشخندی کنید و نه بریک دیگر
تهمت ها و بهتان ها نمائید و نه

مردی بانقاب بقیه

حدس زده اید ، اسم من شاول موریس
است . من از لحاظ اخلاقی یک جناب
یتکارم اگر چه طی ده سال اخیر
هیچگونه جرم و جنایتی را مرتکب
نشده ام که مورد تعقیب پولیس قرار
بگیرم . من در هر تفورد واقع کنکته
کت بدنیا آمده ام .

نمی خواهم شمارا ناراحت بسازم
ولیچسبی تان را نسبت به شغل
برانگیزم ، من با انگشتان ماهر و حرص
فراوان بدنبال اندوختن ثروت بودم .
ثروتی که از طریق غیر مشروع و
بدون تحمل زحمت پینگ آورم .
محیط زندگی بدی نداشتم . بطور
یقین جریان زندگی من با سایر
جنا یتکاران فرق داشت .

باقیدار

جوشا براد سرش را بعنوان تصدیق
تکان داد . الک متفکرانه الاشته اش
را خاریده مجددا به قیافه بیحرکت
که جلو پایش به روی زمین غلتید
بود ، نگریست و اظهار داشت : و
حالا آقای بقیه اجازه بده ، صورت
ت را ببینم .

بعد از گفتن این جمله دست دراز
کرده ، ماسک را از صورت مقتول
برداشت و با کمال تعجب صورت
جانسن را پشت ماسک پیدا کرد .

۴۲-

نور خورشید از کلکین عمارت
ماتیری به داخل می تابید ، ظرف
چای هنوز به روی میز قرار داشت
که مرد امریکایی به شرح داستان خود
شروع کرد :

طوریکه شما آقای الک درسمت

به لفظ عام (مردم) مورد خطاب قرار
گرفته و چنین افاده بعمل آمده که ای
مردم ! شما از یک مرد و یک زن بدنیا
آمده اید و در شکل و صورت نژادها
و قبایل در آورده شده اید و این
وجود نژادها و قبایل انسانی نمایانگر
هیچگونه امتیاز و برتری یک نژاد
با دیگر نژاد و یا یک قبیله با قبیله ای
دیگر نیست بلکه فقط بمنظور آن است
که بدین وسیله شما یکدیگر را
بشناسید و آشنائی حاصل نمائید و
ملفتت باید بود که امتیاز و برتری
در نگاه اسلام معیار و ملاک منحصر
فردی دارد و آن عبارتست از اصل
تقوی و پاکی و هیچ فردی از افراد
انسان و هیچ قبیله و نژادی از قبایل
و نژاد های بشری جز در پرتو این
معیار بزرگ و بلند پایه اسلامی
نمیتواند حق تفاخر و امتیاز را بر
خویش ادعا نماید و سخن همین است
و بس .

در روزگارانی که هنوز انوار
فروزان آئین اسلام دنیای پر آشوب
آدمیان نتابیده بود ، مسئله تبعیض
نژادی و تفاخر خاندان و نسب و به
قوم و قبیله ، از مسایل داغ و مهمی
بشمار میرفت و چه بسا خونهای که
بر سر همین یک موضوع بسخاک
میریخت و چه بسا جوانان نیرو مند
و پیل تن که جان های شیرین خویش
را قربانی حفظ این پندار واهی و فاقد
ارزش حقیقی میکردند ، چنانچه اگر دور

باقیدار

ژوندون

غیبت ، طعن و عیبجوئی ، غالبا خود
خواهی و خود بینی هاست زیرا وقتی
که شخصی خود را بزرگ و دیگران
را حقیر و کوچک می شمارد باینگونه
اقوال اقدام میکند ازینرو اسلام
بدنبال نکوهش و تقبیح از غیبت
و بد گوئی و مورد طعن قرار دادن
دیگران ، عامل این نوع اعمال وریشه
اساسی آن را تشخیص و بصورت
واضح برای انسان ها گوشزد مینماید
و به تنویر اذهان و رهبری طرز دید
و نحوه اندیشه انسان در ارزیابی
های انسانی ، می پردازد و باسناد
این هدف عالی و جهانی و بخاطر
تعیین معیار و مقیاس اصلی و بنیادی
بر تری و فضیلت ، فرمود :

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر
واثنی وجعلناکم شعوبا و قبائل
لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم» .

و طی این ارشاد جهانی اسلام خاطر
نشان گردیده که معیار اصلی بزرگی
و امتیاز و یا عزتمندی و حقارت در
واقعیت امر وابسته به خاندان و نسبیت
ها نیست بلکه معیار و ملاک حقیقی
برتری و امتیاز و سر بلندی ، داشتن
تقوی و بر عیز گاری و داشتن ادب
و خصایل ستوده انسانی و اسلامی
بوده و هر اندازه انسان درین راه
پیشرو و موفق باشد بهمان پیمانه
در پیشگاه آفریدگار جهانیان دارای
عزت و منزلت میباشد .
درین آیات مبارکه قرآنی انسانها

تجسس نموده عیب های یکدیگر را
بر ملا کنید و نه بنام های بد و القاب
زشت دسته مقابل را یاد نمائید زیرا
که نتیجه اینگونه سخنان بدشمنی و
نفرت جانبدار می افزاید و آتش فتنه
و فساد به قوت بیشتری مشتعل
میشود .

همچنان شخصی که مومن باسلام
گردد و در شمار مسلمانان درآید او را
در باره سخنان پیش از مسلمان
شدنش طعنه دادن و یا به بدترین
القاب آن زمان یاد کردن ، حرکتی
است ناپسند هکذا اگر شخصی مبتلا
به عیبی و نقصی باشد و در عین زمان
وجود آن عیب از اختیار او بیرون
باشد و یا فرضا از گناهی توبه و
ندامت نماید ، تذکار آن جائز و
پسندیده نمی باشد .

از آنجا که در افزودن اختلاف
و نا سازگاری های با همی بدگمانی
و تجسس و غیبت را دخالتی است
واضح و روشن ، قرآن کریم بمنظور
نجات بخشیدن انسان ها از ضررها
و نتایج سوء این اعمال و برای رهنمائی
انسان بسوی راه سعادت و درستکاری
واقعی میفرماید :

«یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا
من الفتن ... ولا تجسسوا ولا یغتب
بعضکم بعضا» .

یعنی ای کسانی که در کانون ضمیر
شما ایمانی راسخ و حقیقی وجود
دارد ، از بسیاری گمان ها اجتناب
ورزید ، به یقین بعضی از گمان ها
گناه است و در پی پیدا کردن و آشکارا
ساختن اسرار و امور شخصی نبرائید
و بعضی از شما به غیبت و بدگوئی
بعض دیگر مبادرت نکنید .

وقتی قرآن انسان را به کلمه
مؤمن و شخص دارای ایمان خطاب
مینماید این خطاب نمایانگر آن است
که وقتی انسان مؤمن گردید و در
قطار ایمانداران قرار گرفت ، دیگر
شایسته نیست اینگونه اعمال و کردار
که اساس زندگی سعادت مند اجتماعی
انسان ها را متزلزل میسازد ، از وی
سر زند و هر گاه باعملی که هیچ
نوع شایستگی با صفت ایماننداری
ندارد از وی بظهور رسد درینصورت
او را نمیتوان در شمار ایمانداران
حقیقی و خالص قبول کرد .

ظاهر و آشکار است که سر چشمه

هیملی ثلاثی عزل شد

مبصرین سیاسی به این عقیده اند که شکل معزول نمودن هیملی ثلاثی و یا بهتر بگوئیم ایجاد کودتا در آن سرزمین خیلی ماهرانه ترتیب شده بود چه درین کشور که امپراتوری و شاهای بصورت عنعنه از زمانهای قدیم باقی مانده و مردم آن بایک عقیدت و اخلاص به جانب آن میدیدند شاید ایجاد تغییر آنی و فوری مشکلا تسی را در آنجا بوجود میاورد. فیلد کارها طوری تنظیم گردیده بود که گویا در مدت هفت ماه از یک جانب بامر ملا ساختن اعمال نا در ست مامورین حکومتی احساسات مردم آن سرزمین و علیه حکومت بر می انگیزت و از جانبی با این تکتیک قدرت امپراتوری و حکومت او را محدود می ساخت تا آنکه با معزول نمودن امپراتوری هیچ نوع عکس العملی در برابر آن ایجاد نشد.

موضوع دیگری که در اینجا قابل تامل است این است کمیته انسجام نظامی اصفاهو سن پسر هیملی ثلاثی را بحیث یک شخص و مقام تشریفاتی اعلان کرد اصفاهو سن از مد و سی باینطرف از گمر پایین فلج شده و برای علاج خود در سویس پسر می برد. و از مدتها با اینطرف مور و غضب امپراتور قرار گرفته چنانچه حتی او را از جاه نشینی خود هم خلع کرده بود چه وی از طرف مردم در یک توطئه در سال ۱۹۶۵ بجای

ترکها قوی هستند

اندازه تجهیزات ناتو را در قلمرو خود فلج ساخته از فعالیت می اندازد و به این ترتیب تمام فعالیت های ناتو را معطل میسازد شش سیستم اختطاریه ناتو در قلمرو یونان نصب میباشد، این استیشن ها قسمتی از چتر دفاعی هلال مانند را احتوا میکنند که از قطب شمال از طریق دمارك جمهورییت فیسد رال آلمان و ایتالیا تا به جنوب شرق ترکیه کشیده شده است. یکی ازین استیشن ها با تجهیزات سنگین راواز درسا- لوتیکا از یک سه هفته پیش عملا از فعالیت باز مانده است.

زنجیر اختطاریه قبلی که به کمک آن ناتو میتوانست پرواز طیارات دشمن را بلا معطالی ثبت کرده، به آن آگاه شود در صدد دفاع از آن (توسط جت های شکاری یا راکت های دفاعی) با استفاده از سیستم الکترو نیکی بر آید، اکنون در جای حساسی قطع میشود.

گزارش سفر

سراسری ایران پخش شد مطالبی پیرامون موسیقی افغانستان بیان کردند که بخشی از آن در شماره های مجله تماشا چاپ شده است.

حرف آخر اینکه شاعر نامدار معاصر ایران آقای نادرپور هم در شیراز و هم در تهران با ما همدم و همراز بود و در آخرین شب اقامت در تهران، در دعوت صمیمانه یی، برای عده یی از رفقای ما شعر خواند و بزم ادبی از یاد ترفتنی تشکیل داد. او برای رادیو افغانستان یکی از اشعار منتشر نشده اشرا اهدا کرد که روز جمعه ۲۹ سنبله در رادیو سی مجله خوانده شد و ما با عرض سپاس ازین دوست صدیق هنروادپیا ت وطن ما شعرش را بار دیگر برای نشر در ژوندون تقدیم میکنیم تا سر آغازی برای همکاری های دیگرش باشد.

شعر زیبا و نشر نشده ای از شاعر معاصر ایران نادر پور که برای هنرمندان افغانی در تهران اهدا شده است.

از دیروز نزدیک واز دور ...

تو وقتی که دور از منستی

خیال تو از خلوت من

ازین شامگاه زمستانی غربت من

مرامی برد تا دیاری،

که دران، طلوعی ثلاثی است، آری...

طنین قدم های تو در دل شب

طیش های قلبی است در آستان توله

عبور درختی زمرز شکفتن

تو چون در شب تیره، رخ می نمای

دری بر من از روشنی می گشایی

تو چون می نشینی، مرا می و بایی

تو وقتی که پیش منستی

چرا می پس چهره داری

- چرا می که خط های پنهانی گونه ات

چو رنگ های برگی جوان می نماید

تو وقتی که پیش منستی

چرا می در اعناق شب می درخشد

نسیمی در اقصای شب می سر آید

تو وقتی که پیش منستی

زمین - زیر پایم نمی لرزد آری

زمین استوار است و افق، روشن

تو وقتی که پیش منستی

بهار است و خورشید و آینه و من

تو چون جامه بر می زاری از پیکر خود

سوا پای آینه - چشمی است حیران

که دران، تو چون مردمک، بی قراری

فراموش باد اتر اعظم رفتن

اگر چند - چون روی برتابی از خلوت من

صدای تو می آید از دور دستان

در آغوش شب - پیکر آبشاری

تو وقتی که دور از منستی

خیال تو از شامگاه زمستانی غربت من

مرا می برد تا دیاری

که دران طلوعی ثلاثی است - آری

تو روح بهار

تسیران بشجسته ۱۶ خرداد ۱۳۵۳

نادر نادر پور

رادیو تازیکی

نواز و دیگر کل علم دهل نواز، شنوندگان چندین بار به کف زدن های ممتد پرداختند. این دو استاد با سرعت باور نکردنی ساز می نواختند همچنین استاد هاشم چنان طبله نواخت که بانوازندگان هندی برابر بلکه از ایشان بهتر بود، اگر چه نوازندگان هندی را در طی چندین سال گذشته در نظر بگیریم.

این نواختن زیر بغلی دهل و طبله توسط استادان افغانی بهترین گروپ ضرب بود که تا کنون در حافظیه نواخته شده است. و تعجب میکنیم که چرا از افغانان خواهش نشد یک بار دیگر نمایش بدهند در حالیکه در پروگرام پیشبینی شده بود.

دیگر آلات مورد علاقه سندی در پروگرام افغانی رباب، دلربا، تنبور و دو تار بود که همه بخوبی نواخته شد. و حاضران آنرا بکمال شوق پسندیدند.

آنلاین

ژوندون

مسئول مدیر:

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مهمتم ع.م عثمان زاده

دبستانول مدیر ددقتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دبستانول مدیر ددقور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچبور ۲۶۸۵۱

دمعاون ددقتر ارتباطی تیلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داسترالایه

به باندنیو هیوادو کبنی ۲۴۵۱۵

دیوی گنیه ۱۳ افغانی

به کابل کبنی ۱۵۰۰ افغانی

گفتگوی کوتاه . . .

جمهوری کشور و با درک و شناخت عینی علل پسمانی ها در منطقه کوشیدیم در اولین مرحله ساحت قدرت و نفوذ اشخاص از ولایت محدود گردد و سیاست سازش و کرنش به سیاست کار و عمل تبدیل گردد. در مدت یکسال تعداد زیادی از دو سیه های نسبی مراحل قانونی خود را طی نموده، دو سیه های که حتی پیش از هژده سال تمام در زیر قشری از خاک پوشیده مانده بود، در قدم دوم اصلاحات اداری در هرات شروع گردید. چه بدون اطمینان از اینکه اشخاص باک نفس، وطنپرست و مردم می نموده دار کار های مردم باشند، نمی توان انتظار بسط خدمات بهتر را در ارگانهای دولت و به نفع مردم داشت.

در تنظیم وضع اجتماعی و تامین عدالت بوسیله تطبیق قوانین گام های مؤثری برداشته شد. با قیام دولت که از سالها نزد عده ای از اشخاص با نفوذ و یا سود جو باقی مانده بود تحصیل گردید، در بخش انسداد قاچاق فعالیت های مؤثری صورت گرفت که مانع استفاده جویی قاچاقبران گردید مقابل رشوه، اختلاس، احتکار و مفاسد اداری و اجتماعی به شکل گسترده و متداوم مبارزه شد، علیه عدم استقرار نرخها در مارکیت های شهر و کمبود مواد از ترافی کا مهای مؤثری بر داشته شد و با شرایط جدیدی که بوجود آمد حجم واقعات جناحی قطاع الطريق و دزدی ها بیشتر از سی فیصد کاهش یافت، در بخش زراعتی برای اینکه حداکثر کمک به زارعین صورت گرفته بتواند فیصله گردید که پخته از زارعان پخته کار عوض شهر در خود ولسوالیها خریداری گردد که این اقدام هم جلواستفاده جوی یک عده از خریداران و مامورین را گرفت و موجب شد که پول ترانسپورت به نفع زارع و فروشنده ذخیره گردد.

برای کمک بیشتر به پبله و ران هرات قیمت پبله افزایش داده شد و امکانات فراهم گردید که به کمک حکومت ابریشم بخارج از کشور صادر گردد و با فروش آن اسعار

سال آینده قیرریزی متبای جاده های شهر نیز تکمیل میگردد علاوه از آن کار کانگریت تمام پیاده رو های شهر هرات بکمک خود مردم رو با ختتام است.

— بناغلی والی هرات در گذشته شهریان هرات شاهد بودند که عواید بناروالی یا محدود بود و یا نزد مردم باقی میماند بمسایل شهری توجه نمیگردید، خانه سازی در هرات بدون نقشه اساسی ادامه مییافت و از ضایع صحتی درحد رقت باری رو به خرابی گذاشته بود، میتوانیست معلومات دهید که در مدت یکسال برای رفع این نواقص چه اقداماتی صورت گرفته است؟

— در مدت یکسال بخش زیاد بای قیام بناروالی تحصیل شدو برای این موسسه عواید تازه ای بدست آمد، سروی قیمت گذاری جای داد اهالی برای اخذ صفائی متوازن و عادلانه شروع شدو پاساس پلان ۲۵ ساله شهر هرات قسمت شمالی شهر هرات برای یک کارته جدید و عصری نقشه گردید، کارته ای دارای شبکه آبرسانی برق قیلقون، سینما کود کستان، پارک و تمام وسایل عصری زندگی خواهد بود.

در بخش های صحتی زایشگاه و مستورات هرات که اصلاح تعمیراتی آن از چند ماه قبل شروع شده بود، آماده افتتاح میباشند و تکمیل اکثریز جدید هرات بانک خون هرات و کمک های اولیه سره میباشند از کار های است که صورت گرفته و مراکز صحتی اساسی نیز در ولسوالیها یکی بعد دیگر تکمیل و بکار انداخته میشود. همچنین با لایحه که برای هوتلدار ساخته شده است.

وضع هوتل هاورستورانهای شهر صحتی میشود و اصلاح میگردد. کمبود انرژی برق از سالها است که در ولایت هرات محسوس است



پارک جمهوریت در هرات

و مردم از این ناحیه به مشکلات فراوان روبرو میباشند، میتوانیست در این زمینه هم مصلو ماتی ارائه نمایید؟ — دولت جمهوری به منظور اینکه بزود ترین فرصت این مشکل اساسی شهر هرات حل گردد، پروژه برق حرارتی روی دست دارد، پاساس این پروژه با استفاده از ذغال سنگ معدن کرخ و تولید بخار میزان تولید برق افزایش مییابد فایده دوم این پروژه این است که تا یکسال آینده بهر برداری از آن میتواند آغاز گردد ولی باتوجه به این مطلب که تا پنج سال آینده پروژه های صنعتی شهر هرات یکی بعد دیگر آماده بهره برداری می گردد ضرورت بپرق نیز افزایش می یابد، از این رو برق حرارتی هرات فقط تا ده سال آینده میتواند جواب گوی ضرورت باشد دولت با در نظر داشت همین مطلب طرح استفاده از برق آبی را نیز در هرات در نظر دارد که بعد از تطبیق پروژه آن ماشین های دیزلی به شهر های فاقد برق ارسال خواهد شد و در هرات از برق آب و حرارتی استفاده بعمل خواهد آمد.

— بناغلی والی هرات متشکمر خواهیم بود اگر پیرامون پروژه های زود ثمر شهر هرات مصلو ماتی بخوانند گان ژوندون ارائه کنید، من شنیده ام که همین اکنون کار بیش از ده پروژه در هرات جریان دارد که تکمیل هر کدام نقشی بسزا در رفاه حال عمومی و تامین اقتصاد بهتر برای مردم خواهد داشت — کاملاً درست است دولت جمهوری با در نظر داشت اینکه عوامل و عمل بیکاری در هرات موجب رکود اقتصادی عمومی شده بود در قدم اول پروژه هایی را در این ولایت تجویز نمود که در قدم اول برای مردم کار تهیه گردد و خانواده های هرات و مردم اطراف وضع اقتصادی مطمئن تری داشته باشند، با ضافه پروژه برق حرارتی که کار بهره برداری از آن تا یکسال آینده آغاز میگردد، کار پروژه مالداری همین اکنون به شدت جریان دارد، کار پروژه فابریکه سمنت بزودی شروع میشود، پروژه چرمگری روی دست است و پروژه های نساجی از پخته، یشم و ابر یشم یکی بعد دیگر بمرحله تطبیق گذاشته میشود علاوه از آن پروژه تهیه شکر از لبلبو زیر مطالعه است. پروژه بربایت هرات بشدت جریان دارد و بزودی با صدور این عاره معدنی اعمار زیادی بکشور

باقیه در صفحه ۶۱

آزمایش شبانه

گفتگوی کوتاه...

خانم دروازه رابسته روی یک چو کسی نشست تمام بدنش از ترس می لرزید. باخود مشوره کرد که بهتر است مادرش را تلفونی نزد خود بخواند تا وقتی جیم از سر برگردد اما مادرش دوسه کیلو متر دور از آنجا زندگی می کرد و آیا معقول بود که به علت ترس خود مادرش را زحمت میداد. گذشته ازین کسی هم این کار را نمی کرد که طفل خود را در وقت شب زیر پل زده دو صد کیلومتر راه برای دیدن مادرش برود. آنهم محض به خاطر آنکه می ترسد. مخصوصا تا تلفون کردن درین ناوقت شب هم مادرش را بپریشان می ساخت.

و از جانب دیگر تلفون کردن در آنوقت شب به حال خانم جیم کمکی هم نمیکرد. از جمله همسایه ها هم حتی یک نفر را نمی شناخت و به آنها چه می گفت؟ جز اینکه بورد تسکین و استراحت واقع میشد. خانم درست نمی فهمید که چقدر دیسر خوابیده بود اما دلش از خواب بیدار شد. کلید بسیار به آرامی در قفل دروازه چرخید. سیر به آهستگی و احتیاط کلید را کسی در قفل چرخاند. سپس خموشی برقرار شد. اما در خلال همان لحظات کوتاه یکنفر داخل اتاق شیده بود.

با قلب پر از ضربان خانم جیم روی بستر افتاده، منتظر ماند. باخود اندیشید نباید خواب می بیند. یک خواب وحشتناک است که زود بیدار خواهد شد و روشنی روز را پشت پنجره اتاق خواهد دید. آن شخص بدون صدا تابه داخل اتاق خواب خانم جیم نفوذ کرده هم اکنون در چوکات دروازه ایستاده بود.

خانم جیم شبی او را یک شب سیراب و ناریک میدید. ابتدا سعی نمود فریاد بزند و همسایه ها را به کمک بطلبید. اما صدا در گلویش خفه شده بود و هر چند سعی نمود آوازی نیرآمد.

آن شبی با قدمهای شمرده به بستر خواب نزدیکتر شد. یک قسم بر داشت و یک لحظه توقف کرد.

باز یک قسم پیش آمد و متوقف شد. به فاصله یک متری چیرکت ایستاده ماند.

خانم جیم صدای نفس کشیدن او را می شنید و چشمش چیز را که آن مرد در دست داشت میدید.

سکوت شب به تدریج فریاد درهم شکست. خانم جیم ابتدا تصور نمود که این صدای خودش است. اما پس از چند ثانیه شاید آن فریاد و ناله از گنجی پسرش باشد. گنجی! گنجی! اوه خدایا! خواهش میکنم کمک بکن.

مادر میثالیه وزاری میکرد. گنجی در اتاق خود بود و آن مرد در کنار بستر خانم یک آواز خواب آلود از اتاق کودک بلند شد. ناگل سرش را بر گردانده گوش فراداد.

خانم جیم ضمن ترس و وحشت خود یک احساس دیگر هم پیدا کرد. یک احساس آمیخته با گریه و خشم که به وی جرات و جسارت میداد. خانم جیم چراغ خواب را روشن کرده فریاد زد: آقای ناگل! شما نمی خواهید نزدیک بیایید و با من حرف بزنید. من امید وار بودم که شما بیایید تا با من صحبت کنید.

پس جیمتی بود باید خانم جیم حرف میزد و از حرف زدن باز نمی ایستاد. هر طوری بود باید توجه ناگل را بخود جلب مینمود تا از قفل دست می برداشت و کودک را به حال خودش میگذاشت.

خانم جیم بیک جست از چیرکت بیرون آمده. بالا پوش خوابش را پوشید، بدنبال آقای ناگل روان شد. ناگل برگشته تگاهی به چهره خانم انداخت

خانم جیم از نگاه ناگل شدیداً ناراحت شده بالا پوش خواب را محکمتر بدور پشچانیده اظهار داشت: هوای دهلیز سرد است. بهتر است به اتاق نشیمن برویم. آنجا گرم است ناگل به نواک سر پنجه از دنبال خانم جیم وارد اتاق نشیمن شد.

و در آنجا ایستاده ماند. سرش را مانند گاوی خم گرفت. خشم خانم جیم مجدداً به طغیان در آمده پرسید: جای می نوشید؟ یک پیاله جای برای تان بیارم یا قهوه؟ ناگل جوابی نداد. بلکه صرف بصورت خانم جیم خیره مینگریست.

خانم جیم به دنباله حرفهایش گفت: خوب پس برای هر دویم قهوه درست میکنم. ناگل خموشانه از دنبال خانم جیم وارد مطبخ شده ویرا نگاه میکرد.

خانم جیم پرسید: دو پیاله. دو نعلبکی و دو قاشق برای شوردادن قهوه. خانم بطرف الماری رفته، پیاله و نعلبکی را بیرون آورد. سپس به طرف رولا میز رفته میخواست آنرا باز کند. کارش پنجه و قاشق را در رولا میز گذاشته بود. اما رولا میز چسبیده بود و هر چند کوشید نتوانست باز کند.

خانم جیم در باز کردن آن دچار زحمت میشد. به شدت بیشتر آنرا بطرف خود کشید. هر قدر بیشتر تلاش کرد، کمتر نتیجه گرفت. وقتی موهای خانم جیم بصورت عرق پرش فروز آمده چسبید، وی از تلاش و کوشش باز ایستاد و به سادگی اظهار داشت: حال که نشد ما بدون قاشق هم می توانیم قهوه خود را صرف کنیم.

خانم جیم به خود نپیچ زد: آرام باش. کاملاً آرام بمان. بصورتش نگاه مکن. و مخصوصاً به دست راستش مبین. در پیاله قهوه ریخت و به ناگل گفت: آقای ناگل! بیایید، قهوه را در اتاق نشیمن می نوشیم.

سپس برخود داد زد: حرکت کن. معطل مشو. حرف بزن. هر قدر بیشتر میتوانی صحبت کن. در راه باز گشت به اتاق نشیمن مقداری قهوه از دستش بر روی زمین ریخت. وقتی به اتاق نشیمن برگشت به ناگل گفت: شما به روی کوچ بشینید. آنجا آدم مستریتر می نشیند.

آیا برای ناگل واضح بود که تا زمانی کتی در اتاق خوابش نخفته باشد، او در صدد فرار بر نخواهد آمد؟ باید به حرف زدن ادامه دهد؟ اما دیگر در چه سازه حرف بزند؟ به این ترتیب به صحبتش ادامه داد: می فهمید، دستمال بینی را که شما امروز به باز گردانیدید، دستمال بینی بسیار عزیز من بود. بسیار خوشحال شدم که شما آنرا پیدا کردید.

خانم جیم پشت سر هم کلمات را می بافت و بیرون میداد. در حالیکه هوشش جای دیگر بود و افکارش به چیزی دیگری مشغول. ساعت بروی یغاری دیواری ۳ و ۳۰ دقیقه شب را نشان میداد. ناگل به روی کوچ خود را جابجا کرد. انگشتپایش باله تیز تیغ ریش تراشی که در دست راست داشت بازی میکرد.

خانم جیم سرش را تکان سبکی داد تا حالت رخوتی را که از دیدن لبه تیغ ریش تراشی بوی دست داده بود، از خود دور کند. در همین لحظه نگاه خانم به گرامافون افتاده و فوراً موضوعی به ذهنش خطور کرد و با خوشحالی ساختگی پرسید: آقای ناگل! شما لابد به شنیدن موسیقی دلچسپی دارید؟ ناگل بدون اظهار یک کلمه حرف همچنان سر جایش نشسته بود، خانم جیم رانگاه میکرد و انگشتش روی لبه بران تیغ ریش

جذب خواهد کردید. یکی از خو بی های این پروژه این است که تما ما پنج سال آینده تکمیل میگردد و علاوه از تأثیریکه در وضع اقتصادی مردم دارد زیر بنای اقتصادی کشور را نیز بنویسند. بنوبه خود تحکیم می بخشد.

مثل اینکه برای تحکیم بیشتر اقتصادی در کشور پرو گراما و پروژه های طویل المدتی نیز برای ولایت هرات و مخصوصا در بخش های زراعت و صنعت زوی دست است و یا مطالعاتی پیرامون آن دوام دارد؟

محدودیت بز ر ک هرات در بخش های انکشافی زراعت مربوط میگردد به کمبود آب زراعتی در هرات خو شبخانه آب زیر زمینی وافر موجود است و با احداث بندها امکان استفاده اعظمی از آب های روی زمین نیز کاملاً میسر می باشد علاوه از آن قوای بشری در این ولایت بسیار زیاد است و دهقانان و بزرگ هراتی خوب کار میکنند و خوب حاصل بر میدارد با توجه به همه این مطالب دولت جمهوری در انکشاف زراعت این ولایت توجه عمیق وجدی دارد.

با اصلاح سیستم کانال های زراعتی آب موجود خوبتر باراضی

تراشی را لمس میکرد. خانم جیم صفحه ریکار دی را روی گرامافون گذاشت و جرات خواندن نوشته روی صفحه را نداشت. نمی فهمید کدام صفحه خواهد بود. صرف نقطه های سیاهی جلو چشمپایش می رقصید.

صدای موسیقی بلند شد و خانم جیم با نشاط تصنیی خنده کنان اظهار داشت: اوه شما بشنیدن موسیقی کلاسیک علاقه و دلچسپی دارید؟ خانم جیم به آهنگ موسیقی بیخیال دستش را تکان میداد و ضمن آن پرسید: آهنگهای هایدن خوش تان می آید؟ خانم جیم نمی دانست او اصلاً به آلبا هایدن تاجه حدی علاقه مند است؟ در باره آهنگهای هایدن لزومی به باوه سرایی دارد؟ مگر مثل ناگل دیوانه است که به تعریف موسیقی برای کسی بپردازد که اصلاً از آن چیزی نداند.

خانم جیم مجدداً به ساعت نظر کرد. درست چار صبح شده بود. صفحه را از نو گذاشت. باز هم موسیقی هایدن. دلش مطلقاً به فکرش خطور کرد که از درک آن لرزشی در سر تابه پای خود احساس نمود. آیا جرات آنرا داشت؟

بقیه در صفحه ۶۳

قابل کشت میسر شد، و یا استفا ده از آب های زیر زمینی ساحه های مساعد زراعت که فعلاً بایر است تحت کشت در میاید، با انکشاف زراعت صنایع تو لیدی نیز افزایش یافته و پروژه ها یکی بعد دیگری می گردد. تکمیل این پروژه ها البته کار یکی دو سال نیست و مطالعات و سروی های اساسی مقدما تی لازم دارد ولی بدون شک بانیرو های انسانی که در این شهر هست و با استعدادی که خاک در زراعت دارد بدون شک این ولایت در آینده از منابع بزرگ تولیدی کشور خواهد بود.

تشکر میکنم بنماغلی والی هرات پیامی اگر داشته باشید بگو یید؟ - بنو یسید که من از فرد فرد مردم نجیب هرات بخاطر سهم گیری فعالانه و جدیت خستگی ناپذیر شان در کار پروژه ها و همگامی و همدوشی شان با خواست های نظام متری و مردمی کشور متشکر و اطمینان میدهم هرات در آینده نزدیک ولایتی خواهد بود پیشرفته، با اصلا حاتی گسترده و اقتصاد تا مین شده از مجله ژوندون نیز از جانب مردم هرات بخاطر بازدید نما یند گانش از کار پروژه های این شهر متشکریم.

توستان های من

با چشمان بیا بین افتاده بدست های کلفت و مر دانه اش دیدم. زنده گی دوس دیگری برایم آموخته بود. راستی من هیچ چیز در مورد هم مکتبی هایم نمی دانستم. در حالیکه پیلو به پیلوی شان می نشست.

ایش بیشتر از من درباره فرید می دانست به صورت عموم او بیشتر از همه و روشتر از هم می دید.

سالها گذشت، سال های زیاده، روشن و تاریک، راه های زیادی را زیر پا گذادم. موهایم خاکستری شده است و باور نمی کنم که همان بچه دیروزی، نویسنده کوتونی باشد کتاب های کمی نوشته ام، و لی هنوز کتاب های در قلم و جود دارند که نوشته شده است ممکن روزی آنها را بنویسم؟ آیا ممکن تمام چیز های که در مورد سرزمینم و مردم می دانم در قالب کلمات بریزم؟ اکنون تو تشنه ای من یا صدای نسو براند ... صدای قهقهه ای پسری را می شنوم که در جنگل بدنبال دختری می رود. روزی آنان بسوی شما ای توستانهای عزیز سر زمین باز خواهند گشت و آهنگ ها و سرود های دیگری که نما یشگر - جاوید انگی زندگی اند، خواهند نواخت.

ترکها قوی هستند

نظامی در ساحه نصب پایگاه مذکور بشود. بهر حال روش سیاستی متحدین در مورد کشیدگی اخیر و در گیری یونان با ترکیه چنین تصریح میشود.

یونان عضو پکت ناتو در طول ۷ سال دیکتا توری نظامی خود در کشور از لحاظ سیاسی باری بوده بر دوش ناتو، صرف در ۱۹۷۴ چنان جلوه داد که در مسیر دیمو کراسی حرکت خواهد کرد و آثار حرکت دیمو کراتیک یونان بیرون رفتنش از عضویت پیمان ناتو میباشد عضو دیگر ناتو یعنی ترکیه پس از سالها دیکتا توری نظامی در سال ۱۹۷۳ روشن دیمو - کراتیک را در پیش گرفته، بالای یک عضو دیگر پیمان ناتو تعرض کرد یکی از کشور های همسایه را اشغال نظامی میکند و برای قوای متحد ایجاد خطر مینماید این تشبیهات را در ترکیه یک صدرا عظم سوسیال دیمو کرات انجام میدهد اگر کسانی که ۷ ماه پیش برای انتخاب بولنت ایجویت صدرا عظم و رئیس حکومت ترکیه رای دادند، میدا نستند که او به زودی انا تورک دیگری می شود، هرگز به آن باور نمی کردند. حتی صدرا عظم ۴۹ ساله ترکیه بولنت ایجویت، این مرد نرم خوی، مهربان شاعر، زور نالیست و تحصیل یافته پوهنتون هارود و مترجم آثار هاینریش هاینه ویلیت تاگور تصور آنرا نمی نمود که در صحنه جنگ و در ساحه نظامی چنین موقعی نصیبش خواهد شد.

جامعه اروپایی در سال ۲۳۵۹:

ایجویت هنگام انتخابش به این سمت متوجه شد که با دو میلیون بیکار و اضافه ازیاده میلیون مردمی که حداقل کار برای شان میسر است رو برو می باشد در آمد سرانه ۴۰ میلیون ترکی فی نفر در سال ۴۹۵ دالر که کمترین عاید سالانه در اروپا محسوب میشود در شرایط متوقف انکشافی کشور و افزایش نابست نفوس پرا بلدی بشمار میرود که ترکیه در سال ۲۳۹۵ قادر خواهد بود

صدراعظم و رئیس حکومت آتن، کرا مانلیس امید وار است اضرائی که از بیرون رفتن از پکت ناتو برای دفاع از یونان متصور می باشد، از طریق دیگری بدست آورد.

شمول در پکت عدم تجاوز بایو - کوسلاوی و بلغاریه و همچنان تشکیل یک پکت جدید بالقان بدون اشتراك ترکیه، ولی با جلب همکاری رومانیه با کشور های غربی که به حکومت آتن در بحران قبرس خیانت کرده اند، باید قرار داد های دو جانبه عقد گردد، مانند انگلستان و فرانسه که در هفته اخیر سلاح های سنگین به یونان تحویل داده اند.

بطور انحصار قدرت شاخص در پکت ناتو، یعنی ایالات متحده امریکا باید از طرف شدن خویش از طرف قدرت کوچک (قدرت میانی) یونان هراس داشته باشند و نباید برای واشنگتن این موضوع قابل اغماض تلقی گردد؛ پس از عقد قرار داد ایجاد پایگاه ها بین ایالات متحده امریکا و یونان در سال ۱۹۷۳، قوای بحری نمبر ۶ امریکا پایگاه های برای لنکر انداختن و اقامت در میترانه را حاصل داشتش مشرب اجازه استفاده از بندر پیروس رایه مناظیر نظر لورستیک حاصل داشت.

سودا بای در جزیره کریت بهترین بندر گاه طبیعی مدیترانه برای لنکر انداختن قوای بحری امریکا محسوب میشود.

گذشته ازین، در جزیره کریت دستگاه های رادار ناتو و پایگاه بزرگ پرتاب راکت ها در نامضی قرار دارد که درین اواخر فعالیت آن ها تعطیل شده است. بتاريخ ۱۸ همین ماه آلمانی ها میبانیست اینجا را تخلیه میکردند.

همینگونه اهمیت استراتیژی جزیره قبرس در خور توجه می باشد بر تانوی ها از همین جزیره آلات و وسایل دقیق رادار را توسط میخا - نیک های امریکایی جهت ثبت حرکات اداره میکنند. وظیفه عمده این دستگاه های رادار ثبت فوری فیر شدن راکت های قاره پیمای از طرف مقامات روسیه شوروی میباشد مجله اویشن ویک می نگارد وزارت دفاع ایالات متحد امریکا حتی برای محافظت این پایگاه نیرو به جزیره قبرس پیاده کرده است.

شاید به این ترتیب آخرین راکت نمایش تیاتر آن ناتو مانع از سعی و تلاش ترکیه برای اشغال و تشبیه

انقلابی دست راستی مخالف ایجویت بنام (حزب سلامت ملی) و حزب ایجویشن بالای ایجویت حمله میکرد. اما اتخاذ یک موقف قوی مستحکام بر ستنیز ایجویت را در بر داشت و اتخاذ یک موقف استوار در چنین حالت بدین معنی بود: حمله به قبرس پس از تصرف ویند یک در سال ۱۵۷۱ پس از روز هامذاکره

در لندن و انقره و انتظار ملاقات با کیسنجر که به سردی سپری شد و سر انجام او معین خود جوزف سیسکو را فرستاد، صمیم ایجویت با بر جا بود. در روز شنبه ۲۰ جولای کشتی های جنگی ترکیه از کرینیا حرکت کرده پا را شوتی های ترکی روی مزارع قبرس فرود آمدند و طیارات ترکیه بمبهای خود را به روی نیکو سیار ریختند.

اتاشه های نظامی کشور های غربی در انقره، فرود آمدن جتر بازان رایه جزیره قبرس کدام عمل در خشان نظامی تلقی نکردند، زیرا یونانی ها فرود آمدن پارا شوتی های ترکی را در ناحیه کرینیا بطور دقیق انتظار داشتند. از همین سبب ستون نخستین پارا شوتی که فرود آمد با سلاح های ثقیل مجهز نبود.

اما غرق شدن مخرب ترکی بنام (کورا تیپ) توسط بمب افکن های یونانی توانست سرعت عمل جنگی ترکیه را بطی سازد.

هیچ روز نامه بدون تصاویر قهرمانان چاپ نمی شود.

از روز آغاز تعرض جنگی به جزیره قبرس در ترکیه بیرق های سرخ با هلال سفید و ستاره در همه جاحتی به روی غرفه ها فروش روزنامه هم به اهتزاز در آمده است. هیچ یک از جراید و روز نامه ها چاپ تصاویر قهرمانان را به صورت سیاه و سفید و رنگه فراموش نکرده، روز نامه جمهوریت حتی تصویر افسر بسیار قدیمی صلاح الدین اطبر را که در آخرین جنگ بین یونانی ها و ترکیه مصدر کارنامه های فراوان شده بود فراموش ننموده است، و این جنگ ۵۲ سال پیش واقع شده بود.

مردم برای تقویت قشون پیاده، بحریه و قوای هوایی به گرد آوردن اعانه اقدام ورزیدند، و شرکت هوایی ملکی ترکیه قیمت تکت پرواز های داخلی را ۵۴ فیصد بلند کرد. با قیادار

سوانح مختصر بناغالی عبداله بیر ..

دره ۱۹۵۵ بعیت سکرتر دوم تجارتی سفارت اندونیزی در قاهره در ۱۹۵۶ عضو مدیریت همکاری چند جانبه اقتصادی وزارت امور اندونیزی در ۱۹۵۸ سکرتر اول تجارتی سفارت اندونیزی در روم در ۱۹۶۱ بعیت مستشار اقتصادی سفارت اندونیزی در توکیو در ۱۹۶۴ بعیت رئیس هیات جبران خساره

جنگ در توکیو برتیه مستشار وزیر مختار در ۱۹۶۸ بعیت سکرتر مدیر عمومی روابط اقتصادی خارجی در وزارت امور خارجه اندونیزی در ۱۹۷۰ بعیت جنرال قونسل اندونیزی در امستر دم هالند در ۱۹۷۲ بعیت وزیر مختار در سفارت اندونیزی در واشنگتن ایغای خدمت نموده است.

بناغالی موصوف متاعل میباشد.

بقیه صفحه ۵

پروژه های اقتصادی واجتماعی

هوتل پارک دایر گردیده بود طی بیانیه ای پروژه های اقتصادی واجتماعی هرات را مهم اهداف انکشافی دولت جمهوری خوانده از همکاری مردم هرات برای هر گونه خدمت در تحقق بخشیدن آن اطمینان داد.

قرار يك خبر دیگر :

بناغالی علی احمد خرم وزیر پلان در حالیکه والی هرات نیز با وی همراه بود دیروز از پروژه آب آشامیدنی و لایت هرات دیدن نموده در مورد تطبیق پلان شهری هرات که به بناروالی آن ولایت تفویض گردیده است با

والی و بناروال مذکره کرد.

بناغالی خرم ضمن ادزیابی نقشه شهری منطقه اسلام قلعه از موضعی که برای ساختمان گمرک آنجا تعیین گردیده دیدن نمود و در مورد تطبیق همه جانبه پروژه انکشاف ما لمداری هرات با موظفین مربوط مذاکره کرد.

همچنان وزیر پلان از يك تعداد ساختمان های صحنی ولایت هرات به شمول شفاخانه چشم مرکز، حمایه طفل و مادر و مراکز صحنی اسلام قلعه و ولسوالی گمدره که کار اعمار آن در حال اكمال است دیدن نمود .

بقیه صفحه ۶۱

آزمایش شبانه

اما باید این کار را میکرد . این یگانه جانس برایش بود . همزمان با نوای موسیقی هایدن شروع به زمزمه کرد و از ناگل پرسید :

آهنگ قشنگی نیست ؟ چنان جلوه داد که بر حسب تصادف و اتفاق انگشتش دکه گرامفون را چرخاند و آواز موسیقی از لاوت سبیکر بشدت هرچه بیشتر بلند شد .

خانم جیم برخود نهیب زد : این کار را با احتیاط انجام بده . او متوجه تو است و حرکات ترا زیر نظر دارد . نباید متوجه شود که از بلند کردن آواز موسیقی منظور خاصی دارم . بسیار با احتیاط باش . به آهستگی عمل کن . آنگاه به دستهای لرزان خود دیده تکرار کرد : کاملاً به آرامی عمل کن . امیدوار هستم که متوجه نشود .

خانم جیم برای يك لحظه ریسک کرد . آقای ناگل سروکله اش را همراه با ناگت موسیقی شور میداد . حرکت سرو گردن او به حرکت مار شباهت داشت و انگشتش همچنان باقیقه برهنه پساکمی ریش تراشی بازی می کرد .

يك مرتبه خانم ناگل متعجبانه متوجه صدای بلند خودش . آوازی که بسیار تند و شدیداً بلند بود ، بنحوی که آهنگ موسیقی راتحت تاثیر گرفت . خانم جیم از ناگل پرسید : می بینید که چرا این آهنگ را سنفونی با نوای قبل می نامند ؟

وقتی هایدن این آهنگ رامی ساخت ، تصمیم داشت که ... صدای خانم جیم که در گوش خودش بیگانه می آمد به همین شکل به هر حرفی ادامه داد . او خودش را ظاهراً خوشحال جلوه میداد و در باره آهنگ هایدن در سالون کنسرت حکایت کرد که چگونه در میان شنوندگان و تماشا کنندگان همچنان ایجاد کرد و

خانم جیم حرفش را قطع کرده بانگاه

بقیه صفحه ۵۵

مارینا نیلوا و استار جدید

چندی قبل در فلمی بنام «با تو و بی تو» نقش هیروئین را بازی کرد این رول برای او بکلی بیگانه بود زیرا نامبرده مجبور بود نقش يك دختر دهاتی را بازی کند مارینا نیلوا میگوید :

— همینکه سنا ریوی فلم را مطالعه کردم نزد رئیسور رفته گفتم «شما اشتباه کرده اید . آیا این رول من است ؟» ولی رئیسور اصرار بیشتر نمود و مرا امیدوار تر ساخت . من ازین عمل رئیسور کمال امتنان دارم .

مارینا نیلوا اکنون در جهان سینمای شو روی موفقیت های شایانی را بدست آورده و غوغا ئی برپا نموده است نامبرده درین اواخر

مارینا نیلوا علاوه از آنکه به عالم هنر علاقه مند است و با جهان سینما و تیاتر سرو کار دارد به شنا، رقص ماهیگیری ، مطالعه ... نیز علاقمند است . او يك اکتروس عصر جدید است و تمام حیات وی مواد یست برای نقش های آینده او .

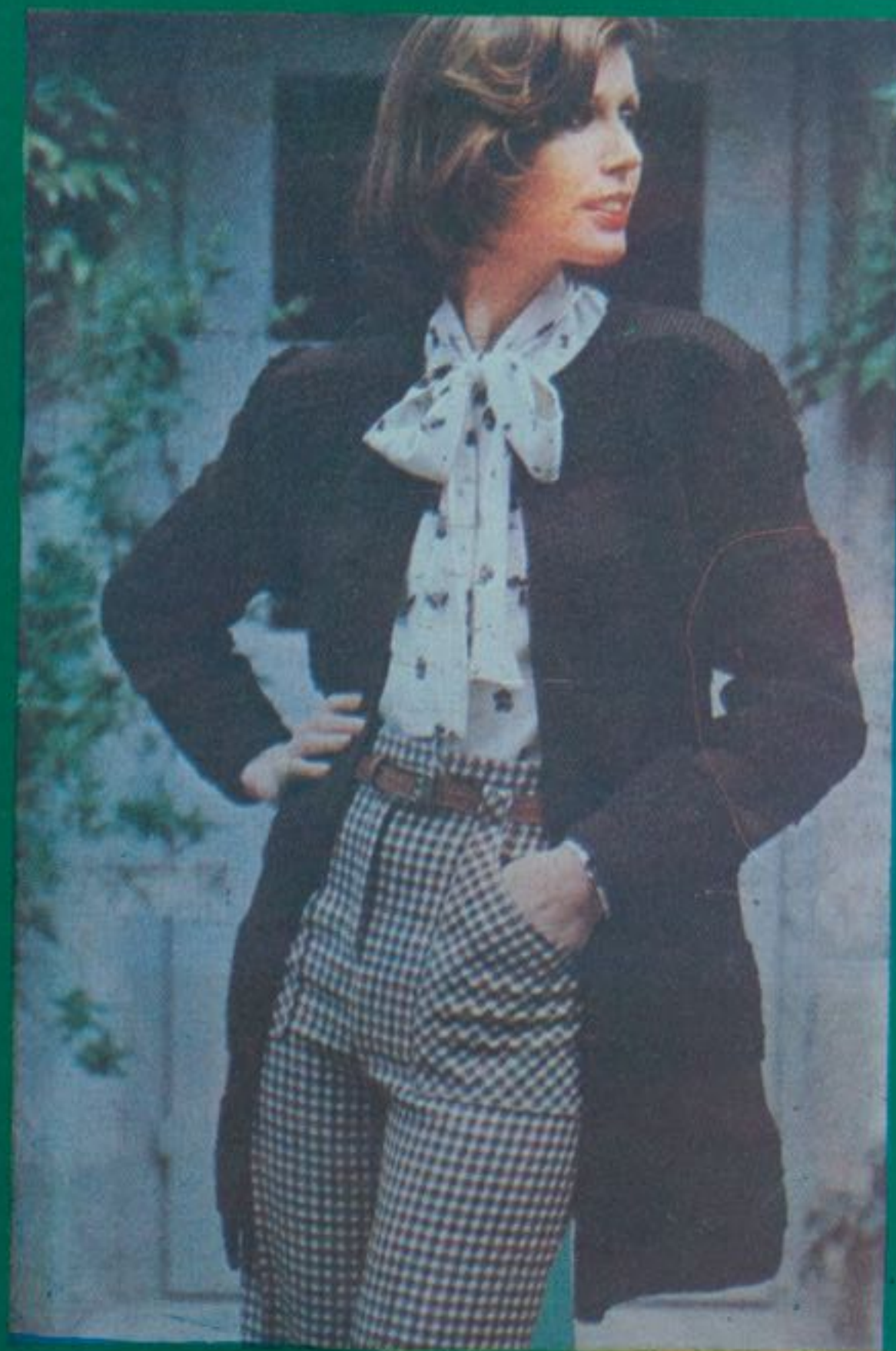
دلم میخواهد باور کنم که در برابر مارینا نیلوا واقعاً زندگي و هنر بزرگ قرار دارد .



در فلم «باتو و بی تو»

به يك چشم دروازه را باز کرد و عده ای از همسایه ها را با چهره های پرافروخته از خشم پشت دروازه ایستاده دید . خداوند به همسایه های خشمگین خیر و برکت بدهد ! خشم آنان پس از تماشای صحنه در پشت سر خانم جیم به تعجب مبدل شد . اما خانم جیم پس از آنکه به طرف اتاق برگشت ، تمام صحنه يك بار دیگر جلو چشمش مجسم شد و بیسپوش نقش زمین گشت .

بقیه صفحه ۵



مودو فیشن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library